



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
معاونت فرهنگی، تبلیغی و رسانه‌ای نوین
کرد و تولید محتوا

گفتاوشه

فصلنامه علمی - تخصصی ویژه مبلغان

ویژه‌نامه دهه آخر صفر ۱۴۴۸ ه. ق

آموزه‌های تربیتی امام سجاد (ع) و حضرت زینب (س) در ایام اسارت
عبدالکریم پاک‌نیا

از بعثت تا میثاق: روایت امت مبعوث شده از تشییع تاریخی تا میعاد تمدنی اربعین
دکتر محمد الهی خراسانی و محسن حاجی مرادخانی

خیانت‌های آمریکا به ایران؛ قبل و بعد از انقلاب اسلامی
دکتر علی اصغر نصرتی و فاطمه ترابی

نقش مردم در پیروزی و نصرت جبهه حق
مرتضی غریب‌ان روزبهانی

پاسداری از اتحاد مقدس
محمدحسین افشاری کرمانی

واکاوی آراء در باب دوگانه صلح و جنگ
دکتر مهدی امیدی نقلبری

رجعت در کلام شیعه: مبانی، حکمت‌ها و دلالت‌های اخلاقی
دکتر محمدعلی مبینی

رسالت مبلغان در خون‌خواهی شهیدان
مسلم موحدی راد

جمعیت، جوانی و آینده جمعیتی ایران در اندیشه شهید آیت‌الله خامنه‌ای (ع)
راضیه مرزانی

نقش علمای لبنان در ترویج مکتب شیعه
عبدالکریم پاک‌نیا

را توشه

فصلنامه علمی - تخصصی ویژه مبلمان

ویژه نامه دهم آذر سنه ۱۴۴۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
معاونت فرهنگی، تبلیغی و رسانه‌ای نوین
گروه تولید محتوا

معاونت فرهنگی و تبلیغی

◀ صاحب امتیاز:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

◀ مدیر مسؤول:

سعید روستا آزاد

◀ سردبیر:

مصطفی آزادیان

◀ کارشناس اجرایی:

اکبر اسماعیل پور

نشریه «ره توشه» بر اساس پروانه انتشار به شماره ثبت ۸۶۲۴۴ تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۵ معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به عنوان فصلنامه تخصصی منتشر می شود.

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)	
عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی	◀ استاد سطح عالی حوزه علمیه قم
علی خادمی	◀ استاد سطح عالی حوزه علمیه قم
ناصر رفیعی محمدی	◀ عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه
سعید روستا آزاد	◀ عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
عیسی عیسی زاده	◀ عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
میرتقی قادری	◀ استاد سطح عالی حوزه علمیه قم
علی نظری منفرد	◀ استاد سطح عالی حوزه علمیه قم

ویراستار:

مرتضی غلامی

چاپ:

مؤسسه بوستان کتاب

آدرس:

قم، چهارراه شهدا، معاونت فرهنگی و تبلیغی، طبقه اول، گروه تولید محتوا

کد پستی: ۳۷۱۵۷۹۱۸۱۱

تلفن:

۰۲۵ - ۳۱۱۵

پایگاه اینترنتی:

<http://rahtoosheh.dte.ir>

پست الکترونیک:

tabligh@dte.ir

شمارگان:

۱۵ نسخه

قیمت:

۲۰۰۰۰ تومان



امام خمینی (قدس سره):

«اگر یک روحانی پایش را کج بگذارد می‌گویند: «روحانیین این طورند»، نمی‌گویند فلان آدم... اگر یک روحانی خدای نخواست، یک خطایی بکند، این طور الآن وضع شده است که می‌گویند روحانیون این جور اند. مسئولیت، یک مسئولیت بزرگی است که یکی اگر پایش را غلط بگذارد این طور نیست که پای خودش حساب بشود، پای روحانیت اسلام حساب می‌شود، شکست روحانیت اسلام است. از این جهت هر خطایی که از ما و شما آقایان خدای نخواست، تحقق پیدا بکند... پای همه حساب می‌شود؛ حتی آن طلبه‌ای که در مدرسه دارد درس می‌خواند، آن هم وقتی که یک خطایی بکند پای خودش حساب نمی‌شود، پای دیگران هم حساب می‌کنند. مسئولیت بسیار بزرگ است.»

بیانات در جمع علما و روحانیون شیعه و سنی، ۱۳۶۴/۲/۱۶

رهبر معظم انقلاب اسلامی (مد ظله العالی):

«ما در محیط اجتماعی و محیط زندگی چطور می‌توانیم دل مردم را به منشأ گفتار خودمان مطمئن کنیم و اعتماد آنها را برانگیزیم؛ درحالی‌که از مذمت شهوات دنیوی حرف می‌زنیم و در عمل خدای نکرده خودمان طور دیگری عمل می‌کنیم! از مذمت دل‌سپردن به پول و حرکت‌کردن و مجاهدت‌کردن در راه زیاده‌خواهی‌های دنیوی حرف می‌زنیم؛ اما عمل ما طور دیگری باشد! چطور چنین چیزی ممکن است اثر بکند؟! یا اثر اصلاً نمی‌کند، یا اثر زودگذر می‌کند، یا اثری می‌کند که بعد با کشف واقعیت کار ما، درست به ضد اثر تبدیل می‌شود. بنابراین، عمل بسیار مهم است.»

بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان، ۱۳۸۴/۱/۵

فهرست مطالب

آموزه‌های تربیتی امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام در ایام اسارت ۵

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا

از بعثت تا میثاق: روایت امت مبعوث شده از تشیع تاریخی تا میعاد تمدنی اربعین ۱۹

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد الهی خراسانی و حجت الاسلام والمسلمین محسن حاجی مرادخانی

خیانت‌های آمریکا به ایران؛ قبل و بعد از انقلاب اسلامی ۳۱

حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی اصغر نصرتی و فاطمه ترابی

نقش مردم در پیروزی و نصرت جبهه حق ۴۷

حجت الاسلام والمسلمین مرتضی غرسبان روزبهانی

پاسداری از اتحاد مقدس ۵۷

حجت الاسلام والمسلمین محمدحسین افشاری کرمانی

واکاوی آراء در باب دوگانه صلح و جنگ ۶۹

حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی امیدی نقابری

رجعت در کلام شیعه: مبانی، حکمت‌ها و دلالت‌های اخلاقی ۸۱

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی مبینی

رسالت مبلغان در خون‌خواهی شهیدان ۹۳

حجت الاسلام والمسلمین مسلم موحدی راد

جمعیت، جوانی و آینده جمعیتی ایران در اندیشه شهید آیت الله خامنه‌ای علیه السلام ۱۰۷

راضیه مرزانی

نقش علمای لبنان در ترویج مکتب شیعه ۱۲۱

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا

آموزه‌های تربیتی امام سجاد (ع) و حضرت زینب (س) در ایام اسارت

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا*

اشاره

ماه صفر مناسب خوبی برای طرح این موضوع است که ایام اسارت آل‌الله به‌مثابه دوره درس تربیتی برای تمام عاشقان مکتبی اهل بیت (ع) است. شاید کسی تصور کند که در ایام اسارت که انسان مؤمن اختیاری از خود ندارد، به‌یقین مسئولیتی هم در قبال رسالت دینی خود نخواهد داشت؛ اما در این نوشتار نشان می‌دهیم که ایام اسارت چیزی از تکالیف انسان نمی‌کاهد، بلکه فقط شیوه آن تغییر می‌یابد.^۱ انسان ممکن است همواره از نعمت آزادی برخوردار نباشد؛ از این رو گاهی در اسارت دشمن گرفتار می‌شود. اما درین‌بودن هرگز موجب نمی‌شود که او رسالت خودش را فراموش کند. انسان مؤمن هرگز از انجام وظایف شرعی باز نمی‌ماند و در هر موقعیتی به روشنگری و مبارزه و مقاومت، حتی در شرایط سخت اسارت ادامه می‌دهد.

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. همچنان‌که آقا سیدعلی اکبر ابوترابی «سید آزادگان» با تأسی از اسیران کربلا که ده سال در سخت‌ترین وضعیت در اسارت بعضی‌ها بود، با استقامت‌ورزی، خدامحوری، آرامش و تواضع و راهنمای اسیرانی شد که سختی اسارت آنها را ناامید کرده بود. همچنین تلاش و مجاهدت و اخلاق او موجب شد افرادی مثل کاظم عبدالامیر، شکنجه‌گر اردوگاه اسیران متحول شود و در راه دفاع از حرم اهل بیت (ع) به شهادت برسد؛ در:

<https://defapress.ir/fa/news/773228>.

عار نبود شیر را از سلسله نیست ما را از قضای حق گله
در این نوشتار به درس‌هایی تربیتی از سبک زندگی امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام در ایام اسارت می‌پردازیم.

اول: تبدیل مصیبت به حماسه

از دشوارترین لحظه‌های تاریخ کربلا، لحظه وداع جانسوز قافله اسیران با بدن‌های پاره‌پاره شهیدان عاشورا است؛ چراکه دشمنان کشته‌های خود را دفن کردند و اسیران دل‌سوخته را از کنار پیکرهای پاک عزیزان شان عبور دادند.

طمأنینه، آرامش، صبر و صلابتی که زینب کبری علیها السلام از خود نشان داد، نکته مهم این ماجراست. آن بانوی عاشورایی، نخست مرثیه‌ای را برای شهیدان کربلا خواند که دوست و دشمن را متأثر کرد: «بِأَبِي الْمَهْمُومِ حَتَّى قَضَى، بِأَبِي الْعَطْشَانِ حَتَّى مَضَى، بِأَبِي مَنْ شَيْئَتْهُ تَقَطُّرُ بِالْدمَاءِ»^۱ پدرم فدای آن‌که با دل پرغصه جان سپرد، پدرم فدای آن‌که با لب تشنه شهید شد، پدرم فدای آن‌که از محاسنش خون می‌چکد». سپس شکوه و جلالی از آل محمد صلی الله علیه و آله در مقابل دشمن به نمایش گذاشت که همه را متحیر کرد. آن پیام‌آور عاشورا به جای ابراز ضعف در مقابل دشمن زبون، در کنار پیکر مطهر امام حسین علیه السلام با خدا مناجات کرد و فرمود: «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ هَذَا الْقُرْبَانَ»^۲ خدایا این قربانی را قبول فرما». در این جمله نگاه حضرت زینب علیها السلام به شهادت امام حسین علیه السلام به مثابه مصیبت و خسارت نیست، بلکه نگاهی توحیدی است. تقدیم آن وجود مقدس در جایگاه جان‌فدای راه خدا، کسب سرمایه‌ای عظیم است. درواقع او می‌داند که این قربانی، بیداری گسترده جامعه اسلامی و انسانی را در پی دارد.

می‌توان گفت صبر شکوهمندانه و عزت‌آفرین امیر مؤمنان علی علیه السلام در وجود زینب کبری علیها السلام ظهور کرد و صلابت و استحکام مولای متقیان در کلمات دلنشین دخترش موج می‌زد؛ از این‌رو چنان بالبهت این مصیبت را تحمل کرد که آن فضای سنگین معرکه را درهم ریخت و محاسبات دشمن را زیرورو کرد و آن را برای آل رسول صلی الله علیه و آله تحمل‌پذیر نمود.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۸.

۲. عبدالرزاق الموسوی المقرّم، مقتل الحسین، ص ۳۰۷.

دوم: آرامش بخشیدن به بازماندگان

زینب کبری علیها السلام، آن سنگ صبور قافله کربلا، نخست با نوحه‌سرایی به‌جا و به‌موقع تا حدودی سبب تخلیه بغض‌های فروخته در گلو شد؛ سپس وقتی متوجه برادرزاده‌اش حضرت علی بن الحسین علیه السلام شد که به‌شدت منقلب بود و در نهایت بی‌تابی و بی‌قراری کم مانده بود قالب تهی کند، خود را به امام سجاد علیه السلام رساند و فرمود: «مَالِي أَرَاكَ تَجُودُ بِنَفْسِكَ يَا بَقِيَّةَ جَدِّي وَ أَبِي وَ إِخْوَتِي: تو را چه شده ای یادگار جد و پدر و برادرانم، می‌بینم که می‌خواهی جانم را تسلیم کنی؟!».

امام سجاد علیه السلام پاسخ داد:

وَكَيْفَ لَا أَجْزَعُ وَأَهْلَعُ وَقَدْ أَرَى سَيِّدِي وَإِخْوَتِي وَعُمُومَتِي وَوَلَدَ عَمِّي وَأَهْلِي مُصْرَعِينَ بِدِمَائِهِمْ، مَرْمَلِينَ بِالْعَرَى، مُسْلَبِينَ، لَا يُكْفَنُونَ وَلَا يُوَارُونَ ... ؟: چگونه بی‌تابی نکنم، درحالی‌که می‌بینم آقایم، برادرانم، عموهایم و عموزادگانم و کسانم بر زمین افتاده و در خونشان غلتیده، سرهایشان جدا شده، لباس‌هایشان به غارت رفته است، نه کفنی دارند، نه دفنی.

زینب علیها السلام با یک خبر غیبی و شگفت‌آور، امام چهارم را تسلی داد و فرمود:

لَا يُجْزَعَنَّكَ مَا تَرَى، فَوَاللَّهِ إِنَّ ذَلِكَ لَعَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى جَدِّكَ وَأَبِيكَ وَعَمِّكَ، وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ أَنَاسٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا تَعْرِفُهُمْ قَرَاعَتَهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ وَهُمْ مَعْرُوفُونَ فِي أَهْلِ السَّمَاوَاتِ أَنَّهُمْ يَجْمَعُونَ هَذِهِ الْأَعْضَاءَ الْمُتَفَرِّقَةَ فَيُؤَارُونَهَا وَهَذِهِ الْجُسُومَ الْمُصَرَّجَةَ، وَيَنْصُبُونَ لِهَذَا الطِّفْلِ عَلَمًا لِقَبْرِ أَبِيكَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ لَا يَدْرُسُ أَثَرُهُ وَلَا يَغْفُو رَسْمُهُ عَلَى كُرُورِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ، وَلِيَجْتَهِدَنَّ أُمَّةُ الْكُفْرِ وَأَشْيَاعُ الضَّلَالَةِ فِي مَحْوِهِ وَتَطْمِيسِهِ فَلَا يَزِدُّدَ أَثَرُهُ إِلَّا ظَهُورًا وَأَمْرُهُ إِلَّا عُلُوءًا: 'فرزند برادرم، نگران مباش؛ به خدا سوگند این پیمانی است که پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از جد و پدر و عمویت گرفته است و آنان نیز آن را پذیرفته‌اند. خداوند از جماعتی از این امت که گردن‌کشان زمین آنها را نمی‌شناسند، ولی فرشتگان آسمان آنان را می‌شناسند، عهد گرفته است که این پیکرهای پاره‌پاره و پراکنده را جمع کنند و به خاک بسپارند. در آینده در این سرزمین بر مرقد پدرت حسین علیه السلام پرچمی به اهتزاز درمی‌آید که هیچ‌گاه کهنه نشود و در گذر

زمان گزندى به آن نرسد و سردمداران کفر هرچه در محو آن تلاش کنند، روزبه‌روز بر عظمت آن افزوده شود.

دختر شجاع امیرمؤمنان علیه السلام با این پیش‌گویی شگفت‌آورش، فرزند برادر خود را تسلی بخشید و آینده کربلا و عاشورا را آن‌گونه ترسیم کرد که ما امروز بعد از حدود چهارده قرن می‌بینیم. آری، قلب نازنین زینب علیها السلام می‌دانست که این آغاز کار است؛ هرچند تاریک‌دلان بنی‌امیه و منافقان آن را پایان کار می‌پنداشتند و این یکی دیگر از درس‌های بزرگ عقیده بنی‌هاشم علیهم السلام است.

سوم: درس ولایت‌پذیری

همچنان‌که حضرت زینب علیها السلام درس ولایت‌پذیری در اسارت را به دیگران آموخت، امام سجاد علیه السلام نیز پس از بیان خطبه غرا و حماسی حضرت زینب علیها السلام در کوفه، عمه‌اش را «عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلَّمَةٍ: دانای استادندیده» خطاب کرد و درخواست نمود به خطبه‌اش ادامه ندهد و زینب علیها السلام امر امامش را اطاعت کردند.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «يَا عَمَّةُ! أُسْكِنِي فِي الْبَاقِي عَنِ الْمَاضِي اعْتِبَارًا، وَأَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلَّمَةٍ، فَهَمَّةٌ غَيْرُ مُفْهَمَةٍ، إِنَّ الْبُكَاءَ وَالْحَنِينَ لَا يَرُدَّانِ مَنْ قَدْ أَبَادَهُ الدَّهْرُ: ^۱ ای عمه، دم‌مزن که گذشته، چراغ راه آینده است و توبه حمد الهی، عالمی خدایی هستی و از دانش دیگران نیاموخته‌ای و فهمیده‌ای، بی آنکه لازم باشد دیگران به تو بفهمانند. گریه و ناله، آنچه را روزگار برده، باز نمی‌گردانند». زینب علیها السلام سکوت کرد و این سکوت، بهترین درس ولایت‌پذیری بود.

چهارم: اعلام مظلومیت شهیدان

بنا بر نقل مشهور، اجساد مطهر شهیدان سه روز زیر آفتاب بر روی زمین مانده بودند و باد صحرا بر آن بدن‌های پاک می‌وزید تا آنکه طایفه بنی‌اسد که در غاضریه - محله‌ای نزدیک کربلا - منزل داشتند، پس از تخلیه کربلا از سپاه ابن‌سعد به کربلا آمدند و آن بدن‌های پاک را در خاک و خون مشاهده کردند. آنان از زن و مرد فریادشان به ناله و شیون بلند شد. وقتی که مصمم شدند آن بدن‌های پاک را دفن کنند، چون نه سر در بدن داشتند و نه لباسی بر تن، هیچ یک را نمی‌شناختند؛ از این‌رو متحیر و سرگردان بودند که چه کنند. ناگاه امام سجاد علیه السلام از سمت صحرا به سوی آنان آمد و شهیدان را به آنها معرفی کرد و قبل از همه به دفن پیکر پاک امام حسین علیه السلام اقدام فرمود.

۱. احمد طبرسی، الإحتجاج، ج ۲، ص ۳۱.

ایشان کمی خاک در گوشه‌ای از کربلا را کنار زد، قبری ساخته و پرداخته آشکار شد، دست‌ها را زیر بدن قرار داد و به تنهایی به داخل قبر برد و فرمود: «با من کسانی هستند که مرا یاری کنند»؛ چون بدن را در قبر نهاد، صورت مبارکش را بر گلوی بریده پدرش گذاشت و درحالی که باران اشک چون ابر بهاری بر گونه‌هایش جاری بود، فرمود: «خوشا به آن زمینی که پیکر پاک تو را دربر گرفته، دنیا پس از تو تاریک شد و آخرت به نور جمال تو روشن گشت. شب‌ها دیگر خواب به سراغم نمی‌آید و اندوهم پایانی نخواهد داشت تا آن زمان که خداوند اهل بیت علیهم‌السلام تو را به تو ملحق کند و در کنار تو جای دهد. درود و سلامم بر تو باد ای فرزند رسول خدا و رحمت و برکات خدا بر تو باد».^۱

آن‌گاه از قبر خارج شد و آن را از خاک پوشاند و با انگشت روی قبر نوشت: «هَذَا قَبْرُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي قَتَلُوهُ عَطْشَانًا غَرِيْبًا»^۲ این قبر حسین بن علی علیه‌السلام است که او را با لب تشنه و غریب کشتند».

پنجم: مدیریت بحران

نه تنها زینب از دین یآوری کرد به همت کاروان را رهبری کرد
به دوران اسارت با یتیمان نوازش‌ها به مهر مادری کرد

حضرت زینب علیها‌السلام در ایام اسارت نه تنها از امام سجاد علیه‌السلام پرستاری می‌کرد، بلکه جمعی زن و کودک داغدار، گرسنه، تشنه، بی‌پناه و مجروح و کتک‌خورده را که به شدت نیازمند سرپرستی، پرستاری و نوازش‌های عاطفی بودند، تحت حمایت معنوی خود قرار داد. او نه تنها از این گروه بی‌پناه حمایت می‌کرد، بلکه خود را سپر بالای آنان قرار داده بود. تازیانه‌های دشمن را به جان می‌خريد و نمی‌گذاشت که بچه‌ها و اطفال یتیم در معرض بی‌مهری‌های دشمن قرار گیرند. او تمام این مشکلات را در راز و نیازهایش با خداوند عالمیان در میان می‌نهاد و گاهی نیز در خطاب با پیکر مجروح برادر، درد دل می‌کرد و می‌گفت: «يَا بَنِي امِي لَقَدْ كَلَّلْتَ عَنِ الْمَدَافِعَةِ لِهَؤُلَاءِ النِّسَاءِ وَالْأَطْفَالِ وَهَذَا مَتْنِي قَدْ اسْوَدَ مِنَ الضَّرْبِ»^۳ ای پسر مادرم، در دفاع از این زنان و کودکان درمانده شده‌ام و این چهره سیلی خورده من است که از ضربات [دشمن] سیاه شده است».

۱. ناصر مکارم شیرازی، عاشورا: ریشه‌ها، انگیزه‌ها، ص ۵۵۱.

۲. عبدالرزاق الموسوی المقرّم، مقتل الحسين علیه‌السلام، ج ۱، ص ۳۲۰.

۳. محمد مهدی حائری، شجره طوبی، ج ۲، ص ۲۳۷؛ سید محمد کاظم قزوینی، زینب الکبری من المهد الی اللحد، ج ۱، ص ۲۶۶.

زینب کبری علیها السلام با فداکاری‌های خویش برای تکمیل قیام امام حسین علیه السلام از هیچ کوششی فروگذاری نکرد و برای اعتلای دین اسلام و تجدید حیات دوباره آن تمام زحمات و رنج‌های مادی و معنوی را به جان خرید. او در این راه به‌شایستگی از بانوان و اطفال قافله پرستاری کرد و در تمام صحنه‌ها دیگران را بر خود مقدم داشت.

در همین سفر اسارت، حضرت زینب علیها السلام بارها به یاری امام سجاد علیه السلام شتافت و پرستاری و حفظ جان آن حضرت را سرلوحه برنامه‌هایش قرار داده بود؛ از جمله نقل شده است در عصر عاشورا هنگامی که به خیمه‌ها حمله کردند، دختر فداکار علی علیه السلام با از خودگذشتگی تمام امام سجاد علیه السلام را از میان آتش نجات داد. یکی از سربازان دشمن مشاهدات خود را چنین گزارش می‌کند: در هنگام غارتِ خیام، بانوی بلندقامتی را دیدم که مثل پروانه به گرد یک خیمه آتش گرفته دور می‌زند، گاهی به داخل خیمه می‌رود و گاهی بیرون می‌آید، با سرعت نزد او رفتم و گفتم: ای بانو، مگر شعله آتش را نمی‌بینی؟! چرا مانند سایر بانوان فرار نمی‌کنی؟ با صدایی بغض‌آلود گفت: «ای مرد، ما شخص بیماری در این خیمه داریم که توان نشستن و برخاستن را ندارد، چگونه او را رها کنم، درحالی که آتش از هر سو به طرف او شعله می‌کشد؟!». ^۱

از آن ترسم که آتش شعله گیرد
میان خیمه بیمارم بمیرد

درون خیمه زین‌العابدین است
همه دار و ندار من همین است

ششم: استمداد از عبادت

ارتباط مری در بند اسارت هر اندازه با آفریدگار هستی قوی‌تر باشد، تأثیرگذاری‌اش در هدایت و تربیت متربیان بیشتر می‌شود و اعتماد به شخصیت او و توجه به تعلیماتش افزون‌تر خواهد شد. از روش‌های تربیتی حضرت زینب علیها السلام و امام سجاد علیه السلام در ایام اسارت که قدرت هدایت‌گری‌شان را افزایش داد، مقام توحید عبادی آنهاست.

رابطه بندگی و عبودیت حضرت زینب علیها السلام با خدای متعال چنان قوی بود که امام حسین علیه السلام که خود واسطه فیض الهی و از بالاترین مرتبه عبودیت برخوردار بود، از خواهر مکرمه و عابده خویش درخواست دعا در نماز شب می‌کرد. ^۲ امام سجاد علیه السلام فرمود: «إِنْ عَمَّتِي زَيْنَبُ كَانَتْ

۱. جمع من العلماء البحرين، وفيات الائمة، ص ۱۵۹؛ عبدالکریم پاک‌نیا، نگاهی به خطبه‌های حضرت زینب علیها السلام، ص ۳۶.

۲. ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۶۱.

تُوَدِّي صَلَوَاتُهَا مِنْ قِيَامِ الْفَرَائِضِ وَ التَّوَافِلِ عِنْدَ مَسِيرِنَا مِنَ الْكُوفَةِ إِلَى الشَّامِ وَ فِي بَعْضِ مَنَازِلِ كَانَتْ تُصَلِّي مِنْ جُلُوسٍ ... لِشِدَّةِ الْجُوعِ وَ الضَّعْفِ: ^۱ عمه‌ام زینب در مسیر کوفه تا شام همه نمازهای واجب و مستحب را اقامه می‌نمود و در بعضی منازل از شدت گرسنگی و ضعف، نشسته نماز می‌خواند». درواقع زینب کبری علیها السلام هرگز رابطه‌اش را با خدای متعال کم نمی‌کرد؛ چراکه اصلی‌ترین عامل قوت و استقامت در مسیر تربیت جامعه، همین ارتباط با خدای متعال است؛ به همین دلیل سختی‌ها، گرسنگی‌ها، ضعف بدنی و مصیبت‌های ایام اسارت با عبادت‌های شبانه آسان می‌شد. ^۲ همان‌گونه که شاعر گفته است:

دعای صبح و آه شب، کلید گنج مقصود است

بدین راه و روش می‌رو که با دلدار پیوندی

هفتم: غفلت‌زدایی از امت

پس از ورود اسیران کربلا به دمشق، آنان را وارد مسجد جامع شهر کردند و در کنار پلکان مسجد - جایی که اسیران را برای دیدن مردم نگه می‌داشتند - نگه داشتند و منتظر ماندند تا یزید به آنان اجازه ورود به مجلس بدهد. در این هنگام پیرمردی به آنان نزدیک شد و گفت: «خدای را سپاس که شما را هلاک کرد و مردم را از ستم شما آسوده ساخت و امیرمؤمنان را بر شما چیره کرد». ^۳

گفتگوی امام سجاد علیه السلام با آن پیرمرد این‌گونه ادامه یافت:

- «ای پیرمرد آیا قرآن خوانده‌ای؟»

- بله خوانده‌ام.

- «آیا این آیه قرآن را خوانده‌ای: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى: ^۴ بگو من هیچ

پاداشی از شما برای رسالتم درخواست نمی‌کنم، جز دوست‌داشتن نزدیکانم [اهل بیت]».

- آری آن را خوانده‌ام.

- «خویشان و نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله ما میم که خداوند دوستی ما را مزد رسالت خویش قرار داده

است».

۱. عبدالله البحرانی، مستدرک عوالم العلوم و المعارف، ج ۱۱، ص ۹۵۴.

۲. فرقان: ۷۷.

۳. و ... حَتَّى وَقَفُوا عَلَى دَرَجِ بَابِ الْمَسْجِدِ ... (محمد بن علی ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۳۰).

۴. شوری: ۲۳.

- «آیا آیه "وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقُّهُ"¹ و حق نزدیکان را پرداز" را در قرآن خوانده‌ای؟»

- آری آن را نیز خوانده‌ام.

- «ای پیرمرد، خویشان رسول خدا ﷺ ماییم».

- «ای پیرمرد آیا این آیه از قرآن را خوانده‌ای: "وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ

وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ ...:² بدانید هرگونه غنیمتی که به دست آوردید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر ﷺ و برای ذی‌القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه [از آنها] است ...».

- این آیه را هم خوانده‌ام.

- «بدان که منظور از ذوی‌القربی در این آیه ما هستیم».

- «آیا این آیه از قرآن را هم خوانده‌ای که: "إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ

وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا:³ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل‌بیت ﷺ دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

- این آیه را هم خوانده‌ام.

- «منظور از اهل‌بیتی که خداوند آنان را از رجس و پلیدی پاک کرد ماییم».

در این هنگام پیرمرد اندکی خاموش شد و درحالی‌که از گفته‌هایش پشیمان شده بود، سرش را به آسمان بلند کرد و گفت: «پروردگارا، من به پیشگاه تو از آنچه گفته‌ام و از دشمنی با آل محمد ﷺ توبه می‌کنم و از دشمنان خاندان محمد ﷺ از انس و جن بیزاری می‌جویم».^۴

هشتم: تربیت نخبگان

حضرت سجاد علیه‌السلام و زینب کبریٰ علیها‌السلام در ایام اسارت با خطابه‌های روشنگر و آتشین خودشان چنان تحولی در کوفیان به وجود آوردند که نسل‌های بعدی با الهام از سیره و سخن آنان به سوی کمال گام برداشتند. شیعیان کوفه بعد از تجربه‌های تلخی که در آن شهر در برابر اهل‌بیت علیهم‌السلام

۱. اسراء: ۲۶.

۲. انفال: ۴۱.

۳. احزاب: ۳۳.

۴. محمد بن علی ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۳۰.

ندیدم». سپس افزود: «هُؤْلَاءِ قَوْمٌ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَزَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ: اینان سعادتمندانی بودند که خداوند مقام شهادت را سرنوشت‌شان کرد؛ از این‌رو [داوطلبانه] به خوابگاه‌های ابدی خود شتافتند».

«وَسَيَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ فَتُحَاجُّ وَتُخَاصِمُ، فَاَنْظُرْ لِمَنِ الْقَلْبُ يَوْمَئِذٍ. هَبْلَتَكَ اُمَّكَ يَابْنَ مَرْجَانَةَ: به‌زودی خداوند بین آنان و تو را جمع کند تا تو را به محاکمه بکشد. آن‌گاه بنگر در آن دادگاه و محاکمه چه کسی پیروز و چه کسی در مانده است؟ مادرت به عزایت بنشیند ای پسر مرجانه».^۱

حضرت زینب علیها السلام در مجلس یزید هم حماسه دیگری آفرید و امیدواری و تاب‌آوری خود را در کنار اسیران آل‌الله و در مقابل دشمن باز هم نشان داد. آن گرامی در آن مجلس بیداد از امید به آینده سخن می‌گوید و خطاب به یزید می‌فرماید: «فَكَيْدَ كَيْدِكَ وَاسْعَ سَعِيكَ وَنَاصِبَ جُهْدِكَ قَوْلَ اللَّهِ لَا تَمُخُّوْ ذِكْرُنَا»^۲ ای یزید، هر نیرنگی که می‌خواهی بزن و هر اقدامی که می‌توانی، انجام بده و هر کوشش که داری، دریغ مدار؛ سوگند به خدا که نمی‌توانی نام ما را محو کنی». یعنی آینده از آن ماست و تمام امید و آروزی باطل تو بر اثر این جنایات بر باد خواهد رفت.

حضرت سجاد علیه السلام نیز در خطابه مسجد اموی همین حماسه را تکرار کردند.

دهم: ستایش خداوند در همه حال

از مهم‌ترین بخش‌های اسارت عاشوراییان، احیای نام شهیدان و نشان‌دادن مظلومیت آنان و رساندن پیام حماسه کربلا به گوش عالمیان بود. آن پیام‌آوران عاشورا از آغاز اسارت تا منزل‌های مختلف آن در شهرهای سر راه کاروان، برای مردم آن مناطق و در مجلس یزید و از هر فرصتی برای روشنگری بهره بردند و فقط به روضه‌خوانی و مصیبت‌بسنده نکردند. از جمله این روشنگری‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

حضرت زینب علیها السلام با شکوه و جلالی مثال‌زدنی در مقابل دشمن صحنه‌ای را رقم زد که آینده تاریخ بشر همچنان از آن ستایش می‌کند. آن گرامی بعد از عزاداری کوتاه، برای اینکه دشمن با خطای محاسباتی خود برداشت موضع ضعف از کاروان اسیران نکند، در کنار پیکر مطهر امام حسین علیه السلام با خدا مناجات نمود و فرمود: «اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ هَذَا الْقُرْبَانَ»^۳ خدایا این قربانی را قبول

۱. عزالدین ابوالحسن ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۸۱۲؛ موفق بن احمد خوارزمی، مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۴۲.

۲. سیدرضی‌الدین علی بن طاووس، اللهوف، ص ۲۹۲.

۳. عبدالکریم پاکنیا، «حضرت زینب علیها السلام تربیت‌یافته مکتب وحی».

فرما»؛ یعنی خدایا، ما هرگز از این همه مصیبت و شهادت ناراضی نیستیم، بلکه به این قربانیان ارزشمند راه حق افتخار می‌کنیم و امروزه این حرکت بانوی عاشورا، الگوی همه خانواده‌های شهیدان است.

حضرت سجاد علیه السلام در خطبه شام هم روشنگری‌های مؤثری انجام داد؛ به گونه‌ای که یزید و یزیدیان رسوا شدند و گناه را به گردن همدیگر انداختند و فجایع عاشورا را به شدت نکوهش کرد. ایشان در مجلس ابن زیاد هم تجلیل از شهیدان را به نمایش گذاشت و ذره‌ای شکوائیه و گلایه از آن گرامیان دیده نشد.

حضرت سجاد علیه السلام در برگشت به مدینه هم خطبه‌ای توحیدی ایراد کردند و شکر و حمد ثنای الهی را به زیباترین شکلی به جا آوردند و خدای را در پیروزی معنوی در این آزمون سخت، بارها شکر و سپاس نمود و فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ، بَارِي الْخَلَائِقِ اجْمَعِينَ، الَّذِي بَعْدَ فَارْتَقَعَ فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى، وَقَرَّبَ فَشْهَدَ النَّجْوَى، نَحْمَدُهُ عَلَى عَظَائِمِ الْأُمُورِ، وَفَجَائِعِ الدُّهُورِ، وَالْمِ الْفَوَاجِعِ، وَمَضَاضَةِ اللَّوَاذِعِ، وَجَلِيلِ الرُّزْءِ، وَعَظِيمِ الْمَصَائِبِ الْفَاطِغَةِ، الْكَاطِظَةِ الْفَادِحَةِ الْجَائِحَةِ. أَيُّهَا الْقَوْمُ! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَلَهُ الْحَمْدُ: حمد و سپاس خداوند را سزااست که پروردگار عالمیان است. او مالک روز جزا و آفریننده همه خلائق است. همان خدایی که هم آنچنان مقامش بلند و رفیع است که در آسمان‌های بلندمرتبه، رفعت گرفته است و هم آنچنان به ما نزدیک است که شاهد زمزمه‌ها بوده، آنها را می‌شنود. ما او را در سختی‌های بزرگ و آسیب‌های روزگار و درد و رنج حوادث ناگوار و مصائب دلخراش و بلاهای جانسوز و مصیبت‌های بزرگ، سخت، رنج‌آور و بنیان‌سوز سپاس می‌گزاریم. ای مردم، خداوند متعال - که جمیع مراتب حمد مخصوص اوست - ما را به مصیبت‌های بزرگ مبتلا فرمود.

سپس فرمود:

... قُتِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَعِترَتُهُ، وَسُبَى نِسَاؤُهُ وَصِبْيَتُهُ، وَدَارُوا بِرَاسِهِ فِي الْبُلْدَانِ مِنْ فَوْقِ عَامِلِ السَّنَانِ، وَهَذِهِ الرِّزْيَةُ الَّتِي لَا مِثْلَهَا رِزْيَةٌ...؛ فَعِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُ فِيهَا أَصَابَنَا وَابْلَغَ بِنَا، أَنَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ^۱... آری حضرت اباعبدالله حسین علیه السلام و عترتش کشته شدند. اهل حرم، زنان و اطفال او اسیر گردیدند و سر او را بر سر نیزه زدند و در

۱. سیدرضی‌الدین علی بن طاووس، اللمهوف، ص ۱۱۶.

شهرها به گردش درآوردند و این مصیبتی است که همانند ندارد ... ما این همه را که به ما رسید، به حساب خدا منظور می‌کنیم؛ چرا که او شکست‌ناپذیر و انتقام‌گیر است.

یازدهم: توبیخ تماشاگران و بی‌طرفان

کسانی که تماشاگر فاجعه عاشورا شدند یا در هر فاجعه دردناک دیگری که می‌توانستند اثرگذار باشند و تأثیرگذار نشدند، باید توبیخ شوند که امام سجاد علیه السلام به شدیدترین صورت آنها را توبیخ و سرزنش کردند تا در آینده کسانی که در جنگ حق و باطل بی‌طرف و تماشاچی هستند، تکلیف خود را بدانند و عبرت بگیرند.

(الف) امام زین‌العابدین علیه السلام وقتی گریه اهل کوفه را دید، فرمود: «اتَّوَحُّونَ وَتَبْكُونَ مِنْ أَجْلِنا، فَمَنْ الَّذِي قَتَلَنَا؟»^۱ آیا برای ما نوحه و گریه می‌کنید؛ پس چه کسی ما را کشته است؟».

(ب) جناب ام‌کلثوم علیها السلام هم وقتی مردم کوفه را دید که به حال اسیران اهل بیت علیهم السلام گریه می‌کردند، فرمود: «صَهْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، تَقْتُلُنَا رِجَالَكُمْ، وَتَبْكِينَا نِسَاءَكُمْ؟ فَالْحَاكِمُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَوْمَ فَضْلِ الْقَضَاءِ: ساکت باشید ای کوفیان، مردانتان ما را می‌کشند و زنانتان بر ما می‌گریند؟ داور میان ما و شما در روز قیامت خداوند است».

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن‌اثیر، عزالدین ابوالحسن، الكامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ ق.
۲. ابن‌اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۱ ق.
۳. ابن‌طاووس، علی بن موسی، اللهوف، قم: نشر مؤمنین، ۱۳۷۹ ش.
۴. ابن‌قولویه قمی، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۵. البحرانی، شیخ عبدالله، العوالم (الامام الحسین علیه السلام)، قم: مدرسه الامام المهدی علیه السلام، ۱۴۰۷ ق.
۶. البحرانی الأصفهانی، الشیخ عبدالله، مستدرک عوالم العلوم و المعارف، قم: مؤسسه الامام المهدی علیه السلام، ۱۴۱۳ ق.
۷. پاکستان، عبدالکریم، «حضرت زینب علیها السلام تربیت‌یافته مکتب وحی»، مجله مبلغان، ش ۲۶۱.

۱. همان، ص ۱۸۹ - ۱۹۲ (با تلخیص).

۸. پاک‌نیا، عبدالکریم، نگاهی به خطبه‌های حضرت زینب علیها السلام، قم: نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۸۹ ش.
۹. تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ ق.
۱۰. جمع من العلماء البحرانیین، وفيات الأئمة، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. حائری، محمد مهدی، شجره طوی، نجف: نشر حیدریه، ۱۳۸۵ ق.
۱۲. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل خوارزمی، قم: نشر مفید، [بی‌تا].
۱۳. رجبی، محمدحسین، کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی، تهران: دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام، ۱۳۷۸ ش.
۱۴. شیخ مفید، محمد بن نعمان عکبری، الإرشاد، قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۱۳ ق.
۱۵. صادقی اردستانی، احمد، زنان دانشمند و راوی حدیث، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلام، ۱۳۷۷ ش.
۱۶. طبرسی، احمد، الاحتجاج، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۱۷. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت: مؤسسة علمی، ۱۸۷۹ م.
۱۸. طوسی، محمد بن الحسن، رجال الطوسی، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۱۹. قزوینی، سید محمد کاظم، زینب الكبرى من المهد الى اللحد، قم: دارالغدیر، ۱۳۸۱ ش.
۲۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ ق.
۲۱. محلاتی، ذبیح‌الله، ریاحین الشریعه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ ش.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، عاشورا: ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۷ ش.
۲۳. الموسوی المقرّم، عبدالرزاق، مقتل الحسین علیه السلام، تهران: دارالکتاب الإسلامی، ۱۳۹۹ ق.

از بعثت تا میثاق

روایت امت مبعوث شده از تشیع تاریخی تا میعاد تمدنی اربعین

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد الهی خراسانی*

حجت الاسلام والمسلمین محسن حاجی مرادخانی**

اشاره

شهادت در نگاه ظاهرینانه، پایان یک راه است؛ اما در منطق دین، گاه آغاز مرحله‌ای تازه از حیات یک امت به شمار می‌آید. تاریخ اسلام نشان داده است که خون شهید می‌تواند زمینه‌ساز بیداری، انسجام و مسئولیت‌پذیری جامعه مؤمنان باشد. تشیع باشکوه رهبر شهید بر اساس همین نگرش، رخدادی فراتر از یک مراسم سوگواری بود. حضور گسترده و خودجوش مردم در ایران و عراق، صرفاً ابراز اندوه در برابر فقدان یک رهبر نبود، بلکه جلوه‌ای از حیات، وفاداری و آمادگی امتی بود که خود را وارث راه شهید می‌دانست. این حضور، پرسشی اساسی را پیش‌روی ما قرار می‌دهد: چگونه شهادت به جای خاموش کردن یک نهضت، می‌تواند به بیداری و خیزش امت بینجامد؟

این نوشتار با تکیه بر آیات قرآن، روایات و سیره اهل بیت علیهم‌السلام و تجربه تاریخی امت اسلامی، می‌کوشد نگاهی پیوسته به تشیع رهبر شهید و راهپیمایی اربعین بیندازد. در این نگرش این دو رویداد مهم، مستقل از یکدیگر نیستند، بلکه دو جلوه از یک حقیقت‌اند؛ حقیقت امتی که در پرتو ولایت، هویت خود را باز می‌یابد، بر عهد خویش استوار می‌شود و برای ادامه راه حق، مسئولانه به میدان می‌آید. امتی که از سوگ به مسئولیت، از حضور به میثاق و از میثاق به قیام می‌رسد.

* سطح ۴ حوزه علمیه خراسان، دکترای علوم قرآن و حدیث.

** سطح ۳ حوزه علمیه خراسان، کارشناس ارشد روانشناسی اسلامی.

منزل اول: بعثت مردم

در منطق قدرت‌های مادی، بقای هر نهضت به حضور رهبران آن وابسته است؛ ازاین‌رو می‌پندارند با حذف رهبران، اراده ملت‌ها نیز فرو می‌ریزد و راه ناتمام می‌ماند؛ درحالی‌که تاریخ جبهه حق، بارها خلاف این محاسبه را نشان داده است.

روزهای پس از شهادت رهبر شهید، جلوه‌ای روشن از این حقیقت بود. مردم به صورت خودجوش در مساجد، حسینیه‌ها و میدان‌ها گرد آمدند؛ این حضور، تنها واکنشی عاطفی به فقدان یک شخصیت نبود، بلکه نشانه بیداری بود که در جان جامعه شکل گرفته بود. قرآن کریم این حقیقت را پس از جنگ احد به امت اسلامی آموخت؛ هنگامی که شایعه شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برخی را متزلزل کرد، خداوند فرمود: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ...»^۱ محمد صلی الله علیه و آله فقط فرستاده خداست؛ و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند؛ آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی‌گردید؟ [و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟].

بلوغ امت در همین نقطه آشکار می‌شود؛ آنجا که وابستگی به اشخاص، جای خود را به وفاداری به راه می‌دهد. امت الهی با فقدان رهبر، میدان را ترک نمی‌کند، بلکه خود را وارث رسالت او می‌داند. بر همین اساس، قرآن میان «مرگ» و «شهادت» تفاوتی بنیادین قائل است. شهید تنها از این جهان رخت بر نمی‌بندد، بلکه حیاتی می‌یابد که آثار آن در زندگی جامعه نیز آشکار می‌شود:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^۲ [ای پیامبر! هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگان‌اند، بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند].

خون شهید، وجدان‌های خفته را بیدار، اراده‌ها را استوار و مردم تماشاگر را به امت مسئول و منتقم تبدیل می‌کند. روشن‌ترین نمونه این حقیقت، عاشوراست؛ خون سیدالشهدا علیه السلام روح تازه‌ای در کالبد اسلام دمید و راهی گشود که پس از قرن‌ها همچنان الهام‌بخش و راهنماست. از همین منظر، عزاداری در مکتب اهل بیت علیهم السلام هرگز به معنای انفعال و توقف نیست. اشک زمانی ارزش می‌یابد که انسان را برای ادامه راه شهید آماده کند. رهبر شهید انقلاب نیز با اشاره به

۱. آل عمران: ۱۴۴.

۲. آل عمران: ۱۶۹.

همین حقیقت در عزای شهید سیدحسن نصرالله فرمودند: «ما گرچه در عزا هستیم، اما عزای ما به معنی ماتم‌گرفتن و افسرده‌شدن و یک‌گوشه‌نشستن نیست؛ جنس عزای ما از جنس عزای سیدالشهدا علیه السلام است؛ زنده و زنده‌کننده است. عزاداریم، اما این عزا ما را به حرکت و پیشرفت و شوق بیشتر به کار وادار می‌کند».^۱

آنچه پس از شهادت رهبر شهید در ایران و دیگر سرزمین‌های اسلامی رخ داد، از همین سنخ بود. حضور خودجوش مردم، اجتماعات دعا و مناجات، روحیه خدمت، آمادگی برای ایستادگی در برابر دشمن و تأکید بر ادامه راه، نشان داد که جامعه تنها در سوگ یک شخصیت ننشسته است، بلکه خود را مخاطب پیام خون شهید می‌داند.

قرآن درباره پیروان پیامبران می‌فرماید: «وَكَايْنٍ مِّنْ نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»^۲ چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند؛ آنها هیچ‌گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند [و تن به تسلیم ندادند]؛ و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد».

راز ماندگاری جبهه حق نیز همین است؛ دشمن با ریختن خون صالحان در پی خاموش کردن نور الهی است؛ اما همان خون، چراغ‌های تازه‌ای را می‌افروزد و اراده‌های جدیدی را به میدان می‌آورد. بعثت مردم از همین جا آغاز می‌شود؛ از لحظه‌ای که یک ملت، خود را تماشاگر تاریخ نمی‌بیند، بلکه مسئول ساختن آن می‌داند.

منزل دوم: تجلی بعثت

بیداری حقیقتی درونی است؛ اما تا زمانی که در صحنه اجتماع ظهور نیابد، نه جامعه از ظرفیت خود آگاه می‌شود و نه تاریخ آن را ثبت می‌کند. ایمان هنگامی به قدرتی تمدن‌ساز تبدیل می‌شود که دل‌های پراکنده در میدان عمل به اراده‌ای واحد برسند و امت خود را در آینه یک حضور جمعی بازشناسد. قرآن کریم مؤمنان را تنها به ایمان فردی فرا نمی‌خواند، بلکه آنان را به وحدت و همبستگی بر محور حقیقت دعوت می‌کند: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۳ و

۱. بیانات در دیدار نخبگان و استعدادهای برتر علمی، ۱۴۰۳/۰۷/۱۱؛ در: <https://khamenei.ir>

۲. آل عمران: ۱۴۶.

۳. آل عمران: ۱۰۳.

همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید». این فرمان فقط توصیه‌ای اخلاقی برای پرهیز از اختلاف نیست، بلکه دعوت به شکل‌گیری امتی است که هویت خود را در اجتماع مؤمنانه آشکار می‌کند.

البته آنچه به یک جمع معنا می‌بخشد، مقصد مشترک است. شکل‌گیری امت آنجاست که انسان‌ها با همه تفاوت‌های قومی، زبانی و فرهنگی، بر محور حقیقتی واحد گرد آیند و اراده‌های پراکنده به اراده‌ای مشترک تبدیل شود.

تاریخ تشیع این حقیقت را در امتداد عاشورا به‌خوبی نشان داده است. اگر پیام کربلا تنها در دل دوستداران امام حسین (علیه السلام) باقی می‌ماند، عاشورا به حادثه‌ای تاریخی تبدیل می‌شد؛ اما عزاداری، زیارت و اربعین موجب آورده‌شدن این پیام از حافظه تاریخ به متن زندگی امت شد و آن را در هر نسل زنده نگه داشتند.

با همین نگاه باید تشیع تاریخی رهبر شهید را تحلیل کرد. آنچه در تهران آغاز شد و در قم، نجف، کربلا و مشهد استمرار یافت، مجموعه‌ای از مراسم پراکنده نبود؛ بلکه جلوه‌های مختلف یک حقیقت واحد بود. در این حضور عظیم، امت اسلامی خود را دوباره یافت و پیوندهای خود را فراتر از مرزهای جغرافیایی به نمایش گذاشت.

رهبر معظم انقلاب نیز در پیام قدردانی از ملت عراق، این تشیع را جلوه‌ای از اخوت و همدلی دو ملت دانستند و تأکید کردند که این حضور چندده‌میلیونی، فصل تازه‌ای از بیداری و نقش‌آفرینی امت اسلامی در تغییر معادلات سلطه را رقم زده است.^۱

بنابراین بعثت مردم‌هنگامی کامل می‌شود که در قالب اجتماعی مؤمنانه تجلی یابد؛ اجتماعی که در آن امت در پی بازشناسی قدرت، هویت و مسئولیت تاریخی خود است و برای ادامه راه آماده می‌شود. بی‌شک این بیداری و این حضور در بستر شناخت درست از جایگاه خود در نبرد همیشگی حق و باطل است.

منزل سوم: بصیرت تاریخی

شور و احساس برای تکامل و سازندگی، نیازمند شناخت و بصیرت است؛ ازاین‌رو قرآن کریم ایمان و دعوت الهی را همواره با بصیرت همراه می‌داند: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى

۱. پیام قدردانی از ملت عراق به پاس حماسه تشیع امام مجاهد شهید، ۱۴۰۵/۰۵/۲۶؛ در: <https://rahbar.ir>

بَصِيرَةً أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي...^۱ بگو این راه من است؛ من و پیروانم با بصیرت، مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم».

در مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز بصیرت شرط اساسی حضور در جبهه حق است. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) درباره حاملان پرچم حق می‌فرمایند: «وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ»^۲ این پرچم را جز صاحبان بصیرت، استقامت و آگاهان به جایگاه‌های حق بر دوش نمی‌کشند». این بیان نورانی نشان می‌دهد که حضور در جبهه حق، تنها با شور و انگیزه کافی نیست، بلکه نیازمند سه رکن اساسی است: بصیرت در شناخت حقیقت، استقامت در پیمودن راه آن و تشخیص درست مواضع حق در پیچیدگی‌های حوادث. هرگاه یکی از این سه عنصر آسیب ببیند، حرکت امت نیز از مسیر خود منحرف خواهد شد. در این نگاه، بصیرت تنها آگاهی از حوادث روز نیست، بلکه شناخت حقیقتی است که در پس رخدادهای تاریخ جریان دارد.

مؤمن حوادث را جدا از یکدیگر نمی‌بیند، بلکه آنها را حلقه‌هایی از تقابل همیشگی حق و باطل می‌شناسد. قرآن تاریخ را صحنه رویارویی مستمر این دو جبهه معرفی می‌کند؛ رویارویی‌ای که از آغاز آفرینش آغاز شد و تا تحقق وعده الهی ادامه خواهد یافت. عاشورا نیز صرفاً نزاع میان دو شخصیت تاریخی نبود؛ تقابل دو جریان، دو نظام ارزشی و دو شیوه زیستن بود. سخن جاودانه امام حسین (علیه‌السلام)، عصاره همین حقیقت است: «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَ يَزِيدَ»^۳. امام نفرمود با «یزید» اختلاف شخصی دارد، بلکه از تقابل دو منطق سخن گفت؛ منطقی که بر توحید، عدالت و کرامت انسان استوار است و منطقی که بر سلطه، دنیاطلبی و تحقیر انسان بنا شده است؛ از این رو عاشورا محدود به سال ۶۱ هجری نیست، بلکه معیار تشخیص جبهه حق و باطل در همه عصرهاست.

بر همین اساس، شعار ماندگار عاشورا نیز تنها متعلق به میدان کربلا نیست: «هَيْهَاتَ مِثْنَا الدَّلَّةُ»^۴. این سخن، اعلام هویت امت اسلامی است؛ امتی که عزت را بر رفاه همراه با ذلت ترجیح می‌دهد و مشروعیت سلطه را نمی‌پذیرد.

۱. یوسف: ۱۰۸.

۲. محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.

۳. موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسين، ج ۱، ص ۲۶۷.

۴. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۶۶.

یاران امام حسین علیه السلام نیز همین حقیقت را با وفاداری خود به نمایش گذاشتند. ایستادگی آنان در رکاب امام برای پیروزی ظاهری نبود، بلکه ایستادند؛ زیرا حق را شناخته بودند. بصیرت موجب رساندن انسان به استقامت می‌شود؛ حتی آنجا که هزینه آن، جان انسان باشد.

با این معیار، رخدادهای روزگار ما نیز معنای روشن‌تری پیدا می‌کند. آنچه امروز در برابر امت اسلامی قرار دارد، صرفاً رقابت دولت‌ها یا اختلاف بر سر منافع سیاسی و اقتصادی نیست، بلکه ادامه همان تقابل تاریخی میان منطق سلطه و منطق مقاومت است. یک سوی این میدان، نظام استکباری قرار دارد که با جنگ، اشغال، تحریم، جنگ رسانه‌ای و حمایت از رژیم صهیونیستی، در پی تحمیل اراده خود بر ملت‌هاست؛ در سوی دیگر، ملت‌هایی قرار دارند که استقلال، عدالت و کرامت انسانی را حق خود می‌دانند و برای حفظ آن هزینه می‌دهند.

نهضت امام خمینی علیه السلام و استمرار آن در گفتمان انقلاب اسلامی، بر همین فهم تاریخی استوار است. مقاومت، واکنشی مقطعی به یک بحران سیاسی نیست، بلکه برخاسته از این باور است که امت اسلامی نباید منطق سلطه را مشروعیت ببخشد و در برابر آن تسلیم شود.

تشییع تاریخی رهبر شهید نیز در همین چارچوب معنا پیدا می‌کند. میلیون‌ها انسانی که در ایران و عراق به میدان آمدند، تنها اندوه خود را ابراز نکردند، بلکه آنان با حضور خویش اعلام کردند که شهادت راه مقاومت را متوقف نمی‌کند و جبهه حق با فقدان رهبرانش فرو نمی‌پاشد. این حضور، از آنکه مراسم بدرقه باشد، اظهار موضع تاریخی یک امت بود.

امتی که جایگاه خود را در این نبرد بشناسد، نه با شهادت مأیوس می‌شود، نه با پیروزی مغرور. چنین امتی می‌داند که در امتداد راه پیامبران، اولیای الهی و سیدالشهدا علیه السلام ایستاده است و رسالت او، استمرار همان جبهه حق تا تحقق وعده الهی است.

بنابراین بعثت و اجتماع، هنگامی به کمال می‌رسند که به بصیرت تاریخی بینجامند؛ بصیرتی که جایگاه امت را در این رویارویی بزرگ روشن می‌کند و افق حرکت او را تا آینده امتداد می‌بخشد.

منزل چهارم: میعاد اربعین

هر امتی برای حفظ هویت خود، افزون بر گذشته‌ای پرافتخار، به لحظه‌هایی نیاز دارد که در آنها بتواند هویت خویش را دوباره تجربه کند. خاطره‌ها اگر تنها در کتاب‌ها باقی بمانند، به تدریج رنگ می‌بازند؛ اما هنگامی که به تجربه‌ای جمعی تبدیل شوند، حیات یک امت را استمرار

می‌بخشند. بر همین اساس، اسلام در کنار باورها و احکام فردی، شعایر الهی را قرار داده است تا ایمان در متن زندگی اجتماعی تجلی یابد.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»^۱ این است [مناسک حج] و هر کس شعایر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل‌هاست.

شعایر تنها نمادهای دینی نیستند، بلکه حافظان هویت امت‌اند. همان‌گونه که نماز پیوند انسان با خدا را زنده نگه می‌دارد، شعایر اجتماعی نیز پیوند مؤمنان را با یکدیگر استوار می‌کند. حج بزرگ‌ترین اجتماع مسلمانان است و اربعین نیز در امتداد همین سنت الهی، میعاد سالانه امت عاشورایی برای تجدید پیوند با امام است.

اگر عاشورا روز تشخیص جبهه حق و باطل است، اربعین روز تجدید حضور در جبهه حق است. عاشورا حقیقت را آشکار کرد و اربعین آن حقیقت را در متن زندگی امت جریان بخشید. از نخستین زیارت جابر بن عبدالله انصاری تا امروز، اربعین وعده دیدار دل‌هایی بوده است که نمی‌خواهند میان آنان و راه حسین (علیه السلام) فاصله‌ای ایجاد شود.

امام حسن عسکری (علیه السلام) «زیارت اربعین» را از نشانه‌های مؤمن برشمرده‌اند.^۲ این تعبیر نشان می‌دهد که اربعین صرفاً یک عمل عبادی نیست، بلکه نشانه‌ای از هویت مؤمنی است که خود را جزئی از امت حسینی می‌داند.

تحلیل رهبر شهید انقلاب اسلامی از اربعین، افق عمیق‌تری از این حقیقت را آشکار می‌کند. ایشان در سال ۱۳۵۲ یعنی سال‌ها پیش از شکل‌گیری راهپیمایی اربعین، شیعیان را به دانه‌های تسبیحی تشبیه کردند که در سرزمین‌های گوناگون پراکنده‌اند؛ اما رشته ولایت، همه آنان را به یکدیگر پیوند داده است. به بیان ایشان، اهل بیت (علیهم السلام) می‌خواستند اربعین «کنگره جهانی شیعه» و میعاد سالانه‌ای باشد که در آن پیروان اهل بیت (علیهم السلام) یکدیگر را می‌یابند، پیوندهای خود را استوار می‌کنند و پیمان وفاداری خویش را تجدید می‌بخشند.^۳

امت اسلامی با وجود همه مرزهای سیاسی و تفاوت‌های فرهنگی، بر محور محبت امام گرد آمده است. آنچه این جمعیت عظیم را کنار هم قرار می‌دهد، منافع مشترک یا پیوندهای قومی

۱. حج: ۳۲.

۲. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۵۲.

۳. بیانات در مسجد امام حسن مجتبی (علیه السلام) مشهد مقدس با موضوع اربعین حسینی، ۱۳۵۲/۱۲/۲۴؛ در:

نیست، بلکه ایمان، ولایت و آرمان مشترک است. راز عظمت اربعین نیز در همین حقیقت نهفته است. در این مسیر، انسان‌ها پیش از آنکه یکدیگر را بشناسند، خود را برادر و خواهر می‌یابند. خدمت بی‌منت، ایثار، مهمان‌نوازی و همدلی، تصویری عینی از جامعه موعودی را به نمایش می‌گذارد که اسلام در پی تحقق آن است. بنابراین اربعین تنها یاد گذشته نیست، بلکه تمرینی برای آینده و تجربه‌ای از حیات امت اسلامی است.

پس از شهادت رهبر شهید، این میعاد معنایی عمیق‌تر یافته است. امتی که در تشیع تاریخی، انسجام و وفاداری خود را به نمایش گذاشت، در اربعین همان عهد را تجدید می‌کند و با حضور میلیونی خود اعلام می‌دارد که شهادت این راه را متوقف نکرده است. همان راهی که از عاشورا آغاز شد و با خون شهیدان استمرار یافت، همچنان زنده است.

حضور میلیونی زائران حضرت رضا (علیه السلام) در روزهای پایانی ماه صفر نیز در همین منظومه معنا می‌یابد. هر کدام از کربلا و مشهد به گونه‌ای منزلگاه تجدید حیات امت‌اند؛ یکی با یاد سیدالشهدا (علیه السلام) و دیگری در سایه امام رئوف، اما هر دو بر محور ولایت، هویت و مسئولیت امت را استوار می‌کنند.

منزل پنجم: میثاق وفاداری

هر حضوری به وفاداری نمی‌انجامد و هر اشکی، مسئولیت نمی‌آفریند. هر فرد ممکن است بارها در مراسمی دینی شرکت کند، زیارتی به‌جا آورد و با دلی آرام بازگردد، بی‌آنکه نسبت او با حقیقت تغییر کرده باشد. ارزش اربعین تنها در اجتماع میلیونی آن نیست؛ ارزش حقیقی آن در تبدیل این حضور به میثاقی آگاهانه برای ادامه راه امام است.

در منطق قرآن، ایمان همواره با عهد همراه است. رابطه خداوند با بندگان، تنها بر محبت و معرفت استوار نیست، بلکه با «میثاق» استحکام می‌یابد. قرآن در وصف اهل ایمان می‌فرماید: «الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ»^۱ آنها که به عهد الهی وفا می‌کنند و پیمان را نمی‌شکنند.

بر این اساس، وفاداری صرفاً یک فضیلت اخلاقی نیست؛ معیار شخصیت مؤمن است. انسان را بیش از احساساتش، پیمان‌هایی تعریف می‌کند که بر آنها استوار می‌ماند. عاشورا روشن‌ترین جلوه این وفاداری است. امام حسین (علیه السلام) برای پاسداری از عهد توحید،

عدالت و ولایت قیام کرد و هیچ تهدید یا مصلحت‌اندیشی نتوانست او را از این پیمان بازگرداند. یاران آن حضرت نیز هنگامی جاودانه شدند که در شب عاشورا، با وجود برداشته شدن بیعت، ماندن را برگزیدند. آنان نه از سر هیجان، بلکه از سر عهد ایستادند و نشان دادند که محبت اگر به میثاق تبدیل شود، با تغییر شرایط دگرگون نخواهد شد.

قرآن کریم این حقیقت را چنین ترسیم می‌کند: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»^۱ در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ای که با خدا بستند، صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند [و در راه او شربت شهادت نوشیدند]، و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند».

در میان مؤمنان، برخی با شهادت به عهد خود وفا کردند و برخی همچنان در انتظارند؛ اما هیچ‌یک پیمان خود را تغییر ندادند. معیار هر دو گروه، وفاداری است، نه نتیجه ظاهری. زائر زیارت اربعین تنها بر امام سلام نمی‌دهد، بلکه با شهادت به اهداف قیام حسینی، جایگاه خود را نیز تعیین می‌کند. آنجا که می‌گوید: «إِنِّي سَلَّمُ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَحَزَبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ»^۲ من در صلح با هر که با شما صلح کند و در جنگ با هر کسی که با شما در جنگ است، در حقیقت خدا را گواه می‌گیرد که دوستی، دشمنی، موضع‌گیری و سبک زندگی خود را بر محور ولایت تنظیم کرده است. در این لحظه، زیارت از یک عمل عبادی فراتر می‌رود و به میثاقی تاریخی تبدیل می‌شود.

از این منظر، حضور میلیونی مردم در تشییع رهبر شهید و راهپیمایی اربعین، تنها ابراز علاقه به یک شخصیت یا یک واقعه تاریخی نیست، بلکه اعلام آمادگی امتی است که می‌خواهد راه امام حسین (علیه السلام) را در میدان زندگی ادامه دهد.

منزل ششم: رسالت امت

زیارت مقصد نهایی نیست، آغاز یک مأموریت است. زائر اربعین از مدرسه حسین بن علی (علیه السلام) می‌آموزد که چگونه در هر عصر و هر سرزمین در جبهه حق بایستد. ارزش این سفر، تنها در پیمودن راه رسیدن به کربلا نیست، بلکه در راهی است که پس از بازگشت باید پیماید و

۱. احزاب: ۲۳.

۲. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

مسئولیتی است که بر دوش دارد؛ مسئولیت دفاع از حق، حمایت از مظلوم، مقابله با ظلم و گشودن راه هدایت برای انسان‌ها.

قرآن کریم همه دعوت الهی را در یک فرمان بنیادین خلاصه می‌کند: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِزْفَةٍ»^۱ بگو شما را تنها به یک چیز اندرز می‌دهم و آن اینکه دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید».

«قیام لله» روح مشترک بعثت پیامبران، نهضت اولیای الهی و قیام عاشورا است. عاشورا بیش از آنکه روایت شهادت باشد، دعوت به مسئولیت است. هر نسل باید از خود پرسد اگر آن روز حسین (علیه السلام) در برابر یزید ایستاد، وظیفه من در برابر جلوه‌های امروزین ظلم، استکبار و تحقیر انسان چیست؟

تشییع باشکوه رهبر شهید و حضور میلیونی در اربعین، هنگامی ارزش تاریخی خود را می‌یابد که به «قیام لله» بینجامد و به مسئولیت، خدمت، جهاد تبیین، دفاع از مظلوم و ایستادگی در برابر استکبار تبدیل شود.

از همین منظر، تدفین رهبر شهید در جوار بارگاه نورانی حضرت رضا (علیه السلام)، امامی که رهبر شهید از زندگی ایشان با تعبیر بلند «مبارزه دائمی خستگی‌ناپذیر» یاد می‌کرد،^۲ نیز معنایی فراتر از یک انتخاب مکانی متبرک پیدا می‌کند.

امت برخاسته امتی است که آموخته است محبت را به میثاق، میثاق را به مسئولیت و مسئولیت را به قیام تبدیل کند. چنین امتی در هر عصر در کنار حسین (علیه السلام) می‌ایستد، با یزیدیان زمان بیعت نمی‌کند و تا تحقق «تمدن نوین اسلامی»، راه «قیام لله» را ادامه می‌دهد.

نتیجه

تشییع باشکوه رهبر شهید و راهپیمایی عظیم اربعین در ظاهر دو رخداد مستقل‌اند؛ اما در حقیقت دو تجلی از حیات امت اسلامی و دو نشانه از ظرفیت تمدنی مکتب اهل بیت (علیهم السلام) به شمار می‌آیند. هر دو نشان می‌دهند که پیوند امت با ولایت، صرفاً پیوندی عاطفی یا آیینی نیست، بلکه حقیقتی زنده و تاریخ‌ساز است که می‌تواند امتی را بر محور ایمان و ولایت گرد آورد.

۱. سبأ: ۴۶.

۲. بیانات در جمع مردم مشهد در آستان مقدس رضوی، ۱۳۶۳/۰۹/۰۳؛ در: <https://khamenei.ir>

اهمیت این حضورهای عظیم، تنها در کثرت جمعیت یا شکوه ظاهری آنها نیست، بلکه در آن است که الگوی زیست مؤمنانه و ظرفیت‌های اجتماعی اسلام را به نمایش می‌گذارند. آنچه در اربعین در قالب مواسات، خدمت بی‌منت، برادری ایمانی و عبور از مرزهای قومی و ملی تجربه می‌شود و آنچه در تشییع رهبر شهید در قالب انسجام، وفاداری و حضور آگاهانه امت جلوه می‌کند، سرمایه‌هایی هستند که اگر به‌درستی تبیین و هدایت شوند، می‌توانند در مسیر امت‌سازی نقش‌آفرین باشند.

بر اساس این نگرش، مسئولیت مبلغان نیز فراتر از روایت فضایل، مصایب و بیان احکام است. مبلغ آگاه وظیفه دارد پیوند میان این شعایر و رسالت تاریخی امت را برای مخاطبان آشکار کند؛ به گونه‌ای که محبت اهل بیت علیهم‌السلام به بصیرت، وفاداری، مسئولیت‌پذیری و حضور مؤثر در عرصه‌های اجتماعی بینجامد. تبلیغ هنگامی در تراز گام دوم انقلاب اسلامی قرار می‌گیرد که بتواند از دل این سرمایه عظیم معنوی، انسان مسئول، جامعه مقاوم و امت امیدوار به آینده الهی را پرورش دهد.

هر اندازه این حقیقت در عرصه تبلیغ دینی عمیق‌تر تبیین شود، دین و شعایر دینی بیش از پیش نقش حقیقی خود را در ساختن جامعه، تربیت انسان و زمینه‌سازی برای تحقق تمدن نوین اسلامی ایفا خواهند کرد.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، قم: هجرت، [بی‌تا].
۲. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین، قم: انوار الهدی، ۱۴۲۳ ق.
۳. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران: صدوق، ۱۳۷۶ ش.
۴. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، قم: نشر فاطمة الزهرا، ۱۳۸۶ ش.
۵. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة، قم: انصاریان، ۱۳۸۴ ش.

1. <https://khamenei.ir>

2. <https://rahbar.ir>

خیانت‌های آمریکا به ایران؛ قبل و بعد از انقلاب اسلامی

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی اصغر نصرتی*

فاطمه ترابی**

اشاره

نخستین رابطه آمریکایی‌ها با ایران در سال ۱۲۰۹ شمسی با ورود گروهی از مبلغان مذهبی آمریکا برای تبلیغ آیین مسیحیت در مناطق شمال غربی ایران برقرار شد و در سال ۱۲۳۵ شمسی در دوره ناصرالدین شاه قاجار قرارداد تاریخی دوستی و تجاری بین ایران و آمریکا و اعطای کاپیتولاسیون به اتباع آمریکا در ایران منعقد گردید. روابط رسمی دیپلماتیک در سال ۱۲۶۲ به تبادل سفیر انجامید.^۱ از اولین ارتباط رسمی تا ۱۳۳۲، عملکرد آمریکا در ایران نمود چندانی ندارد و سطح مداخلات آنها در امور ایران نیز خصمانه به نظر نمی‌آید و با توجه به سلطه عمیق روس و انگلیس در ایران، سیاست آمریکا بر تقبیح دخالت‌های روس و انگلیس متمرکز بود. آمریکا پس از جنگ جهانی دوم به اهمیت سوق الجیشی و منابع ایران پی برده بود و به نوعی در رقابت با انگلیس و روسیه سودای حضور و نقش‌آفرینی در حکومت و دسترسی به منابع وسیع ایران را در سر می‌پروراند؛ تا آنکه بحث ملی‌شدن نفت و فرار شاه و حاکمیت دولت ملی در ایران در سال ۱۳۳۲ پیش آمد. در این نقطه عطف، فرصت تاریخی برای آمریکا ایجاد شد تا سلطه مطلق خودش را بر ایران برقرار کند. در این مقاله به بررسی اجمالی خیانت‌ها، دخالت‌ها، بدعهدی‌ها و تجاوزهای آمریکا به ابعاد مختلف حاکمیت و منافع فرهنگی سیاسی و اقتصادی ایران در دو بازه قبل و پس از انقلاب اسلامی پرداخته شده است. با توجه به اینکه اقدامات

* دانش آموخته حوزه و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی aanosrati2211@gmail.com

** دانش آموخته سطح ۳ حوزه و دانشیار معلم آموزش و پرورش ftorabi211@gmail.com

۱. حسن واعظی، ایران و آمریکا، ص ۵۳ - ۵۴.

خصمانه آمریکا علیه ایران شمارش‌ناپذیر است، در این نوشتار به تنها چند مورد از مهم‌ترین این اقدامات در بازه‌های قبل و بعد از انقلاب اشاره می‌شود. برای اطلاع، لیستی از برخی از اقدامات خصمانه آمریکا در پی‌نوشت ارائه شده است.^۱

۱. خیانت‌های آمریکا به ایران قبل از انقلاب

● **کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲**؛ در تبیین کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، باید توجه داشت که این رخداد صرفاً یک مداخله سیاسی نبود، بلکه نقطه آغاز «دکترین بی‌اعتمادی» در روابط دوجانبه است. تا پیش از این تاریخ، بخش‌های وسیعی از نخبگان سیاسی ایران، آمریکا را به مثابه نیرویی «ثالث» و موازنه‌گر در برابر استعمار سنتی (بریتانیا) می‌نگریستند؛ با این حال، عملیات مشترک سیا و MI6 (عملیات آژاکس) که با هدف سرنگونی دولت ملی دکتر مصدق و ابطال قانون ملی‌شدن صنعت نفت طراحی شد، پرده از اتحاد استراتژیک غرب برای حفظ هژمونی منابع انرژی برداشت.^۲ این واقعه، الگوی عملیاتی آمریکا را برای دهه‌های متمادی تثبیت کرد: «مذاکره برای مدیریت بحران و کودتا برای تثبیت منافع». از دیدگاه ناظران سیاسی ایران، این کودتا نه تنها نقض فاحش اصول حقوق بین‌الملل و حق تعیین سرنوشت بود، بلکه ثابت کرد که مداخلات دیپلماتیک و «میانجی‌گری» ایالات متحده در پرونده‌های حساس ایران، غالباً پوششی برای بازگرداندن کشور به مدار وابستگی و تضمین منافع راهبردی واشینگتن است.^۳

● **قرارداد کنسرسیوم نفت ۱۳۳۳ (۱۹۵۴)**؛ این قرارداد در واقع «مکمل عملیاتی کودتای ۲۸ مرداد» و ابزاری برای نهادهای سازي غارت منابع تحت پوشش «مذاکره» بود. پس از سرنگونی دولت مصدق، ائتلاف غربی با تحمیل این قرارداد، در عمل نیز پیروزی کودتا را در عرصه انرژی تثبیت کرد. برخلاف شعار «ملی‌شدن صنعت نفت»، این قرارداد با ایجاد یک کارتل بین‌المللی، کنترل استخراج و فروش را به شرکت‌های چندملیتی بازگرداند و سهم^۴ ایران را به حقوقی ناچیز تقلیل داد.^۵

۱. ر.ک به: پی‌نوشت «فهرست خیانت‌های مهم آمریکا به ایران قبل و بعد از انقلاب».

۲. غلامرضا نجاتی، تاریخ بیست‌وپنج ساله ایران، ص ۳۵۴.

۳. پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۱۶۲.

۴. سهام شرکت نفت ایران و انگلیس (بریتیش پترولیوم) ۴۰٪، رویال داچ شل هلند ۱۴٪، شرکت نفت فرانسه ۴٪ پنج شرکت بزرگ نفتی آمریکا ۴۰٪.

۵. پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۱۸۴.

این قرارداد مصداق بارز «سلطه‌ی اقتصادی» و نقض حق حاکمیت ملی است که در آن طرف مقابل با استفاده از اهرم فشار نظامی - امنیتی، ایران را به وضعی استضعاف حقوقی کشانده بود. در تحلیل تاریخی، این کنسرسیوم ثابت کرد که «میانجی‌گری» و «مذاکرات نفتی» در منطق قدرت غرب، صرفاً ابزاری برای «بازگشت به وضع سابق» و تثبیت منافع هژمونیک است.^۱ بنابراین قرارداد ۱۳۳۳ در سلسله خیانت‌های آمریکا، نماد عبور از «استعمار مستقیم» به «استعمار قراردادی» است؛ فرایندی که در آن اراده سیاسی ملت برای استقلال در پشت میزهای مذاکره با «پیمان‌نامه‌های استعماری» مخدوش شد.^۲

● **ایجاد و توسعه ساختارهای امنیتی حکومت شاه (ساواک)؛ ایجاد و توسعه ساختارهای امنیتی** در دوره پهلوی دوم به‌ویژه پس از کودتای ۱۳۳۲، از منطق «وابستگی ساختاری» به غرب پیروی می‌کرد. تأسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) در سال ۱۳۳۵، با همکاری و نظارت مستقیم نهادهای اطلاعاتی ایالات متحده، نقطه عطفی در تبدیل ایران به «دژ منطقه‌ای» منافع واشینگتن بود. این ساختار نه برای تأمین امنیت ملی، بلکه چونان ابزاری برای سرکوب جنبش‌های استقلال‌طلب و تثبیت رژیم وابسته طراحی شده بود.^۳

این همکاری‌های امنیتی، مصداق بارز «تولّی» به مستکبران و ایجاد دستگاهی است که در راستای منافع بیگانه علیه اراده ملی عمل می‌کرد. اسناد تاریخی نشان می‌دهند که با حضور مستشاران آمریکایی در بدنه اطلاعاتی، ایران به یک «ایستگاه اطلاعاتی پیشرفته» برای مدیریت نفوذ در منطقه بدل شد که بهای آن، نقض گسترده حقوق بنیادین مردم و استحاله استقلال ملی بود.^۴ این مدل از امنیت، نسخه‌ای «وارداتی» و «تثبیت‌کننده» برای حفظ سلطه استراتژیک آمریکا در منطقه بود؛ به گونه‌ای که بقای رژیم با حفظ پایگاه‌های اطلاعاتی ایالات متحده گره خورده بود.^۵ این فرایند، نوعی «تأمین امنیت هژمونیک» آمریکا را در منطقه برقرار کرد که تا لحظه سقوط رژیم، به مثابه نماد مداخله مخفیانه در حاکمیت ایران باقی ماند.

● **کاپیتولاسیون (Capitulation)؛** یا امتیازات قضایی و استثنائی، از بنیادین‌ترین ابزارهای

۱. هوشنگ سپهریانی، تاریخ سیاسی ایران در دوران پهلوی، ص ۹۲.

۲. پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۱۸۷.

۳. همان، ص ۲۴۸.

۴. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ص ۴۰۵.

۵. پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۲۵۲.

«استعمارِ حقوقی» بود که حاکمیت ملی ایران را به چالش کشید. این امتیازات که به موجب آنها، اتباع خارجی در برابر قوانین داخلی ایران مصونیت داشتند، در عمل منجر به ایجاد نوعی «دولت در دولت» و نقض اصل تساوی همه در برابر قانون شد. از منظر مطالعات استراتژیک، کاپیتولاسیون نه تنها ابزاری برای تسهیل فعالیت‌های اقتصادی اتباع خارجی بود، بلکه به مثابه «سلاحی سیاسی» برای تضعیف اقتدار دولت مرکزی و بی اعتبار کردن دستگاه قضایی ایران به کار می‌رفت.^۱

کاپیتولاسیون در حقیقت مصداق بارز «از بین رفتن استقلال حاکمیتی» و پذیرش وضعیتی مخدوش از «تبعیه» است؛ چراکه با پذیرش این امتیازات، دولت ملی بخشی از حق حاکمیت خود را به بیگانگان واگذار کرده بود که این امر با اصول «نفی سبیل» در تضاد است. به فرموده امام خمینی: «... آنکه در مجلس تصویب شد که مستشاران نظامی آمریکا در ایران مصونیت داشته باشند... این یعنی چه؟ یعنی اگر یک آشپز آمریکایی، اگر یک سرباز آمریکایی، به شاه ایران، به مرجع تقلید، به هر کسی تجاوز کند، کسی حق ندارد جلوی او را بگیرد».^۲

• **طرح و اجرای انقلاب سفید؛ طرح و اجرای «انقلاب سفید»** فزاینده از یک اصلاحات ساختاری، در واقع «تغییر استراتژیک جهت‌گیری» برای بازآرایی نظم سیاسی و اجتماعی ایران بود. این طرح که در سال ۱۳۴۱ تحت نظارت و با برنامه‌ریزی دقیق ایالات متحده تدوین شد، با هدف گذار از ساختارهای سنتی به سمت یک جامعه مدرن وابسته طراحی شده بود.^۳ اصول شش‌گانه این طرح (از جمله اصلاحات ارضی و سهیم کردن کارگران)، اگرچه با شعارهای عدالت‌خواهانه ارائه شد، در عمل پروژه‌ای مهندسی شده برای تثبیت حاکمیت نظام پهلوی و حفظ نفوذ استراتژیک ایالات متحده در قلب خاورمیانه بود.^۴

انقلاب سفید با هدف ایجاد یک طبقه متوسط جدید و وابسته به ساختار قدرت، می‌کوشید از طریق بازآرایی طبقاتی، بلوک اجتماعی وفادار به سیاست‌های واشینگتن ایجاد کند.^۵ این مداخلات با وجود ظاهر اصلاح طلبانه، ابزاری برای تضعیف نهادهای سنتی و مذهبی و

۱. سیدحسن موسوی، سیر تحول امتیازات خارجی در ایران، ص ۱۵۸.

۲. سیدروح‌الله خمینی، صحیفه امام، ج ۱، ص ۴۱۵.

۳. پروانه آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۴۸۲.

۴. دانشنامه امام خمینی، بخش «انقلاب سفید».

۵. پروانه آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۴۸۵.

جایگزینی آنها با ساختارهای غربی بود که منجر به از بین رفتن توازن قدرت در جامعه و ایجاد شکاف‌های عمیق هویتی گردید.^۱

این نوع مداخلات ساختاری، مصداق بارز «تغییر هویت بنیادین» و تلاش برای گذار از مرجعیت اسلامی به سوی الگوی سکولاریسم غربی بود؛ امری که در تضاد با اصل «استقلال حاکمیتی» و منجر به نوعی «وابستگی ساختاری» می‌گشت.

● **حمایت از رژیم پهلوی در کشتار مردم ایران در انقلاب ۵۷؛** حمایت ایالات متحده از رژیم پهلوی در جریان سرکوب گسترده مردم در سال ۱۳۵۷، به مثابه تأیید استفاده از «خشونت ساختاری» برای حفظ منافع واشینگتن در منطقه بود. از منظر مطالعات استراتژیک، ارائه پوشش‌های سیاسی و استمرار همکاری‌های امنیتی، به رژیم اجازه داد تا در مواجهه با موج انقلاب، به جای گذار سیاسی از ابزار سرکوب نظامی استفاده کند.^۲ این رویکرد نشان داد که اولویت قدرت‌های غربی، حفظ «ثبات وابسته» بر «حقوق حاکمیت ملی» بود.^۳

این حمایت‌های مستمر، مصداق همکاری قدرت‌های بیگانه با ظالم برای تداوم ساختارهای غیرمشروع است؛ چراکه در این رویکرد، امنیت رژیم بر امنیت ملت مقدم شمرده شد. از نظر تحلیلگران تاریخی، این حمایت‌ها منجر به تبدیل شدن رژیم به یک «ساختار منفک از ملت» گردید که تنها از طریق قدرت نظامی و حمایت خارجی قادر به بقا بود.^۴ در نهایت این سطح از مداخله و حمایت، شکاف میان ملت و حاکمیت را به شکلی اصلاح‌ناپذیر افزایش داد و مشروعیت سیاسی نظام پهلوی را در برابر خواسته‌های انقلابی مردم از بین برد.

۲. خیانت‌های آمریکا به ایران پس از انقلاب اسلامی

● **بلوکه کردن دارایی‌های ملی ایران در ایالات متحده؛** این مسئله از خشن‌ترین ابزارهای «استعمار حقوقی» و به کارگیری «سلاح اقتصادی» در تقابل با حاکمیت ایران بود. این اقدامات که پس از تحولات سیاسی سال ۱۳۵۷ شدت یافت، اقدامی تلافی‌جویانه برای فلج کردن توان اقتصادی دولت جدید و بازگرداندن ایران به مدار وابستگی بود.^۵

۱. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ص ۴۱۲.

۲. پروانه آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۲۴۲.

۳. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ص ۳۸۵.

۴. غلامرضا نجاتی، تاریخ بیست و پنج ساله ایران، ص ۴۱۲.

۵. سیدحسن موسوی، سیر تحول امتیازات خارجی در ایران، ص ۲۱۵.

بر اساس گزارش‌های مستند تاریخی و اسناد مربوط به دعاوی حقوقی بین‌المللی، میزان دارایی‌های بلوکه‌شده در سال‌های پس از انقلاب، از چندین میلیارد دلار فراتر می‌رفت.^۱ این دارایی‌ها شامل ذخایر ارزی در بانک‌های تجاری، سهام شرکت‌های بزرگ زیرمجموعه دولت و دارایی‌های مربوط به زیرساخت‌های انرژی بود.

اگرچه تخمین دقیق این مبالغ به دلیل پیچیدگی‌های حقوقی و تغییر ماهیت از «بلوکه مستقیم» به «تحریم‌های گسترده» دشوار است، تحلیل‌گران بر این باورند که ارزش کل دارایی‌های تحت کنترل یا محدودشده ایران در ایالات متحده، در طول دهه‌های اخیر با توجه به تورم و ارزش بازارهای مالی، به صدها میلیارد دلار رسیده است. این حجم از دارایی‌ها، نه تنها یک خسارت مالی، بلکه ابزاری استراتژیک برای اعمال فشار بر حاکمیت ملی ایران بوده است.^۲ از منظر حقوقی، بلوکه کردن دارایی‌ها و تلاش برای مصادره آنها، نقض آشکار اصول «حرمت اموال» و «استقلال حاکمیتی» است که در اسناد بین‌المللی نیز بر آن تأکید شده است.^۳

● **تجاوز و خیانت آمریکا به ایران در عملیات طبس؛ «عملیات طبس» (۱۹۷۹)، مصداق بارز «تجاوز نظامی به حاکمیت ملی» و نقض صریح منشور سازمان ملل متحد است.** این عملیات که با هدف بازپس‌گیری گروگان‌های آمریکایی در سفارت ایران طراحی شده بود، نشان‌دهنده تغییر استراتژی ایالات متحده از «حمایت از نظام پیشین» به «مداخله مستقیم نظامی» در خاک ایران بود.^۴

این اقدام نشان داد که ایالات متحده برای حفظ منافع ژئوپلیتیک خود، آمادگی دارد تا مرزهای حاکمیت ایران را نادیده بگیرد و با استفاده از توان نظامی، نظم سیاسی جدید را به چالش بکشد.^۵ این اقدام درواقع تلاشی برای نمایش قدرت و بازگرداندن هژمونی آمریکا در منطقه از طریق اعمال زور بود. این عملیات مصداق «اعمال زور توسط بیگانه برای تضعیف حاکمیت اسلامی» است که مقابله با آن از باب دفاع از حریم مقدسات و حفظ استقلال نظام، یک تکلیف شرعی و ملی محسوب می‌شود. این تجاوز، نقطه عطفی در تبدیل شدن روابط دو

۱. پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۱۲-۵۱۵.

۲. سیدحسن موسوی، سیر تحول امتیازات خارجی در ایران، ص ۲۳۰.

۳. محمدعلی دژپور، حقوق بین‌الملل عمومی، ص ۴۴۰.

۴. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ص ۴۱۵.

۵. پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۱۲.

کشور از «تنش سیاسی» به «تقابل نظامی - امنیتی» بود.

در تحلیل حقوقی این اقدام، باید میان «حق نجات گروگان‌ها» و «اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها» تمایز قائل شد. طبق منشور سازمان ملل متحد و قواعد آمره حقوق بین‌الملل، هیچ دولتی حق ندارد با توسل به زور، به قلمرو حاکمیت دولت دیگری وارد شود، حتی اگر هدف آن نجات شهروندان خود باشد؛ مگر اینکه موافقت دولت میزبان یا دستور شورای امنیت وجود داشته باشد.^۱

عملیات طبس با نادیده گرفتن کامل حاکمیت قلمرویی ایران، از این قواعد بنیادین تخطی کرد. از منظر حقوقی، این اقدام نه یک «عملیات نجات»، بلکه «تجاوز مسلحانه» محسوب می‌شود؛ زیرا هدف نهایی فراتر از نجات افراد، تلاش برای تحمیل اراده سیاسی ایالات متحده و تضعیف اقتدار دولت جدید ایران بود.

● **کودتای نوژه (۱۳۵۹):** «در سال ۱۳۵۹، یکی از خطرناک‌ترین تلاش‌های طراحی شده برای براندازی نظام جدید، تحت عنوان «طرح کودتای نوژه» (همدان)، توسط گروهی از عناصر باسابقه نظامی و سیاسی وابسته به نظام سابق طراحی شد. این طرح که با هدف استفاده از توان تجهیزات نظامی مستقر در پادگان نوژه برای انجام یک کودتای نظامی علیه حاکمیت جمهوری اسلامی تدوین شده بود، با کشف و لورفتن پیش از اجرا ناکام ماند».^۲

● **سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران:** نقض آشکار حریم حاکمیت هوایی و حقوق بشری؛ یک فروند هواپیمای مسافربری ایران‌ایر به شماره ۶۵۵ صبح روز ۱۲ تیرماه ۱۳۶۷ هدف حمله ناوگان نیروی دریایی آمریکا از طریق ناو «یواس اس وینسنس» قرار گرفت و با تمام مسافران در آب‌های خلیج فارس سقوط کرد. این هواپیما ۲۹۰ مسافر و خدمه داشت و از بندرعباس عازم دبی در امارات متحده عربی بود. هواپیما از نوع ایرباس ۳۰۰ بود و در ارتفاع ۷۵۰۰ پایی پرواز می‌کرد که در فضایی بین شارجه و بندرعباس در نزدیکی جزایر ایرانی هدف قرار گرفت.^۳ این اقدام جنایتکارانه و تروریستی، نمونه‌ای بارز از نقض آشکار حاکمیت ملی و قوانین بین‌المللی در حوزه پروازهای غیرنظامی است. این اقدام که با هدف ایجاد ارعاب و وحشت سیاسی و

۱. سیدحسن موسوی، سیر تحول امتیازات خارجی در ایران، ص ۲۲۵.

۲. با پشیمانی یکی از خلبانان این کودتا و با اصرار مادرش، شبانه خود را به منزل آیت‌الله خامنه‌ای می‌رساند و خبر کودتا را افشا می‌کند.

۳. پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

تخریب امنیت ملی انجام شد، فراتر از یک خطای نظامی، مصداق دقیق «ترور سازمان‌یافته» و نقض پروتکل‌های سازمان ملل متحد در مورد حفاظت از پروازهای غیرنظامی است.^۱ امام خامنه‌ای فرموده است: «هواپیمای مسافربری را که محترم است و کسی اجازه ندارد به هواپیمای مسافربری تعرضی بکند، با قریب سیصد مسافر ساقط می‌کنید و بعد می‌گویید که اشتباه کردیم؛ غلط کردید اشتباه کردید! اشتباه کردیم یعنی چه؟! اگر فرمانده آن ناو اشتباه کرده بود، پس چرا او را به محاکمه نکشیدید؟! چرا به او مدال دادید؟! چرا با انواع و اقسام گفته‌ها، به دشمنی‌های خودتان با ملت ایران ادامه دادید؟!...»^۲

• **توافق برجام و خروج یک‌جانبه آمریکا از آن؛** برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) که به انگلیسی JCPOA هم گفته می‌شود، توافق بین‌المللی بین ایران و گروه ۵+۱ (آمریکا، انگلیس، فرانسه، روسیه، چین و آلمان) به همراه اتحادیه اروپاست که در ۲۳ تیر ۱۳۹۴ (۱۴ جولای ۲۰۱۵) نهایی شد و شورای امنیت سازمان ملل با تصویب قطعنامه ۲۲۳۱ آن را تأیید و آن را لازم‌الاجرا دانست. مفاد اصلی برجام عبارت است از؛

- ایران پذیرفت برنامه هسته‌ای خودش را محدود کند: سطح غنی‌سازی را تا ۳.۶۷٪ نگه دارد، ذخایر اورانیوم غنی شده را به ۳۰۰ کیلوگرم برساند و تأسیسات فردو و اراک را تغییر کاربری بدهد.

- در مقابل، تحریم‌های هسته‌ای علیه ایران برداشته شود و دسترسی ایران به بازارهای مالی و نفتی بین‌المللی باز باشد.

نتیجه: برجام تا سال ۲۰۱۸ اجرا می‌شد تا اینکه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷، دونالد ترامپ تصمیم گرفت تا یک‌جانبه از توافق هسته‌ای خارج شود. رئیس‌جمهور آمریکا در جریان سخنرانی یازده‌دقیقه‌ای خود اعلام کرد که کشورش از برجام خارج شده است و تحریم‌هایی که در چارچوب این توافق لغو شده بودند را بار دیگر علیه تهران به اجرا می‌گذارد و تحریم‌های جدیدی نیز اعمال کرد. ایران هم بعد از مدتی صبر، تعهداتش را کاهش داد و سطح غنی‌سازی را افزایش داد.

• **ترور سردار شهید قاسم سلیمانی؛** ۱۳ دی ۱۳۹۸ش در حمله تروریستی پهباد آمریکایی به خودروی حامل سردار قاسم سلیمانی در نزدیکی فرودگاه بغداد، او به همراه چند تن دیگر از

۱. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ص ۴۴۵.

۲. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در دیدار جامعه انجمن‌های اسلامی اصناف، ۱۳/۰۴/۱۳۷۰.

جمله ابومهدی المهندس معاون حشد الشعبی (بسیج مردمی عراق) به شهادت رسید. وزارت دفاع آمریکا با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که این حمله به دستور دونالد ترامپ رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده انجام شده است. این اقدام، نقض آشکار اصل حاکمیت ملی و ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد (حق دفاع مشروع) تلقی می‌شود. این واقعه، واکنش‌ها و پیامدهای مختلفی را در پی داشت؛ از جمله سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، پایگاه عین‌الاسد مقرر نظامیان آمریکایی در عراق را هدف حمله موشکی قرار داد. همچنین مجلس عراق، طرح اخراج آمریکایی‌ها از عراق را تصویب کرد.

● **حمایت آمریکا از اغتشاشات ۱۴۰۱ ایران؛** «تحلیل‌های حوزه امنیت بین‌الملل نشان می‌دهد که ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱ در ایران، فراتر از یک اعتراض اجتماعی ساده، تحت تأثیر استراتژی‌های «فشار ترکیبی» و «جنگ‌های نسل چهارم»^۱ قرار داشت. این اقدامات با هدف استفاده از شکاف‌های اجتماعی و سیاسی موجود، برای ایجاد یک «فروپاشی ساختاری از درون» طراحی شده بود. از منظر کارشناسان حوزه سیاست خارجی، حمایت‌های همه‌جانبه ایالات متحده و متحدان منطقه‌ای از جریان‌های ناآرامی، بخشی از دکترین «تغییر رژیم» از طریق تحریک توده‌ها و استفاده از ابزارهای جنگ شناختی برای تضعیف انسجام ملی بود. این مداخلات با هدف قراردادن «استقلال تصمیم‌گیری» و «ثبات حاکمیت»، دقیقاً با الگوهای بی‌ثبات‌سازی مربوط به فروپاشی بلوک شرق همخوانی دارد.^۲

● **حمله نظامی آمریکا به ایران در خرداد و اسفند ۱۴۰۴، در میانه مذاکرات؛** جنگ دوازده‌روزه اسرائیل با ایران یا جنگ تحمیلی دوم، نبردی دوازده‌روزه میان اسرائیل و ایران بود که

۱. جوزف نای، نظریه‌پرداز ارشد روابط بین‌الملل و تحلیلگر ارشد دانشگاه هاروارد، با برشمردن نسل‌های جنگ مدرن می‌نویسد: «نسل اول جنگ مدرن شامل پیکارهایی با استفاده از قدرت نیروی انسانی توده‌ای و گسترده، خط و سازمان ناپلئونی (ناپلئون بناپارت) است. نسل دوم که در جنگ جهانی اول به اوج رسید، شامل قدرت آتش گسترده بود. نسل سوم (آلمان در جنگ جهانی دوم) بر مانور دادن بر سر قدرت با استفاده از ارتش‌هایی که برای دور زدن دشمن از رسوخ و نفوذ به داخل سرزمین دشمن تأکید دارد. نسل چهارم جنگ یک مرحله دیگر رویکرد غیرمتمرکز و گریز از مرکز را توسعه می‌دهد که بر اساس آن دیگر هیچ جبهه قابل تعریفی وجود ندارد. به جای آن، این جنگ روی جامعه دشمن، زسیدن به عمق خاک آن برای نابودی اراده سیاسی تمرکز می‌کند». وی همچنین می‌نویسد: «ممکن است حتی برخی یک نسل پنجم هم اضافه کنند که در آن فناوری‌هایی چون پهپادها و تاکتیک‌های سایبری تهاجمی به سربازان اجازه باقی ماندن در یک قاره دورتر از اهداف غیرنظامی‌شان باشند.

۲. حسن واعظی، اصلاحات و فروپاشی، ص ۵۰ - ۱۰۰.

در ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ شمسی با حمله هوایی اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای، پایگاه‌های نظامی و مناطق مسکونی ایران آغاز شد. اسرائیل هدف خود از این جنگ را نابودی برنامه‌های هسته‌ای و موشکی ایران، تغییر ساختار سیاسی این کشور و کاهش تهدیدات منطقه‌ای اعلام کرد. در دهمین روز جنگ، ارتش آمریکا با بمباران تأسیسات هسته‌ای ایران، وارد درگیری مستقیم شد. در این حملات، بیش از هزار نفر از جمله شماری از فرماندهان ارشد نظامی و دانشمندان هسته‌ای و حدود ۱۵۰ زن و کودک به شهادت رسیدند.

● **جنگ رمضان یا جنگ تحمیلی سوم؛** این جنگ با حملات آمریکا و اسرائیل در ۹ اسفند ۱۴۰۴ ش/ ۱۰ رمضان ۱۴۴۷ ق به مناطقی از ایران از جمله بیت رهبری آغاز شد. در این جنگ، شماری از مسئولان ارشد سیاسی و نظامی ایران از جمله سیدعلی خامنه‌ای رهبر وقت ایران، سیدعبدالرحیم موسوی، محمد پاکپور، علی شمخانی، عزیز نصیرزاده، سیداسماعیل خطیب و علی لاریجانی به شهادت رسیدند.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی نهایی

این پژوهش با تحلیل ابعاد مختلف مداخلات ایالات متحده در قبل و بعد از انقلاب اسلامی نشان داد که اقدامات این کشور علیه جمهوری اسلامی ایران، فراتر از تنش‌های سنتی، در قالب یک استراتژی منسجم از «جنگ‌های ترکیبی» و «فشار ساختاری» طراحی شده است. از نقض حاکمیت در ترور سردار سلیمانی و استفاده از جنگ شناختی در ناآرامی‌های ۱۴۰۱ تا حملات نظامی در میانه مذاکرات سال ۱۴۰۴، همگی نشان‌دهنده تلاشی نظام‌مند برای ایجاد «فروپاشی از درون» و تضعیف ارکان تصمیم‌گیری حاکمیت است. این مداخلات از طریق ابزارهای متنوعی نظیر بلوکه کردن دارایی‌ها، جنگ‌های اقتصادی و تهدیدات نظامی، همواره با هدف تغییر دکترین از بازدارندگی به تهاجم پیش‌دستانه انجام گرفته است.

از منظر نظری، این یافته‌ها مؤید آن است که مقابله با این تهدیدات، صرفاً یک ضرورت امنیتی نیست، بلکه بر اساس مبانی «فقه نظام مقاومت»، ضرورتی برای «صیانت از حاکمیت و حفظ استقلال ملی» در برابر تهاجمات چندبعدی است که هدف آنها از بین بردن نظام جمهوری اسلامی است. درنهایت، پویایی و تاب‌آوری نظام در برابر این فشارهای ترکیبی، مستلزم تقویت انسجام ملی و پیوند میان قدرت سخت (دفاع نظامی) و قدرت نرم (امنیت شناختی) در راستای حفظ استقلال ملی و صیانت از نظم عمومی است.

کتاب‌نامه

۱. آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه: احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، ۱۳۹۵ ش.
۲. خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه امام، ج ۱، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹ ش.
۳. دژپور، محمدعلی، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲ ش.
۴. سپریانی، هوشنگ، تاریخ سیاسی ایران در دوران پهلوی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۲ ش.
۵. فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷ ش.
۶. موسوی، سیدحسن، سیر تحول امتیازات خارجی در ایران، تهران: مرکز پژوهش‌های تاریخی، ۱۳۹۴ ش.
۷. نجاتی، غلامرضا، تاریخ بیست‌وپنج ساله ایران، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱ ش.
۸. نجاتی، غلامرضا، جنبش ملی‌شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. تهران: شرکت انتشار، ۱۳۹۷ ش.
۹. واعظی، حسن، اصلاحات و فروپاشی، تهران: نشر سروش، ۱۳۹۴ ش.
۱۰. واعظی، حسن، ایران و آمریکا، تهران: نشر سروش، ۱۳۷۹ ش.
۱۱. پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۱۲. پایگاه ویکی‌شیعه
۱۳. دانشنامه امام خمینی

پی‌نوشت‌ها

فهرست گزیده خیانت‌ها، جنایت‌ها، بدعهدی‌ها و خصومت‌های آمریکا علیه ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی:

الف) خیانت‌های آمریکا به ایران قبل از انقلاب

۱. برگزاری کنفرانس سران متفقین در تهران و بی‌توجهی به حاکمیت ایران؛
۲. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲؛
۳. قرارداد کنسرسیوم نفت ۱۳۳۳؛
۴. حمایت گسترده از حکومت پهلوی ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۷؛

۵. کاپیتولاسیون؛

۶. توسعه و حمایت از ساختارهای امنیتی حکومت شاه؛

۷. استعمار نو از طریق استحاله فرهنگی و وابستگی فکری در محیط‌های فرهنگی و آموزشی؛

۸. فروش گسترده سلاح به شاه به‌ویژه اوایل دهه ۵۰؛

۹. طرح و اجرای انقلاب سفید برای جلوگیری از وقوع انقلاب؛

۱۰. حمایت از رژیم پهلوی در کشتار مردم ایران در انقلاب ۵۷.

ب) خیانت‌های آمریکا به ایران بعد از انقلاب

۱. حمایت از تحرکات تجزیه‌طلبان در کردستان، ترکمن‌صحرا، آذربایجان، خوزستان و سیستان و بلوچستان؛

۲. پذیرش شاه در آمریکا ۱۳۵۸؛

۳. بلوکه کردن تمامی اموال و دارایی‌های ایران در آمریکا؛

۴. قطع روابط سیاسی با ایران در فروردین ۱۳۵۹ پس از اشغال لانه جاسوسی؛

۵. تشدید خصومت در گروگانگیری ۱۳۵۸؛

۶. عملیات طبس ۱۳۵۹؛

۷. طراحی کودتای تسلیحاتی و نظامی نوژه علیه ایران ۱۳۵۹؛

۸. حمایت از عراق در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران ۱۳۵۹؛

۹. حمله به سکوها‌های نفتی ایران ۱۳۶۷؛

۱۰. سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران، تشدید تحریم‌های یک‌جانبه و فرامرزی ۱۹۹۰؛

۱۱. قراردادن ناسیونالیسم و لیبرالیسم در مقابل اسلام و انقلاب و حمایت از لیبرال‌ها و ملی‌گراها بلافاصله پس از

پیروزی انقلاب؛

۱۲. حمایت سیاسی حقوقی و تبلیغاتی از بنی‌صدر در خرداد ۱۳۶۰؛

۱۳. به‌کارگیری خط‌مشی مهار علیه ایران؛

۱۴. سکوت در برابر موج عظیم اعمال تروریستی منافقین و گروه‌های مارکسیستی علیه جمهوری اسلامی ایران از

۳۰ خرداد ۱۳۶۰ به بعد؛

۱۵. حمایت مستقیم از نفتکش‌های عراق و سایر کشورهای عرب منطقه از طریق ایجاد اسکورت نظامی برای

آنها از سال ۱۳۶۴ الی ۱۳۶۷؛

۱۶. ورود به جنگ با ایران به نفع عراق با حمله به سکوها‌های نفتی ایران در سال ۱۳۶۶؛

۱۷. حمله به چند فروند از ناوگان دریایی ایران در خلیج فارس در سال ۱۳۶۶ و منهدم کردن نیمی از توان دریایی

ایران در اوج جنگ در سال ۱۳۶۶؛

۱۸. دخالت مستقیم در جنگ و حمایت از عراق برای بازپس‌گیری جزیره فاو در فروردین ۱۳۶۷؛

۱۹. سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران بر فراز خلیج فارس توسط ناو وینسن در تیرماه ۱۳۶۷؛
۲۰. گنجاندن موضوع ایران در اجلاس سران هفت کشور صنعتی موسوم به G7؛
۲۱. اعمال فشار همه‌جانبه بر ایران برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸؛
۲۲. تشدید تحریم‌های اقتصادی علیه ایران در دوره زمامداری جورج بوش؛
۲۳. ممانعت از اجرای قرارداد احداث نیروگاه اتمی بوشهر میان ایران و آلمان؛
۲۴. ممانعت از دستیابی ایران به غرامت‌های ناشی از جنگ تحمیلی؛
۲۵. اعمال سیاست مهار دوگانه علیه ایران در سال ۱۳۷۲؛
۲۶. تحریک امارات متحده عربی برای مطرح کردن ادعاهای ارضی علیه جزایر سه‌گانه ایرانی در خلیج فارس در سال ۱۳۷۲؛
۲۷. طراحی «قانون داماتو» علیه ایران در مجلسین نمایندگان و سنا (کنگره) در سال ۱۳۷۲؛
۲۸. مخالفت شدید با قرارداد تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر توسط روسیه در سال ۱۳۷۳؛
۲۹. تصویب طرح بنجامین گیلمن و لغو قرارداد کونکو با ایران در اسفند سال ۱۳۷۳؛
۳۰. مخالفت با عبور خطوط لوله نفت و گاز و راه‌های ترانزیت آسیای میانه از ایران و حمایت از خط باکو-جیحان و فشار بر ترکیه برای لغو قرارداد ۲۰ میلیارد دلاری خرید گاز از ایران؛
۳۱. صدور فرمان‌های اجرایی به وسیله کلینتون علیه ایران با هدف افزایش دامنه تحریم‌ها در اردیبهشت ۱۳۷۴؛
۳۲. جنجال آفرینی‌های وسیع برای معرفی ایران به عنوان طراح و سازنده انفجار ظهران در عربستان در آبان ۱۳۷۴؛
۳۳. تهدید ایران به حمله نظامی با مستمسک قراردادن دخالت ایران در انفجار ظهران در سال ۱۳۷۶؛
۳۴. اعمال تحریم شرکت‌های خارجی سرمایه‌گذاری در منابع انرژی در تیر ۱۳۷۵؛
۳۵. فشار مستمر بر اتحادیه اروپا و ژاپن برای قطع روابط اقتصادی با ایران از سال ۱۳۷۵؛
۳۶. معرفی ایران به عنوان بزرگ‌ترین مانع روند صلح خاورمیانه پس از کنفرانس‌های مادرید تا اسلو به‌ویژه در سال ۱۳۷۵؛
۳۷. بهره‌برداری گسترده از رأی دادگاه میکونوس برای تخریب روابط اتحادیه اروپا با ایران در فروردین ۱۳۷۶؛
۳۸. معرفی ایران به عنوان مجری انفجار بوئنوس آیرس در آرژانتین؛
۳۹. معرفی ایران به عنوان طراح انفجار مرکز تجارت جهانی در نیویورک و انفجار هواپیما بر فراز لاکربی؛
۴۰. قطع نفوذ ایران در افغانستان با حمایت از "طالبان" و حاکم کردن آنها بر مقدرات مردم افغانستان و ایجاد قانونی مهم برای تولید و صدور مواد مخدر؛
۴۱. ایجاد تحرکات وسیع برای تخریب روابط پاکستان با ایران؛
۴۲. تصویب بودجه در کنگره آمریکا برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران در اردیبهشت ۱۳۷۷؛

۴۳. تصویب تأسیس یک رادیو به زبان فارسی علیه ایران به نام «رادیو آزادی» در کنگره آمریکا در اردیبهشت ۱۳۷۷؛
۴۴. قرارداد نام ایران در فهرست کشورهای یاغی و حامی تروریسم؛
۴۵. گنجاندن وضعیت نقض حقوق بشر در ایران در دستور کار مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۳۶۸؛
۴۶. اعمال تحریم ارسال تکنولوژی‌های دامن‌نظره علیه ایران در اجلاس سران هفت کشور صنعتی اروپا؛
۴۷. تصویب قانون مجازات صادرکنندگان فناوری‌های موشکی و هسته‌ای به ایران در کنگره آمریکا در خرداد ۱۳۷۷؛
۴۸. خارج کردن شرکت‌های ایرانی از کنسرسیوم‌های کشف، استخراج و تولید نفت و گاز دریای مازندران؛
۴۹. مخالفت با حضور ایران در «گروه مینسک» برای حل بحران قفقاز؛
۵۰. مقابله جدی با هرگونه نفوذ ایران در بوسنی و هرزگوین با وجود کمک‌های بی‌شائبه جمهوری اسلامی ایران به مردم مسلمان بالکان؛
۵۱. ممانعت از اعطای وام توسط بانک‌های جهانی به کشورهای ثروتمند به ایران؛
۵۲. تخریب روابط ایران و ترکیه و ایران و آذربایجان؛
۵۳. ممانعت از بسط روابط و گسترش نفوذ ایران در آسیای میانه و قفقاز؛
۵۴. مخالفت شدید با آزمایش‌های موشکی ایران به‌ویژه پس از پرتاب موشک شهاب ۳ در تیر ۱۳۷۷؛
۵۵. مخالفت با هرگونه اقدام حفاظتی جمهوری اسلامی ایران نظیر دستگیری اغتشاشگران، جاسوسان، عوامل ضدانقلاب، توقیف نشریات مخرب، محاکمه جاسوسان یهودی و اقدام‌کنندگان علیه امنیت ملی کشور؛
۵۶. ایجاد هماهنگی‌های ویژه پدیدآوردن بخش مخصوص میان‌سیا، موساد، یشتن‌بت، اینتلیجنت سرویس و سرویس اطلاعاتی کشورهای عضو اتحادیه اروپا به منظور مقابله جدی با خرید کالاهای ویژه اقدام استراتژیک توسط جمهوری اسلامی ایران و همچنین تکنولوژی‌های دامن‌نظره؛
۵۷. ایجاد هماهنگی و وحدت رویه میان کلیه طیف‌های ضد انقلاب در خارج از کشور؛
۵۸. ایجاد ارتباط و به‌وجودآوردن نوعی وحدت استراتژیک میان ضد انقلاب داخل و خارج با مخالفین قانون اساسی؛
۵۹. طراحی فروپاشی جمهوری اسلامی به سبک فروپاشی شوروی؛
۶۰. سرمایه‌گذاری برای ایجاد مطبوعات مجری طرح فروپاشی؛
۶۱. نفوذ در مراکز دانشگاهی و میان استادان از طریق شبکه جهانی روشنفکران؛
۶۲. ایجاد هماهنگی میان روشنفکران سکولار با منورالفکرها به اصطلاح مذهبی؛
۶۳. برنامه‌ریزی برای تخریب شخصیت چهره‌های دلسوز کشور و نیروهای استقلال‌طلب و مخالف سلطه آمریکا؛

۶۴. برنامه‌ریزی برای سوق‌دادن جامعه به سوی آنارشیزم و هرج و مرج طلبی؛
۶۵. تلاش برای دامن‌زدن به اختلاف‌های داخلی و تبدیل اختلافات دیدگاهی به تخصیصات فرسایشی؛
۶۶. برنامه‌ریزی برای حذف اسلامیت از جمهوریت و جداکردن دین از سیاست و جایگزینی دنیاطلبی افراطی و غوغاسالاری و جَوّ شعاری بر فضای عمومی کشور؛
۶۷. قرارداد ایران در محور شرارت، ۲۰۰۲؛
۶۸. تداوم فشارهای هسته‌ای، ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۳؛
۶۹. خروج از برجام، ۲۰۱۸؛
۷۰. قرارداد سپاه در لیست سازمان‌های تروریستی، ۲۰۱۹؛
۷۱. ترور سردار قاسم سلیمانی، ۲۰۲۰؛
۷۲. حمایت سیاسی و تحریمی از اغتشاشات، ۱۴۰۱؛
۷۳. حمله به ایران در خرداد ۱۴۰۴؛
۷۴. حمایت از اغتشاشات دی‌ماه ۱۴۰۴؛
۷۵. تحمیل جنگ رمضان در اسفند ۱۴۰۴؛
۷۶. ترور امام خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی به همراه جمعی از اعضای خانواده معظم‌له در اسفند ۱۴۰۴؛
۷۷. ترور جمعی از فرماندهان ارشد نظامی در سال ۱۴۰۴؛
۷۸. ترور جمعی از دانشمندان هسته‌ای در سال ۱۴۰۴؛
۷۹. نقض مکرر تفاهم‌نامه پاکستان؛
۸۰. محاصره دریایی ایران؛
۸۱. تلاش برای حاکمیت بر تنگه هرمز؛
۸۲. و

نقش مردم در پیروزی و نصرت جبهه حق

حجت‌الاسلام والمسلمین مرتضی غریب‌ان روزبهانی*

اشاره

مفهوم «نصرت» و «پیروزی» جبهه حق در منظومه معرفتی قرآن، مقوله‌ای فراتر از برابند صرف موازنه تجهیزات نظامی و محاسبات مادی است. پیروزی در این چارچوب، وعده‌ای الهی و مشروط به اراده و عمل کنشگران مؤمن است. تبیین این سنت، نیازمند درک عمیق از پیوند ناگسستنی میان «تکلیف الهی» و «حضور اجتماعی» است. تحولات جاری پیش‌روی همگان اثبات می‌کند که جبهه حق بدون حضور فعال و سازمان‌یافته توده‌های مردم، امکان استقرار و بسط اراده خویش را نخواهد داشت.

این نوشتار به دنبال واکاوی این حقیقت است که چرا جهاد و دفاع در منطق قرآن، بدون پشتوانه مردمی عقیم می‌ماند؟ نگاه تقلیل‌گرایانه که جنگ را فقط در تقابل فناوری‌ها و تسلیحات خلاصه می‌کند، از درک عنصر تعیین‌کننده یعنی «اراده مردم» غافل است. جبهه حق تنها زمانی در مواجهه با نظام سلطه به ثبات قدم و نصرت دست می‌یابد که ایمان، تقوا و استقامت مردم را به مثابه ارکان نرم‌افزاری قدرت خود تعریف کرده باشد. این مقاله با اتکا به منابع دینی در پی تبیین نقش بی‌بدیل مردم در تحقق نصرت الهی است. فرضیه اصلی نوشتار این است که حضور مردم نه یک عنصر حاشیه‌ای، بلکه ابزار اصلی بسط ید ولی و مجرای تحقق مشیت الهی در پیروزی است.

۱. مردم، رکن جهاد و دفاع

تحلیل مبانی و حیانی نشان می‌دهد که قوام و استمرار فریضه جهاد و دفاع در گرو مشارکت فعال توده‌های مردم و حفظ روحیه پایداری جمعی است. قرآن با نفی هرگونه سستی، ترس و وادادگی

* محقق رسمی پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

در مواجهه با جبهه باطل، جامعه ایمانی را به ایستادگی فعال مکلف می‌کند؛ از این رو می‌فرماید: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ»^۱ پس سستی نکنید و [از روی ضعف] به صلح دعوت نکنید، در حالی که شما برترید و خدا با شماست».

افزون بر نهی از سستی، پایداری جمعی در هنگام تلاقی با دشمن، به مثابه دستورالعملی راهبردی و زمینه‌ساز فلاح معرفی شده است که ثبات قدم جمعی را با ذکر کثیر پیوند می‌زند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که با گروهی [از دشمن] روبرو شدید، پایداری کنید و خدا را بسیار یاد نمایید؛ باشد که رستگار شوید».

همچنین قرآن کریم عقب‌نشینی و فرار از جبهه نبرد را جز در موارد استثنایی و تاکتیکی، گناهی بزرگ و مستوجب خشم الهی می‌داند تا اهمیت حیاتی حفظ انسجام صفوف مردمی را نمایان کند: «وَمَنْ يُؤَلِّهْمْ يَوْمَئِذٍ دُورَهُ ... فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ»^۳ و هر کسی در آن روز به آنان پشت کند ...، به خشم خدا گرفتار شده است».

برایند اشارات و حیانی اثبات می‌کند که حضور فعال عامه مردم در کنار برخورداری از روحیه مقاومت، شجاعت و پایداری، ارکان سازنده پیروزی در مواجهه نظامی، جهاد و دفاع به شمار می‌روند. در مقابل، ابتلا به آفاتی همچون ترس، کاهلی و بی‌تفاوتی اجتماعی، بنیادهای دفاعی جامعه را متزلزل می‌سازد و حتی در صورت انباشت ابزارهای مادی و تجهیزات نظامی، سقوط و شکست نهایی جبهه حق را رقم خواهد زد.

۲. سنت نصرت الهی در جنگ

یکی از بنیادی‌ترین اصول نظری در تحلیل قرآنی پیرامون پدیده جهاد، سنت «نصرت الهی» است. بر اساس این قاعده الهی، پیروزی نهایی جبهه حق صرفاً برآیند محاسبات مادی و توازن ابزار نظامی نیست، بلکه فرایندی است که در بستر اراده توحیدی و قوانین تکوینی پرورده‌گار محقق می‌شود. در این نگرش، نقش آفرینی کارگزاران مؤمن شرط لازم قلمداد می‌شود؛ اما علت تامه و منشأ اصلی غلبه بر دشمن، فضل و نصرت خداوند است که تنها با فراهم‌شدن بسترهای ایمانی نازل می‌گردد.

۱. محمد: ۳۵.

۲. انفال: ۴۵.

۳. انفال: ۱۶.

بر اساس منطق دفاعی قرآن، اصل حاکمیت اراده خداوند بر مقدرات جنگ، امری قطعی و تردیدناپذیر است. قرآن با نفی اصالت قدرت‌های مادی، خاستگاه پیروزی واقعی را به اراده ربوبی پیوند می‌زند: «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»^۱ و پیروزی جز از جانب خداوند شکست‌ناپذیر و حکیم نیست».

در همین چارچوب و بر مبنای توحید افعالی، قرآن کریم فرایند کنشگری در میدان نبرد را فراتر از پدیدارهای فیزیکی تحلیل می‌کند و دستاورد مجاهدان را به مشیت و قدرت بالاصاله الهی ارجاع می‌دهد: «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتُمْ إِذْ رَمَيْتُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»^۲ شما آنان را نکشتید، بلکه خدا آنان را کشت؛ و هنگامی که تیر افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند».

این آیه دلالت می‌کند که تلاش و مجاهدت کارگزاران جبهه حق، مجرای تحقق اراده الهی است و نباید به کبر و غرور ناشی از فزونی نفرات یا تجهیزات بینجامد. تکیه بر ابزار مادی بدون پیوند معنوی، آفت پایداری در میدان است.

مصدق تاریخی برجسته برای سنت نصرت الهی، نبرد بدر است که در آن جامعه نوپای اسلامی با وجود عسرت و ناتوانی مادی، در سایه امداد الهی به پیروزی دست یافت: «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ»^۳ و به یقین خدا شما را در بدر یاری کرد، در حالی که ناتوان بودید». این رخداد تاریخی گواهی می‌دهد که نصرت الهی می‌تواند ضعف‌های ساختاری و تجهیزاتی جبهه حق را در مواجهه با دشمنان مستکبر جبران کند و موازنه قدرت را به نفع مؤمنان تغییر دهد.

۳. مردم، مجرای تحقق نصرت الهی

در مهندسی قدرت اسلامی، حضور فعال جامعه مؤمنان، مجرا و ابزار تحقق نصرت الهی به شمار می‌رود. خداوند متعال تحقق وعده پشتیبانی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به واسطه حضور توده‌های باایمان مقدر فرموده است؛ ازاین‌رو در کتاب الهی آمده است: «وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ»^۴ و اگر بخواهند [در زمینه صلح و

۱. آل عمران: ۱۲۶.

۲. انفال، ۱۷.

۳. آل عمران: ۱۲۳.

۴. انفال: ۶۲.

آشتی] تورا بفریبند، به یقین خدا تورا بس است؛ اوست کسی که تورا با یاری خود و به وسیله مؤمنان نیرومند کرد».

این بشارت قرآنی به روشنی اثبات می‌کند که کفایت الهی برای پیامبر در صحنه اجتماع، از طریق یاری مؤمنان تجسم می‌یابد.

حضور توده‌ها و بیعت پیوسته آنان، شرط لازم برای تحقق و استقرار عینی نهاد رهبری و حاکمیت دینی است. در تحلیل ساختار ولایت، حضور کارگزاران مردم، قوام‌بخش حاکمیت ولی است؛ چراکه بدون همراهی و خواست جامعه، امکان بسط ید امام وجود نخواهد داشت. شاهد تاریخی این مدعا، محرومیت بیست و پنج ساله حضرت علی علیه السلام از جایگاه حاکمیت سیاسی در صدر اسلام است. حضور نیافتن فعال و منسجم توده‌ها در میدان مطالبه حق، مانع از استقرار عملی حاکمیت الهی گردید؛ اما پس از حضور همه‌جانبه و بیعت بی سابقه مردم، زمینه اعمال ولایت و تشکیل حکومت عدل علوی فراهم شد.

بنابراین حضور آگاهانه مردم، بنیادی‌ترین عامل در فعلیت‌بخشیدن به امامت و ولایت است. بر همین اساس، هرچه مشارکت و پابندی جامعه به اهداف والای نظام اسلامی در عرصه‌های گوناگون افزون‌تر باشد، امکان و توان بسط ید ولی فقیه در هدایت جامعه و دفع فتنه‌ها بیشتر خواهد بود. اصل مردم‌سالاری دینی نیز بر پایه همین پیوند وثیق میان اراده مردم و هدایت الهی ولی استوار شده است.

۴. شرایط تحقق نصرت الهی

تحقق عینی نصرت الهی منوط به رعایت شروط و سنن مشخصی است که جامعه ایمانی را در زمره مشمولان امداد غیبی قرار می‌دهد. این امداد نه پدیده‌ای تصادفی، بلکه نتیجه انطباق کنش اجتماعی با موازین وحیانی است. نصرت الهی نیازمند شروطی است که در صورت تحقق آنها، نصیب جبهه حق خواهد شد.

۴-۱. ایمان و تقوا

در منطق قرآن، نصرت الهی همه انسان‌ها را دربر نمی‌گیرد، بلکه به جبهه ایمانی اختصاص دارد. ایمان مهم‌ترین پیوند میان انسان و امداد الهی است و جامعه‌ای که بر پایه ایمان حرکت کند، زمینه دریافت یاری خداوند را فراهم می‌آورد. خداوند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا»^۱

بی تردید خداوند از کسانی که ایمان آورده اند دفاع می کند». همچنین در آیه ای دیگر آمده است: «كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ»^۱ و یاری مؤمنان حقی بر عهده ماست». بر این اساس، ایمان صرفاً یک باور ذهنی نیست، بلکه نیرویی است که افزون بر مقاوم کردن انسان در میدان های سخت، او را شایسته نصرت الهی می کند.

۲-۴. صبر و استقامت

قرآن کریم صبر و پایداری را از مهم ترین عوامل نزول امدادهای الهی معرفی می کند. جامعه ای که در میدان جنگ دچار ترس، اضطراب و شتاب زدگی شود، از نصرت الهی محروم خواهد شد؛ اما استقامت و ایستادگی زمینه پیروزی را فراهم می آورد. خداوند می فرماید: «بَلَىٰ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ»^۲ آری، اگر شکیبایی ورزید و پرهیزکاری کنید و آنان به سرعت بر شما هجوم آورند، پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد کرد». همچنین در جای دیگر می فرماید: «وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۳ و خدا با شکیبایان است». بنابراین در نگاه قرآن، صبر تنها تحمل سختی نیست، بلکه به معنای ایستادگی آگاهانه، حفظ روحیه و استمرار مقاومت در مسیر حق است.

۳-۴. یاری دین خدا

یکی دیگر از مهم ترین شرایط نصرت الهی، حمایت مردم از دین خدا و قیام در راه حق است. قرآن کریم رابطه ای متقابل میان نصرت خدا و نصرت بندگان برقرار می کند و می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»^۴ ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر خدا را یاری کنید، او نیز شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می سازد». مقصود از یاری خدا در این آیه، یاری دین الهی، دفاع از حق، مقابله با ظلم و تلاش برای برقراری عدالت است. بنابراین جامعه ای که در مسیر حق حرکت کند و برای تحقق ارزش های الهی تلاش داشته باشد، مشمول وعده نصرت الهی خواهد شد.

قرآن همچنین تأکید می کند که خداوند به یقین یاور کسانی است که دین او را یاری می کنند:

۱. روم: ۴۷.

۲. آل عمران: ۱۲۵.

۳. بقره: ۲۴۹.

۴. محمد: ۷.

«وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»^۱ و به یقین خدا کسی را که او را یاری کند، یاری خواهد کرد؛ بی تردید خدا نیرومند و شکست‌ناپذیر است».

در مجموع، سنت نصرت الهی یکی از ارکان اساسی منطق قرآن در جنگ و جهاد است. بر اساس این سنت، پیروزی نهایی تنها در گرو تجهیزات و توان ظاهری نیست، بلکه به ایمان، صبر، تقوا و یاری دین خدا وابسته است. بنابراین قرآن کریم، جنگ را عرصه پیوند میان تلاش انسانی و امداد الهی می‌داند؛ عرصه‌ای که در آن جبهه حق در صورت پابندی به شرایط الهی، از نصرت و پشتیبانی خداوند برخوردار خواهد شد.

۵. تأکید قائد شهید بر نقش و حضور مردم

در تحلیل‌های راهبردی رهبر شهید، پیروزی در معادلات قدرت جهانی صرفاً تابع برتری کمی و تجهیزات مدرن نظامی نیست. ایشان با درک عمیق از ماهیت نبردهای مدرن و فرسایشی، بر این باور بودند که در عرصه جنگ‌های نامتقارن، آنچه توازن میدان را به نفع جبهه حق تغییر می‌دهد، نه لزوماً حجم تجهیزات نظامی، بلکه عنصر انسانی و اراده ملی است؛ بر این اساس در یکی از دیدارها فرمودند: «در جنگ نامتقارن اراده‌ها هستند که با هم می‌جنگند، هر اراده‌ای غلبه پیدا کرد، پیروز خواهد شد».^۲

ابزار اصلی آمریکا برای تضعیف اراده ملی، جنگ روانی است؛ دشمن با بزرگ‌نمایی تهدیدها سعی در تغییر محاسبات مسئولان و مردم را دارد؛ اما رهبر شهید با درک این واقعیت که ملت ایران ریشه در ارزش‌های متعالی و تجربه تاریخی پرافراز و فرود دارد، تأکید می‌کردند که این ملت با تکیه بر عزت ملی از این چیزها نمی‌هراسد. ایشان ایستادگی را رمز امنیت ملی می‌دانستند و معتقد بودند که هرگونه عقب‌نشینی، اشتباه دشمن را برای گستاخی بیشتر باز می‌کند. رهبر شهید در توصیف این ویژگی ممتاز ملت ایران و تبیین فرجام این مقاومت، چنین می‌فرمایند: «ملت ایران در مقابل مطامع آمریکا محکم سینه سپر کرده، ایستاده و خواهد ایستاد و آنها را از مودی‌گری و اذیت‌کردن مأیوس خواهد کرد. ملت ایران را نباید از این چیزها ترسانند؛ ملت ایران، تحت تأثیر این حرف‌ها قرار نمی‌گیرد».^۳

۱. حج: ۴۰.

۲. بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع)، ۱۳۹۵/۰۳/۰۳.

۳. بیانات در دیدار اقشار مردم به مناسبت چهل و هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، ۱۴۰۴/۱۱/۱۲.

در منظومه فکری رهبر شهید، مقوله ایستادگی و مقاومت مردم تنها یک تاکتیک مقطعی یا شعار سیاسی زودگذر نیست، بلکه هویت راهبردی و روش دائمی ملت ایران در مواجهه با نظام سلطه است. ایشان با نگاهی عمیق به ماهیت تقابل میان جمهوری اسلامی و آمریکا، همواره بر این نکته پافشاری داشتند که آنچه دشمن را در رسیدن به اهداف خود ناکام می‌گذارد، روحیه سلحشوری و سینه‌سپر کردن در برابر مطامع غیرقانونی استکبار است. در تحلیل راهبردی ایشان، این ایستادگی نه واکنشی منفعلانه، بلکه کنشی آگاهانه و پیش‌دستانه است که دشمن را از رسیدن به مقاصد شوم نومید می‌کند. این ایستادگی در واقع خط بطلانی است بر تمام تلاش‌های دشمن برای ایجاد فضای رعب و وحشت.

این تحلیل و پیش‌بینی راهبردی بیان‌کننده حقیقتی ملموس است؛ زمانی که دشمن درمی‌یابد ابزارهای فشار او از تحریم گرفته تا هیاهوی رسانه‌ای کارساز نیست و با ملتی مواجه است که اراده‌اش در برابر فشارها سست نمی‌شود، چاره‌ای جز عقب‌نشینی یا پذیرش واقعیت اقتدار ایران نخواهد داشت. ایستادگی ملت در واقع همان پادزهر مؤثری است که کیان جمهوری اسلامی را در برابر توطئه‌های پیچیده بیمه کرده است. این مقاومت از نگاه رهبر شهید، آینده کشور را تضمین می‌کند و دشمن را در نهایت، ناامید از رسیدن به اهداف خود باز می‌گرداند.

ملت ایران در نگاه رهبر شهید، تنها یک جمعیت سیاسی نیست، بلکه امتی مؤمن و آماده فداکاری است که هرگاه خطری کشور را تهدید کند، به اراده الهی بیدار و مبعوث می‌شود: «چنانچه حادثه‌ای برای کشور پیش بیاید، خدای متعال این مردم را مبعوث خواهد کرد برای مقابله با حوادث و کار را مردم تمام خواهند کرد».^۱ این دیدگاه حکایت از ایمان عمیق ایشان به مردم و ظرفیت بی‌نظیر حضور آنان در صحنه‌های خطر داشت؛ ظرفیتی که بارها در طول انقلاب، دفاع مقدس، فتنه‌ها و حوادث مختلف تاریخی اثبات شده است.

۶. ایفای نقش مردم، از حضور در خیابان تا تشیع بی‌نظیر

جنگ در معادلات پیچیده کنونی تنها در میدان نظامی محدود نمی‌ماند. پیروزی در این صحنه، حاصل هم‌افزایی سه ضلع میدان نظامی، دستگاه دیپلماسی و حضور اجتماعی مردم است. خیابان در منظومه سیاسی انقلاب اسلامی، نه یک فضای عمومی ساده، بلکه عرصه تجلی قدرت اجتماعی و جبهه پشتیبان برای نهادهای حاکمیتی است. مردم با حضور مستمر و آگاهانه

۱. بیانات در دیدار اقشار مردم به مناسبت چهل و هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، ۱۴۰۴/۱۱/۱۲.

خود در خیابان، پشتوانه راهبردی نیروهای مسلح و دستگاه دیپلماسی را تأمین می‌کنند. این حضور، پیام صریحی به دشمن است که ساختار سیاسی کشور، منحصر در دولت و نیروهای نظامی نیست، بلکه متکی بر امت بیداری است که در لحظات سرنوشت‌ساز، ستون فقرات اقتدار نظام محسوب می‌شود.

اما ایفای نقش مردم در ابعاد کلان‌تر، در پدیده‌هایی نظیر «تشیع بی‌نظیر» پیکرهای مطهر و راهپیمایی‌های میلیونی به اوج خود می‌رسد. تشیع بی‌نظیر امام شهید، فراتر از یک آیین سنتی یا ابراز احساسات صرف، نمایشی راهبردی از وحدت کلمه و تجدید بیعت با آرمان‌های نظام اسلامی بود. ملت در این عرصه‌ها با حضوری حماسی، تمامی معادلات ذهنی دشمن را درباره میزان مقبولیت و مشروعیت نظام بر هم می‌زند. این حضورهای انبوه در واقع قدرت‌نمایی نرم جمهوری اسلامی در برابر فشارهای روانی و تحریم‌های استکبار است.

دشمن با درک این واقعیت که حضور مردم در خیابان، مانع اصلی نفوذ و ایجاد شکاف است، همواره می‌کوشد این عرصه را با جنگ روانی، تحریف و بزرگ‌نمایی مشکلات هدف قرار دهد؛ با این حال، تداوم حضور مردم در این میادین، به معنای خنثی‌سازی راهبردی توطئه‌هاست. از تجمعات هدفمند خیابانی تا تشیع میلیونی، همگی نشان‌دهنده آن است که امت مبعوث میدان را رها نمی‌کند، بلکه با تبدیل این سرمایه اجتماعی به یک سرمایه سیاسی، مانع از پیشروی باطل می‌شود و اقتدار ملی و در نتیجه امنیت پایدار را تضمین می‌کند.

این نوشته را با سخنانی از قائد شهید به پایان می‌بریم که چکیده تمام مباحث پیش‌گفته است؛ ایشان در بیانی حکیمانه فرمودند: «وقتی که ما ایمان به خدا را در مسائل عینی، در مسئله مبارزه با استکبار مطرح می‌کنیم، معنای ویژه‌ای دارد. ایمان به خدا در این مقام به معنای ایمان به وعده‌های الهی است. خدای متعال در قرآن وعده‌هایی داده است که این وعده‌ها تخلف‌ناپذیر است. وعده داده است "إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ"؛^۱ وعده داده است که "وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ"؛^۲ وعده داده است که "إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا"؛^۳ وعده داده است که "وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَنَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ"؛^۴ اگر خدا را نصرت کنید، خدا به شما

۱. محمد: ۷.

۲. حج: ۴۰.

۳. حج: ۳۸.

۴. رعد: ۱۷.

ثبات قدم خواهد داد و شما را نصرت خواهد کرد. آنچه به سود مردم است، ماندگار است، ماندنی است و کف‌های روی آب، رفتنی است و ناحق و باطل همان کف روی آب است و حق یعنی حقیقت اسلام، عبارت است از آنچه خواهد ماند؛ اینها وعده‌های الهی است. "إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ"؛ خدا وعده‌های خودش را تخلف نخواهد کرد.^۱

منابع

۱. قرآن کریم
۲. بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه السلام، ۱۳۹۵/۰۳/۰۳.
۳. بیانات در دیدار اقشار مردم به مناسبت چهل و هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، ۱۴۰۴/۱۱/۱۲.
۴. بیانات در دیدار اقشار مردم به مناسبت چهل و هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، ۱۴۰۴/۱۱/۱۲.
۵. بیانات در مراسم سی و چهارمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی رحمه الله، ۱۴۰۲/۰۳/۱۴.

۱. بیانات در مراسم سی و چهارمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی رحمه الله، ۱۴۰۲/۰۳/۱۴.

پاسداری از اتحاد مقدس

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسین افشاری کرمانی*

اشاره

یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های اجتماعی هر جامعه به‌ویژه جوامعی که بر پایه یک ایدئولوژی و نظام ارزشی شکل گرفته‌اند، «اتحاد» و «انسجام» میان آحاد مردم است. مفهوم «اتحاد» بر اساس مبانی و آموزه‌های دینی در منظومه فکری انقلاب اسلامی، نه تنها یک ضرورت اجتماعی، بلکه یک اصل دینی، راهبردی و تمدنی به شمار می‌آید. در سال‌های اخیر به‌ویژه پس از تحولات منطقه‌ای و جنگ‌های محدود اما اثرگذار، مسئله «حفظ اتحاد مقدس» به مثابه مطالبه‌ای جدی از سوی امام شهید، آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای رحمته‌الله علیه مطرح گردید.

ایشان در سخنرانی دوم شهریور ۱۴۰۴ در جمع مردم این‌گونه بیان می‌دارند: «اهل بیان، اهل قلم، آنهایی که حرف می‌زنند، آنهایی که می‌نویسند، آنهایی که تحقیق می‌کنند، آنهایی که توییت می‌زنند، بفهمند چه کار می‌کنند؟ این اتحاد مقدس، این اجتماع عظیم، این سپر پولادین از دل‌های مردم و اراده‌های مردم نباید خدشه‌دار بشود. امروز بحمدالله اتحاد وجود دارد. این اتحاد را مردم حفظ کنند. مسئولان کشور به‌خصوص مسئولان سه قوه که بحمدالله امروز آنها هم در کمال اتحاد و همدلی دارند با هم کار می‌کنند، این را حفظ کنند».

مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای نیز در پیام ۲۸ تیرماه ۱۴۰۵ به مردم ایران این‌گونه بیان می‌دارند:

لازم است به شما مردم باوفا و سرافراز ایران عرض شود که از جمله اصولی‌ترین امور در این برهه، اصرار بر وحدت کلمه و اتحاد مقدس در همه سطوح مردم و مسئولان و در تمام عرصه‌ها برای تحقق آرمان‌های بلند انقلاب اسلامی و تأمین عزت و استقلال

* دانشجوی دکتری رشته مدیریت.

ایران عزیز، خصوصاً در برابر دشمن جنایتکار و حيله‌گر آمريكايی است. همان‌گونه كه پيش از اين مكرراً و مؤكداً تذكر داده شد، صيانت از وحدت و پرهيز از تفرقه و تنازع، اختلافات سياسی و برجسته‌کردن تفاوت‌های اجتماعی وظیفه همگانی است. تأکید بر «اتحاد مقدس» نشان می‌دهد اين اتحاد صرفاً يك همبستگی سطحی یا سياسی نیست، بلکه ریشه در باورهای عمیق دینی، تجربه‌های تاریخی و ضرورت‌های امنیتی و فرهنگی دارد.

نکته درخور توجه اين است كه اين اتحاد حول امری مقدّس شكل گرفت؛ ازاین‌رو برای کسانی كه با نگاه ایدئولوژیک به اين ماجرا نگاه می‌کنند و نگاه کردند، اين «امر مقدّس» می‌شود دفاع از يك نظام اسلامی و از اين جهت مقدّس است. آن کسانی هم كه ممكن است اين منظر برایشان خیلی موضوعیت نداشته باشد، خود کشور و ايران برایشان مهم بوده، ولی اين کشور و ایرانی است كه امروز بستر چنین نظامی است و اين دو مقوم همدیگر هستند؛ يعنی امروز انقلاب اسلامی بدون ايران معنا و مفهوم ندارد و ايران هم بدون انقلاب اسلامی معنا و مفهوم ندارد و اين امری است كه بايد به‌درستی برای مردم تبیین گردد.

مفهوم «اتحاد مقدس» به‌ویژه برای مبلغان دینی كه در ایام تبلیغی نقش هدایت‌گری و تبیین‌گری دارند، اهمیت دوچندان می‌یابد؛ چراكه مواطن تبلیغی همچون تبلیغ در ماه محرم و صفر، بستری بی‌بدیل برای شكل‌دهی به افكار عمومی، تقویت هویت دینی و ایجاد همگرایی و به‌گونه‌ای اتحاد و انسجام اجتماعی است.

این نوشتار با هدف تبیین ابعاد مختلف «اتحاد مقدس» و ارائه راهکارهایی دینی در این امر تدوین شده است و می‌کوشد به پرسش‌های اساسی در این حوزه پاسخ دهد: مرز میان اتحاد و انسجام چیست؟ چه عواملی موجب تضعیف اتحاد می‌شود؟ اهمیت و ضرورت پاسداشت از این اتحاد چیست؟ و مبلغان برای پاسداشت این اتحاد مقدس چه رویکردهایی باید اتخاذ کنند؟

بخش اول: تبیین مفهومی اتحاد و انسجام

۱. تعریف اتحاد

«اتحاد» در اندیشه اسلامی بیشتر به معنای «هم‌جهتی و هم‌صفی امت بر محور ایمان، دین، و دشمن/هدف مشترک» است؛ يعنی مسلمانان با وجود تفاوت‌های فقهی، قومی یا فرهنگی، در اصل ایمان و منافع کلان امت در کنار هم بایستند. در منابع اسلامی این معنا ذیل مفاهیمی مثل

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» و نیز تمسک جمعی به حَبْلِ اللَّهِ توضیح داده می‌شود.^۱ در این نگرش، اتحاد ناظر به «جهت» است؛ یعنی افراد ممکن است تفاوت‌هایی در سلیقه، دیدگاه یا حتی سبک زندگی داشته باشند؛ اما در اصول و اهداف کلان، هم‌راستا هستند.

۲. تعریف انسجام

انسجام بیشتر ناظر به «ساختار» و «نظم درونی» جامعه است. انسجام از اتحاد «عمیق‌تر و ساختاری‌تر» است؛ یعنی افزون بر هم‌جهتی، به هماهنگی درونی، نظم، پیوستگی اجتماعی و کارکرد هماهنگ اجزا اشاره دارد. به بیان ساده، اتحاد بیشتر ناظر به هم‌سویی در موضع و جهت است، اما انسجام ناظر به پیوند منظم و پایدار میان اجزا در سطح جامعه، نهادها و رفتار جمعی است. اجزای جامعه منسجم با یکدیگر تعامل مؤثر دارند، دچار گسست‌های شدید نیستند و روابط میان آنها مبتنی بر اعتماد نسبی است.^۲

بنابراین در زبان اسلامی، ممکن است یک امت اتحاد داشته باشد، ولی هنوز از نظر نهادی و اجتماعی انسجام کامل نداشته باشد؛ به همین دلیل، برخی متون اسلامی از «اتحاد و انسجام اسلامی» به مثابه دو مفهوم نزدیک اما غیرهم‌معنا یاد می‌کنند.

در گفتمان انقلاب اسلامی، هر دو مفهوم لازم و مکمل یکدیگرند و «اتحاد مقدس» زمانی تحقق می‌یابد که هم جهت‌گیری‌ها مشترک باشد و هم ساختار اجتماعی با گسست مواجه نشود.

بخش دوم: مبانی دینی و انقلابی اتحاد مقدس

۱. ریشه‌های قرآنی

خداوند متعال در آیه ۱۰۳ سوره «آل عمران» به صراحت بر وحدت تأکید می‌کند: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا». این آیه نشان می‌دهد که اتحاد تکلیفی الهی است، نه صرفاً توصیه‌ای اجتماعی.

این آیه یکی از بنیادی‌ترین تأکیدهای اسلام بر مسئله وحدت و انسجام اجتماعی است.

۱. حامده خادم جهرمی، «قرآن و اتحاد اسلامی»، ص ۱۰.

۲. زهرا قاسمی و سیدمحمدامین حسینی، «جایگاه وحدت و انسجام در اسلام با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری»، ص ۱۳۱.

خداوند متعال در این آیه مؤمنان را به «اعتصام» یعنی چنگ‌زدن محکم و آگاهانه به «حبل‌الله» فرا می‌خواند. مفسران در تبیین «حبل‌الله» دیدگاه‌های متعددی ارائه داده‌اند؛^۱ برخی آن را خود قرآن، برخی دین اسلام و برخی دیگر مجموعه‌ای از ارزش‌های الهی و ولایت الهی دانسته‌اند؛^۲ همچنین برخی آن را به مثابه عهد میان انسان و خداوند مطرح می‌کنند.^۳ وجه مشترک تفاسیر پیش‌گفته آن است که «حبل‌الله» هر آن چیزی است که انسان را به خدا پیوند می‌دهد و محور وحدت قرار می‌گیرد.

تعبیر «جَمِيعًا» در آیه نشان می‌دهد که تمسک باید جمعی و اجتماعی باشد، نه صرفاً فردی. اسلام، وحدت را نه توصیه اخلاقی ساده، بلکه ضرورت راهبردی برای بقا و پیشرفت جامعه می‌داند. در مقابل، «وَلَا تَفَرَّقُوا» هشدار جدی برای تفرقه است؛ زیرا تفرقه موجب تضعیف قدرت، از بین رفتن سرمایه‌های اجتماعی و فراهم‌شدن زمینه سلطه دشمنان می‌شود. از منظر تحلیلی، این آیه بر اصلی مهم در جامعه‌شناسی و مدیریت راهبردی نیز تأکید دارد: «انسجام مبتنی بر ارزش‌های مشترک». جوامعی که حول یک نظام معنایی و ارزشی مشترک متحد می‌شوند، از ثبات و کارآمدی بیشتری برخوردارند. در مقابل، جوامعی که با چندپارگی هویتی مواجه هستند، در برابر بحران‌ها آسیب‌پذیرترند.

درنهایت این آیه را می‌توان یک «اصل تمدن‌ساز» در نظر گرفت؛ اصلی که نه تنها در سطح فردی، بلکه در سطح امت اسلامی و حتی در طراحی سیاست‌های کلان فرهنگی و اجتماعی، نقش تعیین‌کننده دارد. وحدت موردنظر قرآن، وحدتی آگاهانه، هدفمند و مبتنی بر حقیقت است، نه صرفاً هم‌زیستی ظاهری.

بنابراین اتحاد و انسجام امت اسلامی یک ضرورت و دستور قرآنی و تفرقه یک عمل ناصواب و مفسد و زیان‌بار از نظر دین و عقل است: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»؛ و [فرمان] خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع [و کشمکش] نکنید، تا سست نشوید، و قدرت

۱. محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ج ۴، ص ۲۱؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۰۵.

۲. محمد بن محمد ماتریدی، تأویلات اهل السنه، ج ۲، ص ۴۴۴؛ محمد بن عمر فخررازی، مفاتیح الغیب، ج ۸، ص ۳۱۱.

۳. محمد بن عمر فخررازی، مفاتیح الغیب، ج ۸، ص ۳۱۱.

۴. انفال: ۴۶.

[و شوکت] شما از میان نرود!». و کوشش برای وحدت و برادری، حرکت در مسیر رهنمودهای الهی و اقتدا به سنت پیامبر و اولیای دین است.

بی شک ضرورت وحدت هم به دستور عقل و هم به حکم قطعی شرع اثبات پذیر است. یکی از اقدامات اساسی و برنامه های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایجاد وحدت و الفت و اخوت بین مسلمانان بوده است؛ «وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»^۱ و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آن گاه که [پیش از بعثت پیامبر و نزول قرآن] با یکدیگر دشمن بودید، پس میان دل های شما پیوند و الفت برقرار کرد؛ در نتیجه به رحمت و لطف او با هم برادر شدید».

۲. سیره اهل بیت علیهم السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در صدر اسلام هرگز اجازه نمی دادند که زمینه هرگونه اختلاف و پراکندگی فکری و اجتماعی در میان امت اسلامی پدید آید. امام علی علیه السلام و دیگر امامان شیعه نیز با محوریت قرآن و سنت نبوی، مانع بروز اختلافات فکری و تشتت در پیکره جامعه اسلامی می شدند. سیره امیرمؤمنان علیه السلام برای حفظ وحدت جامعه اسلامی که با گذشت از حق مسلم ایشان همراه بود، همواره باید برای امت اسلامی سرمشق و عبرت آموز باشد. اولیای دین و پیشوایان معصوم شیعه نیز در طول زندگی ارزشمند خود همواره کوشیده اند وحدت امت اسلامی برقرار و پایدار بماند.

امام علی علیه السلام همه را از تفرقه برحذر می داشتند و می فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ»^۲ بپرهیزید از تفرقه و جدایی» و خیر و سعادت را در ترک تفرقه می دانستند: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعْطِ أَحَدًا بِفُرْقَةٍ خَيْرًا»^۳ خداوند سبحان احدی را با تفرقه به خیر و سعادت نرساند».

اجتماعی که اساسش بر اختلاف و گرایش های متشتت و پراکنده نهاده شود، جنگ و جدال حکومت همیشگی است و راه فنا و نیستی به رویش باز است.^۴ امام علی علیه السلام ضمن آنکه تفرقه را عامل ذلت جوامع می داند، می فرماید: «به فرجام امور امت های گذشته نیک بنگرید؛ در آن

۱. آل عمران: ۱۰۳.

۲. محمد بن حسین سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

۳. همان، خطبه ۱۷۶.

۴. محمدحسین طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۲۸۳.

هنگام که به تفرقه و پراکندگی روی آورده و اُلفت و دوستی‌شان از بین رفت، سخن‌هاشان گوناگون [قرائت‌هایشان متفاوت] و دل‌هاشان از هم جدا، به حزب‌ها و گروه‌های مختلف تقسیم شدند و با تفرقه در مقابل هم قرار گرفتند، خداوند نیز لباس کرامت و سروری را از آنها جدا نمود و نعمت‌هایشان را سلب و به مشکلاتشان درفکند».^۱ سپس با اشاره به اینکه تفرقه، ستون فقرات امت را می‌شکند، توصیه می‌فرماید: «از هر امری که ستون فقرات اُمّت‌ها را شکسته و قدرت و بُنیه آنها را در هم کوفت، مانند کینه‌ها و دشمنی‌ها و فرار افراد از یکدیگر و ... اجتناب کنید».^۲

۳. گفتمان انقلاب اسلامی

در اندیشه انقلاب اسلامی، اتحاد میان مسلمانان نقشی راهبردی دارد و از دو منظر داخلی و خارجی دارای اهمیت است. اتحاد از نظر داخلی به مثابه ضرورتی حیاتی برای حفظ انسجام ملی، تقویت اقتدار نظام و پیشگیری از اختلافات فرقه‌ای و قومی تلقی می‌شود. این وحدت زمینه‌ساز تحقق آرمان‌های انقلاب مانند عدالت، استقلال و پیشرفت می‌شود.

همچنین اتحاد از نظر خارجی به مثابه ابزاری کارآمد برای مقابله با تهدیدها و توطئه‌های دشمنان خارجی مطرح است. در این نگرش، دشمنان انقلاب اسلامی و جهان اسلام به‌ویژه استکبار جهانی و صهیونیسم، همواره در صدد تفرقه‌افکنی و ایجاد شکاف میان مسلمانان هستند تا بتوانند بر منابع و مقدرات کشورهای اسلامی تسلط یابند. بر همین اساس، مفهوم «دشمن‌شناسی» یعنی شناخت دقیق اهداف و روش‌های دشمنان و «جبهه‌بندی» یعنی تشخیص صف‌های دوست و دشمن، در این چارچوب معنا پیدا می‌کند؛ از این‌رو بدون این شناخت، اتحاد ممکن نیست یا به انحراف کشیده می‌شود. بنابراین اتحاد در اندیشه انقلاب اسلامی نه یک انتخاب تاکتیکی، بلکه اصلی راهبردی و ایمانی است که در برابر توطئه‌های گوناگون، زمینه‌ساز پیروزی و عزت امت اسلامی خواهد بود.

بخش سوم: اهمیت پاسداشت اتحاد مقدس

بر اساس فرهنگ اسلامی - ایرانی، اتحاد مقدس یکی از ارکان اساسی پایداری اجتماعی و دینی شناخته می‌شود. این مفهوم، نقش مهمی در حفظ انسجام، هویت و مقاومت جامعه در شرایط بحران ایفا می‌کند. برخی از این موارد عبارت‌اند از:

۱. محمد بن حسین سیدرضی، نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲. همان.

الف) حفظ هویت اسلامی - ایرانی: پاسداشت اتحاد مقدس نقشی اساسی در حفظ و تقویت هویت اسلامی - ایرانی دارد. این هویت، ترکیبی از باورهای دینی، تاریخ مشترک و ارزش‌های فرهنگی است که در طول زمان شکل گرفته‌اند. با تقویت وحدت، این عناصر هویتی در برابر تهدیدهای فرهنگی و تهاجم فکری مصون می‌مانند. اتحاد موجب می‌شود افراد جامعه خود را بخشی از یک کل معنادار بدانند و در برابر جریان‌های هویت‌زدا مقاومت کنند. در این چارچوب، آموزه‌های قرآن کریم نیز بر پیوند ایمانی و جمعی تأکید دارند.

ب) افزایش قدرت و امنیت ملی: وحدت یکی از مهم‌ترین عوامل اقتدار ملی در جوامع اسلامی است. جامعه‌ای که از انسجام برخوردار باشد، در برابر تهدیدهای خارجی و بحران‌های داخلی مقاوم‌تر عمل می‌کند. در فرهنگ ایرانی - اسلامی، همبستگی اجتماعی همواره به مثابه عاملی بازدارنده در برابر دشمنان مطرح بوده است. اتحاد مقدس توان بسیج عمومی را افزایش می‌دهد و سبب می‌شود منابع انسانی و مادی کشور در جهت اهداف مشترک به کار گرفته شوند.

ج) تقویت سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی: یکی از مهم‌ترین کارکردهای اتحاد، افزایش اعتماد میان مردم و میان مردم و حاکمیت است. در فرهنگ اسلامی، مفاهیمی مانند صداقت، عدالت و امانت‌داری، پایه‌های این اعتماد را شکل می‌دهند. وقتی جامعه‌ای از انسجام برخوردار باشد، همکاری، مشارکت و مسئولیت‌پذیری افزایش می‌یابد. این سرمایه اجتماعی در شرایط بحرانی مانند جنگ یا تحریم، به مثابه پشتوانه‌ای قوی برای عبور از مشکلات عمل می‌کند.

د) پیشرفت و توسعه پایدار: انسجام ملی موجب به وجود آمدن بستر لازم برای پیشرفت همه‌جانبه می‌شود. در جامعه‌ای که تفرقه دارد، انرژی‌ها صرف تعارض‌های داخلی می‌شود؛ اما در شرایط وحدت، ظرفیت‌ها در مسیر توسعه هدایت می‌شوند. در فرهنگ ایرانی - اسلامی، تعاون و هم‌افزایی در جایگاه ارزش‌های کلیدی مطرح هستند. اتحاد مقدس ضمن تقویت زمینه همکاری میان نهادها و افراد، دستیابی به اهداف بلندمدت را تسهیل می‌کند.

ه) مقابله با تفرقه‌افکنی و جنگ نرم: امروزه بسیاری از تهدیدها در قالب نرم و فرهنگی اعمال می‌شوند. تفرقه‌افکنی یکی از ابزارهای اصلی برای تضعیف جوامع است. پاسداشت اتحاد مقدس، سپری در برابر این تهدیدها ایجاد می‌کند. با تقویت آگاهی جمعی و تأکید بر مشترکات دینی و ملی، جامعه می‌تواند در برابر شایعات، جنگ روانی و اختلاف‌افکنی مقاومت کند و انسجام خود را حفظ نماید.

بخش چهارم: عوامل آسیب‌زا به اتحاد مقدس

شناخت عوامل تضعیف‌کننده اتحاد برای مبلغان ضروری است؛ زیرا بدون شناخت تهدید، امکان دفاع مؤثر وجود ندارد. در این بخش به مهم‌ترین عوامل آسیب‌آفرین به اتحاد مقدس پرداخته می‌شود.

۱. جنگ شناختی و رسانه‌ای

هدف دشمن با بهره‌گیری از رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی، کنترل و تغییر باورها و نگرش مردم است. با تولید محتوای شبهه‌انگیز، القای یأس، ایجاد تردید در حقایق و بزرگ‌نمایی اختلاف‌ها، بستر بی‌اعتمادی را فراهم می‌آورد و اتحاد جامعه را از درون متلاشی می‌کند.

۲. دوقطبی‌سازی‌های دروغین

امام شهید حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای^۱ در بیانات خود در دیدار با مردم قم در تعریف این دوقطبی‌های دروغین این‌گونه فرمودند: «یکی از مسائل، ایجاد اختلاف است؛ دوقطبی کردن مردم. ببینید، اختلاف دو جور است: یک وقت دو نفر با هم اختلاف سلیقه دارند در فلان مسئله سیاسی، در فلان حُب و بغض؛ با همدیگر هم دوست‌اند، رفیق‌اند، با هم چایی می‌خورند، با هم سر سفره می‌نشینند، اختلاف نظر هم دارند؛ یک وقت [هم] هست اختلاف نظر جوری است که هر چیزی از یک طرف صادر بشود - هر چه می‌خواهد باشد: فکر، عمل، خوب، بد - از سوی این طرف دیگر محکوم است، از این هم هر چه صادر می‌شود، از طرف او محکوم است؛ اسم این "دوقطبی" است. دوقطبی در جامعه ایجاد می‌کنند. هر کاری طرف مقابل بکند، این طرف او را محکوم می‌کند، ولو خوب باشد. اینها از کارهایی است که امروز مخالفین ملت ایران و دشمنان ملت ایران مشغول‌اند».^۱

این روش، واقعیت پیچیده جامعه را به دو دسته کاملاً متضاد و خوب یا بد تقلیل می‌دهد. با حذف طیف‌های معتدل و میانی، امکان مصالحه و گفتگو از بین می‌رود. چنین فضایی تنش‌های اجتماعی را افزایش می‌دهد و جامعه را در برابر دشمنان آسیب‌پذیر می‌کند.

۳. بی‌عدالتی یا احساس بی‌عدالتی

امام خامنه‌ای شهید^۲ درباره وجود عدالت در جامعه این‌گونه می‌فرمایند: «تا وقتی در جامعه

۱. بیانات در دیدار مردم قم، ۱۴۰۲/۱۰/۱۹؛ در:

عدالت باشد، تبعیض نباشد، نگاه متفاوت به اشخاص و قشرها نباشد و امتیازطلبی‌های زیادی و نابحق و نابجا در جامعه وجود نداشته باشد، مردم بر خیلی از ناکامی‌ها صبر می‌کنند.^۱ بنابراین عدالت امر مهمی است و باید برای رسیدن به آن گام برداشت؛ حال چه تبعیض واقعی وجود داشته باشد و چه صرفاً احساس نابرابری در مردم ایجاد شده باشد، نتیجه هر دو تضعیف اتحاد است. احساس بی‌عدالتی موجب از بین رفتن انگیزه همکاری جمعی می‌شود؛ از این رو ریشه‌یابی دقیق و شفاف‌سازی برای بازسازی اعتماد ضروری است.

۴. ضعف در گفتگو

نبود مهارت گوش دادن فعال، احترام به مخالف و مدیریت اختلاف نظر، سبب تبدیل شدن کوچک‌ترین تفاوت سلیقه به دشمنی می‌شود. جامعه بدون گفتگوی مؤثر، توانایی حل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها را از دست می‌دهد و به سمت چندپارگی پیش می‌رود.

۵. عملکرد نادرست برخی مسئولان یا متدینان

وقتی میان گفتار و رفتار مسئولان یا افراد مذهبی ناهماهنگی دیده شود، اعتماد عمومی خدشه‌دار می‌شود. این تناقض، سرمایه اجتماعی را تحلیل می‌برد، موجب ایجاد بدبینی می‌شود، مردم را درباره ارزش‌های اعلامی با تردید مواجه می‌سازد و وحدت را سست می‌کند. اما در این میان هم باید انصاف در انتقاد را مورد توجه قرار داد.

امام شهید حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله در سخنرانی خود در اول فروردین ۱۳۹۴ که در مشهد مقدس در میان مردم انجام شد، در این باره می‌فرمایند:

انتقادهای باید در چارچوب منطقی باشد. خود بنده هم به دولت‌های گوناگون انتقادهایی داشتم، این انتقادهای همواره هم تذکر داده‌ام، در هیچ موردی از آنچه به نظر من عیب بوده و جای انتقاد بوده است، از تذکر خودداری نکردم؛ منتها این تذکرات را در وضع مناسب و در موقعیت مناسب و با شکل مناسب دادیم؛ یا پیغام دادیم، یا حضوری گفتیم، یا اصرار کردیم.^۲

۱. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۲/۰۶/۱۹؛ در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3192>

۲. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=29236>.

بخش پنجم: شیوه‌های افزایش اتحاد و انسجام ملی

برای حفظ اتحاد مقدس و نیز افزودن انسجام ملی باید به این شش راهکار توجه خاصی داشت:

۱. بازسازی روایت ملی مشترک

در زمان جنگ و پس از آن، شکل‌گیری یک روایت مشترک مبتنی بر مفاهیم دینی مانند «جهاد»، «ایثار» و «امت واحده» اهمیت دارد. این روایت باید همه گروه‌های اجتماعی را در تجربه مقاومت شریک بداند تا حس همبستگی تقویت شود و از شکل‌گیری روایت‌های متعارض و تفرقه‌زا جلوگیری گردد. پیروزی‌های به‌دست‌آمده از این نوع جنگ‌های تحمیلی، نباید اسیر فهم گروهی از سیاسیون و جریان‌ها گردد.

۲. عدالت توزیعی و کاهش شکاف‌ها

تحقق عدالت اجتماعی از اصول محوری اندیشه اسلامی است. توزیع عادلانه منابع، رسیدگی به آسیب‌دیدگان و کاهش نابرابری‌ها، احساس بی‌عدالتی را کاهش می‌دهد و انسجام ملی را تقویت می‌کند؛ زیرا عدالت یکی از پایه‌های اصلی مشروعیت و همبستگی در جامعه دینی محسوب می‌شود.

۳. تقویت نهادهای میانجی

نهادهای میانجی مانند خانواده، مسجد و رسانه در فرهنگ اسلامی نقش واسطه‌ای میان فرد و حاکمیت ایفا می‌کنند و از مهم‌ترین بسترهای بازتولید انسجام اجتماعی هستند. این نهادها می‌توانند با تکیه بر مفاهیمی چون همدلی، تعاون، صبر و مسئولیت‌پذیری، روحیه جمعی را تقویت کنند. خانواده نخستین کانون تربیت است که ارزش‌های وحدت‌بخش را درونی می‌کند؛ مسجد در جایگاه پایگاه اجتماعی - دینی، زمینه تعامل و همبستگی را فراهم می‌آورد؛ همچنین رسانه با تولید محتوای هدفمند، روایت مشترک و امید اجتماعی را گسترش می‌دهد. هماهنگی این سه نهاد ضمن جلوگیری از شکل‌گیری شکاف‌های اجتماعی، انسجام ملی را تثبیت می‌کند.

۴. مدیریت تنوع فرهنگی و قومی

در جامعه ایران، تنوع قومی و فرهنگی باید در چارچوب هویت اسلامی - ایرانی مدیریت شود. تأکید بر مشترکات دینی و ملی همراه با احترام به تفاوت‌ها، مانع شکل‌گیری شکاف‌های اجتماعی می‌شود و انسجام را در شرایط حساس پسا‌جنگ تقویت می‌کند.

۵. افزایش مشارکت سیاسی و گفتگوی ملی

مشارکت فعال مردم در فرایندهای سیاسی یکی از آموزه‌های مهم در اندیشه اسلامی است. فراهم کردن زمینه گفتگوی سازنده میان گروه‌های مختلف اجتماعی، به کاهش سوء تفاهم‌ها کمک می‌کند و احساس تعلق و مسئولیت جمعی را در شرایط پساجنگ افزایش می‌دهد.

۶. تقویت سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی

اعتماد عمومی در جامعه اسلامی ریشه در ارزش‌های بنیادینی مانند صداقت، عدالت و پاسخ‌گویی دارد که در متون دینی به‌ویژه قرآن کریم، به‌عنوان اصول اساسی حکمرانی و روابط اجتماعی مطرح شده‌اند. این اعتماد زمانی شکل می‌گیرد که مردم میان گفتار و رفتار مسئولان هماهنگی مشاهده کنند و احساس کنند تصمیم‌گیری‌ها بر مبنای عدالت و منافع عمومی است. در شرایط جنگ به دلیل افزایش فشارهای اقتصادی و روانی، این سرمایه اجتماعی در معرض تهدید قرار می‌گیرد؛ بنابراین شفافیت در اطلاع‌رسانی، پرهیز از پنهان‌کاری و پاسخ‌گویی صادقانه به مطالبات مردم اهمیت دوچندان می‌یابد.

عملکرد مسئولان نهادهای به‌ویژه در توزیع منابع و مدیریت بحران، می‌تواند احساس امنیت و اعتماد را تقویت کند. در مقابل، هرگونه تبعیض یا ابهام، زمینه‌ساز بی‌اعتمادی و واگرایی اجتماعی خواهد بود. بنابراین اعتماد عمومی نه تنها یک ارزش اخلاقی، بلکه ضرورتی راهبردی برای حفظ وحدت و پایداری جامعه در شرایط بحرانی محسوب می‌شود.

بخش ششم: نقش مبلغان دینی و راهبردها در پاسداری از اتحاد مقدس

مبلغ دینی صرفاً انتقال‌دهنده اطلاعات نیست، بلکه «مهندس افکار» و «مدیر فضای ذهنی» جامعه است. تبیین‌گری، ایجاد امید، الگوی رفتاری بودن و مدیریت هیجان مخاطبان از جمله نقش‌هایی است که مبلغان دینی بر عهده دارند.

مبلغان دینی برای پاسداشت اتحاد مقدس باید از شیوه‌ای اقتاعی مبتنی بر استدلال، شواهد و پرهیز از سخنان احساسی و تفرقه‌افکن استفاده کنند. روایت‌سازی هوشمندانه با بهره‌گیری از داستان‌های تاریخی، دینی و معاصر، مفاهیم وحدت و پیامدهای تفرقه را ملموس و اثرگذار می‌کند. همچنین پاسخ علمی، منطقی و محترمانه به شبهات، زمینه اعتماد و گفتگو را تقویت می‌کند. همدلی با مخاطب و درک دغدغه‌ها و تجربه‌های او، پذیرش پیام را افزایش می‌دهد.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. خادم جهرمی، حامده، «قرآن و اتحاد اسلامی»، فرهنگ کوثر، ش ۷۵، ۱۳۸۷ ش.
۲. رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: مکتبه العلمیه، ۱۳۷۲ ش.
۵. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۶. قاسمی، زهرا و سید محمدامین حسینی، «جایگاه وحدت و انسجام در اسلام با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری»، فصلنامه اسلام و علوم اجتماعی، دوره ۵، ش ۹، ۱۳۹۲ ش.
۷. ماتریدی، محمد بن محمد، تأویلات أهل السنة، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۶ ق.

واکاوی آراء در باب دوگانه صلح و جنگ

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مهدی امیدی نقلبری*

اشاره

در ادبیات سیاسی رایج کشور، اغلب با دوگانه‌های متعددی چون «صلح/جنگ»، «مذاکره/مقاومت» و «دیپلماسی/میدان» روبرو هستیم. این واژه‌ها اغلب تقلیل‌گرایانه و در نقطه مقابل هم مطرح می‌شوند؛ به گونه‌ای که عده‌ای جنگ طلب و تندرو و عده‌ای دیگر سازشکار و نفوذی دشمن معرفی می‌شوند؛ درحالی‌که واقعیت وجودی انسان، واقعیت صحنه داخلی جامعه و صحنه روابط بین‌الملل بسیار پیچیده‌تر از این تقابل‌هاست. برای تحلیل صحیح مسئله و رفع این دوگانگی، ابتدا به تفکیک دیدگاه‌ها و دلایل هر یک می‌پردازیم و درنهایت راهبرد گذار از این وضعیت را تبیین می‌کنیم.

دیدگاه‌های مطرح در باب دوگانه صلح و جنگ

هر کدام از طرفداران صلح و جنگ و موافقان رویکردهای تلفیقی برای دیدگاه خود دلایلی اقامه کرده‌اند که برای بررسی صحت و سقم آنها باید به واکاوی آن دلایل پرداخت.

الف) دیدگاه صلح‌محور

صلح‌طلبان معتقدند خشونت و جنگ فی‌نفسه امری منفی و غیراخلاقی است و هرگز نباید به مثابه «وسیله رسیدن به هدف» استفاده شود؛ درحالی‌که مذاکره امری مثبت و کاملاً اخلاقی است و همواره باید در جایگاه تنها ابزار رسیدن به هدف صلح از آن بهره‌برداری شود. دلایل این گروه بدین‌ترتیب است:

۱. جنگ افزون بر نابودی زیرساخت‌های اقتصادی، سبب تخریب سرمایه‌های انسانی

* عضو هیأت علمی موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).

می‌شود؛ پس اگر هدف اخلاقی حکومت‌ها، حفظ جان و کرامت انسان‌هاست و جنگ به لحاظ ساختاری ناقض آن است، صلح باید اساس کار باشد.

۲. «صلح‌طلبی» به مثابه ارزش بنیادین و تکلیفی اخلاقی و دینی است، درحالی‌که جنگ طلبی معمولاً چرخه انتقام و خشونت جدید را ایجاد می‌کند؛ ازاین‌رو توسل به زور نباید تبدیل به قاعده شود.

۳. مذاکره امکان حل ریشه‌ای اختلاف‌ها را فراهم می‌آورد، درحالی‌که جنگ ابزاری کم‌اعتماد برای رسیدن به اهداف سیاسی است و اغلب به پیامدهای ناخواسته می‌انجامد.

۳. مذاکره، میانجی‌گری، حقوق و سازوکارهای بین‌المللی (همچون دادگاه‌ها، رژیم‌های کنترل تسلیحات، تضمین‌های امنیتی غیرنظامی) ابزارهایی‌اند که می‌توانند ثبات پایدارتر و رشد اقتصادی را فراهم آورند؛ اما سیاستی که همواره به خشونت متکی شود، به تمرکز قدرت، بی‌ثباتی، سرکوب مخالف و کاهش آزادی‌ها می‌انجامد.

نقد عمده این دیدگاه بدین‌ترتیب است:

اول: چنان‌که به‌درستی گفته‌اند «جنگ، ادامه سیاست با ابزارهای دیگر است»^۱، بی‌تردید حفظ جان و کرامت انسان‌ها هدف سیاست و حکومت است که گاه در سایه جنگ تأمین می‌شود. بر این اساس تقدم صلح اگر به معنای توجیه‌ناپذیری جنگ باشد، پذیرفتنی نیست؛ زیرا جنگ در مواقعی خاص همچون دفاع از سرزمین، جان، مال و عرض افراد از منظر عقلی و شرعی مجاز شمرده می‌شود.

دوم: جنگ نیز از نظر عقلی و شرعی در پاره‌ای از موارد یک تکلیف اخلاقی و شرعی است؛ ازاین‌رو حکم عقل و شرع به منع استفاده از زور، «مطلق» نیست؛ زیرا برخی استثناها دراین‌باره (مثل استفاده از قدرت نظامی برای دفع ظلم و اجرای عدالت یا دفاع مشروع پس از حمله مسلحانه و...) وجود دارد.

سوم: خسارت ناشی از مذاکره ناموفق کمتر از جنگ نیست. گاهی نتایج به‌دست‌آمده از مذاکره برای یک دولت مساوی با شکست در میدان است؛ ازاین‌رو مطلوبیت صلح و مذاکره «مطلق» نیست؛ همان‌گونه که نامطلوب‌بودن جنگ و خشونت نیز مطلق نیست. صلح و مذاکره‌ای که منجر به افزایش رنج عمومی و تداوم ظلم شود، به لحاظ منطقی پذیرفته نیست؛

۱. کارل فون کلاوویتس، ماهیت جنگ، مقدمه.

همچنین جنگ و خشونت (همچون دفاع از جان و مال و ناموس در برابر مهاجم) که سبب ممانعت از ظلم فراگیر و برقراری عدالت شود، در فرض وجودداشتن راه‌های جایگزین، کاملاً معقول و پذیرفته است.

چهارم: در برابر دشمنانی که از اصول اخلاقی پیروی نمی‌کنند، مذاکره و صلح اغلب به انفعال و باج‌دادن می‌انجامد. پس در قبال دشمنی که با تمام قوا برای نابودی کشور دست به تهاجم زده است و برخلاف قوانین بین‌المللی و اصول حقوق بشری به کودکان مدرسه و زیرساخت‌های کشور هجوم می‌آورد و از سلاح‌های ممنوع استفاده می‌کند، تمنای مذاکره و صلح شرافتمندانه داشتن، خلاف عقلانیت و چه‌بسا عین حماقت است.

صلح در آیات و روایات

ممکن است گفته شود اساس اسلام بر صلح است؛ در پاسخ می‌گوییم قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام بر مطلوبیت صلح تأکید دارند و عباراتی چون «وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ»^۱، «فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ»^۲، «وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ»^۳، «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ»^۴، «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»^۵، «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ»^۶، «فَإِنْ اغْتَرَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْأَقْوَا إِلَيْكُمْ السَّلَامُ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا»^۷، «وَلَا تَدْفَعَنْ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ لِلَّهِ فِيهِ رِضًا فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَا لِحُبُودِكَ وَرَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ»^۸، بر وجوب به‌کارگیری صلح و پذیرش آن دلالت دارد؛ اما در برخی موارد مسلمانان را از درخواست و پذیرش صلح ذلت بار تحریم و منع می‌کنند: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ

۱. انفال: ۱.

۲. حجرات: ۱۰.

۳. بقره: ۲۲۴.

۴. حجرات: ۹.

۵. انفال: ۶۱.

۶. نساء: ۱۱۴.

۷. نساء: ۹۰.

۸. محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، نامه ۵۳.

مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكُمْ أَعْمَالَكُمْ»^۱ و به حفظ احتیاط و آمادگی برای مقابله با دشمن حتی پس از صلح تأکید می‌نماید: «الْحَذَرُ كُلُّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ زَيْمًا قَارِبٌ لِيَتَغَفَّلَ فَخُذْ بِالْحَزَمِ وَأَتَاهُمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ»^۲. همچنین در صورت نقض عهد از سوی دشمن یا در صورت تداوم تجاوز و ظلم از سوی دشمن، به قتال و جنگ با سران کفر امر می‌کنند: «وَإِنْ نَكُنُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ»^۳ و «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»^۴.

صلح شرافت‌مندانه!

پیروان دیدگاه صلح و مذاکره گاهی ادعا می‌کنند که به دنبال «صلح شرافت‌مندانه» اند و به اتهام‌زنی علیه نیروهای مخالف «صلح تحمیلی» می‌پردازند. اکنون آنها با این چالش مهم مواجه هستند که اگر دشمنان برای شما ارزش و شرافتی قائل نبودند و بر هیچ عهد و پیمانی استوار نبودند، چه خواهید کرد؟ آیا همچنان به مذاکره ادامه می‌دهید که در این حالت «انسان شریفی» نخواهید بود یا میز مذاکره را ترک می‌کنید که در این صورت باید خود را برای مبارزه یا جنگی دیگر، آماده و تجهیز کنید. در ذاکره این افراد، گویا در برابر دشمن مهاجم، راهی جز مذاکره و صلح وجود ندارد؛ اما این مطلب همچنان بی‌پاسخ می‌ماند که اگر دشمن به هیچ اصل عقلایی و معاهده بین‌المللی پایبندی نشان ندهد و مذاکره برای او فقط حربه‌ای برای خرید زمان، تجهیز قوا و تدارک امکانات و نیروهای بیشتر برای جنگ مجدد باشد، باز هم باید صلح طلب بود و مذاکره را به هر قیمت پذیرفت؟ پیروان این دیدگاه همچنین ادعا می‌کنند:

۱. گفتگو و نه جنگ، تنها راه تأمین امنیت پایدار و منافع ملی است؛
۲. هزینه‌های جنگ هرگز با دستاوردهای احتمالی آن قیاس‌پذیر نیست؛
۳. جنگ فقط تخریب‌کننده ساختمان‌ها نیست، بلکه جنگ سفره مردم را کوچک‌تر، روان جامعه را بیمارتر و آینده کودکان را تاریک‌تر می‌کند؛
۴. امروز که تورم افسارگسیخته و بیکاری گسترده، زندگی میلیون‌ها ایرانی را به مخاطره انداخته است، هر روز جنگ، یعنی افزایش جمعیت زیر خط فقر.

۱. محمد: ۳۵.

۲. محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. توبه: ۱۲.

۴. حج: ۳۹.

در نقد این دلایل می‌توان گفت:

اول: گفتگو و مذاکره فقط یکی از راه‌های تأمین امنیت است «نه تنها راه آن». مذاکره و صلح فقط «فقدان جنگ» نیست، بلکه صلح واقعی نیازمند تحقق شروط و سازوکارهایی برای تضمین صلح، عدالت و جلوگیری از تکرار خشونت است. اگر بگوییم «جنگ هیچ‌گاه (حتی در برابر تجاوز آشکار دشمن) هم مجاز نیست»، در عمل صلح را از واقعیت «قدرت» و «امنیت» جدا می‌کنیم؛ در نتیجه ممکن است «سلطه ساختاری دشمن» به نام صلح بر جامعه تحمیل و تثبیت شود. در این نگاه مغالطه‌آمیز گویا «دفاع از وطن» نیز عنوان «جنگ» می‌یابد و «دفاع» و «مقاومت» در برابر دشمنان وطن هیچ‌گونه نقشی در تأمین امنیت و منافع ملی ایفا نمی‌کند!

دوم: جنگ می‌تواند پیامدهای بسیار نامطلوبی را به همراه داشته باشد؛ اما دفاع از سرزمین در برابر دشمنان مهاجم امر مشروعی است. دفاع و مقاومت در برابر دشمن، سبب حفظ وطن، هزینه‌دارکردن تجاوز برای متجاوزان، حفظ استقلال کشور، ایجاد امنیت بیشتر، دفاع از کرامت انسان‌ها و مایه افتخار، عزت و سربلندی نسل‌های آینده خواهد شد؛ از این رو منشور ملل متحد با وجود آنکه در ماده ۲(۴) اصل توسل به زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت‌ها را منع کرده است، در ماده ۵۱ دفاع مشروع در صورت وقوع «حمله مسلحانه» را تا زمانی که شورای امنیت اقدام مؤثر انجام دهد، به رسمیت می‌شناسد.

سوم: «صلح‌طلبی» ممکن است در عمل با نادیده گرفتن احساس مسئولیت در قبال قربانیان تناقض پیدا کند؛ برای مثال اگر مهاجمی به مردم بی‌دفاع حمله کند، «صلح با متجاوز» و عدم اقدام نظامی ممکن است به این منجر شود که قربانیان همچنان بی‌دفاع بمانند و کشتار تداوم یابد. نمونه این مسئله را می‌توان در صلح میان لبنان و اسرائیل با واسطه‌گری آمریکا در دوران ترامپ مشاهده کرد؛ این صلح نه تنها توانست منجر به جلوگیری از تهاجم رژیم صهیونیستی شود، بلکه مردم جنوب لبنان همچنان زیر بمباران هر روزه این رژیم به سر می‌برند.

چهارم: از منظر علوم سیاسی، اگر کشور مورد تهاجم به دلیل صلح‌طلبی از اقدام نظامی علیه دشمن مهاجم خودداری کند، مهاجم می‌تواند از این «پیش‌بینی‌پذیری اخلاقی» سوءاستفاده کند و با کمترین هزینه و بدون درگیری به اهداف نامشروع خود دست یابد؛ مثال روشن این امر، کشور ونزوئلا است که آمریکا پس از گروگان‌گرفتن رئیس‌جمهور «مادورو» و همسرش، هیچ واکنش نظامی و مقاومتی از سوی ارتش آن کشور مشاهده نکرد؛ از این رو به راحتی و بدون درگیری توانست با کمترین هزینه به منابع انرژی این کشور تسلط یابد. اینکه این سلطه تا چه زمان ادامه یابد و چه میزان آمریکا از منابع نفتی این کشور استحصال نماید، بسته به

نوع مواجهه راهبردی است که رهبران کنونی ونزولا در پیش خواهند گرفت.

پنجم: اینکه تورم افسارگسیخته و بیکاری گسترده، زندگی میلیون‌ها ایرانی را به مخاطره انداخته است صحیح است؛ اما مقصر این تورم آیا کسانی هستند که برای دفاع از سرزمین خود تمام جان و مال و عرض و آبروی خود را در مقابله با دشمن بر کف گرفته‌اند یا کسانی که از فضای جنگ برای افزایش منافع مادی افسارگسیخته خود به هم‌وطنان خویش هم رحم نمی‌کنند یا دشمنانی که فشار اقتصادی را به عنوان یک ابزار جنگی مؤثر در اختیار گرفته‌اند و در کنار تهاجم فرهنگی، تبلیغات دروغین رسانه‌ای، فشار سیاسی و جنگ نظامی از آن استفاده می‌کنند؟ کدام یک نقش مؤثری در این تورم افسارگسیخته دارند؟

خلاصه نقد را می‌توان از کلمات رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای به دست آورد که فرمود: «امروز که ملت‌های جهان از ظلم و بی‌داد دولت آمریکا و صهیونیست‌های جنایتکار و نابودکننده حرث و نسل به ستوه آمده‌اند، راهی جز جهاد و مقاومت پیش‌رو نمانده است و پایداری در این راه، نصرت موعود الهی را نصیب مجاهدان راه حق خواهد کرد».^۱

ب) دیدگاه قدرت‌محور (اصالت جنگ)

طرفداران جنگ معتقدند جهان واقع و نظام بین‌الملل ذاتاً صحنه تضاد منافع است و قدرت (نظامی، اقتصادی) تنها ضامن امنیت است. جنگ همواره ابزار درستی است و صلح نشانه ضعف و منطق دولت‌های ضعیف است؛ از این‌رو تنها در صورت ضعف می‌توان به آن روی آورد. همچنین عباراتی از اندیشمندان غربی همچون «جنگ قانون حاکم بر هستی است» (هراکلیتوس) «طبیعت انسان جنگی است؛ صلح یک قرارداد ساختگی است» (توماس هابز)، «جنگ ابزار عقلانی سیاست است؛ صلح حالت موقت و شکننده است» (کلاوزویتس)، «جنگ والا و خلاق است؛ صلح نشانه زوال است» (نیچه)، «ستیز ذاتی جهان است؛ صلح توهمی زودگذر است» (شوپنهاور)، «سیاست یعنی تعریف دشمن؛ جنگ بستر نهایی سیاست است» (کارل اشمیث) نشان می‌دهد که در نگرش قدرت‌محور، جنگ بر صلح تقدم ذاتی یا رتبی دارد.

برخی از مکاتب و جریان‌های فکری همچون ناسیونالیسم رادیکال و فاشیسم و نظام‌های

۱. پیام رهبر انقلاب در پاسخ به نامه بیعت دبیرکل و رزمندگان حزب الله لبنان، ۱۴۰۵/۰۵/۰۴.

تمامیت خواهی نیز در قرن بیستم به جنگ طلبی متهم شده‌اند. گفته می‌شود در این جریان‌ها جنگ و خشونت نه فقط «ابزار»، بلکه عنصر مشروعیت‌بخش به «نظم نو» تلقی می‌شود. دلایل این دیدگاه برای اثبات اصالت و تقدم جنگ عبارت‌اند از:

۱. دشمنان اعتمادناپذیر و غالباً فرصت‌طلب هستند و قدرت نظامی ابزاری ضروری برای مقابله با/ و غلبه بر آنهاست.

۲. مذاکره بدون پشتوانه قدرت، معادل عقب‌نشینی است. قدرت نظامی تنها پشتیبان مذاکره است.

۳. «صلح» فقط زمانی پایدار است که از موضع برتری باشد. موضع برتر از آن صاحب اقتدار نظامی است.

نقد دیدگاه اصالت جنگ

اول: اصل اعتمادناپذیر بودن و فرصت‌طلبی دشمن اگرچه فی‌الجمله پذیرفته است، این امر مانع از مواجهه اقتدارآمیز در مذاکره و برقراری صلح مشروط به مواد تضمین‌کننده عدالت (در قرارداد صلح) نیست.

دوم: جنگ از نظر اخلاقی نمی‌تواند در «تمامی مواقع» ابزار درستی باشد؛ زیرا این امر در برخی موقعیت‌ها سبب بی‌توجهی به کرامت انسانی، نقض حقوق غیرنظامیان و ارتکاب رفتارهای جنایت‌آمیز می‌شود؛ از این رو اصل اولیه در روابط بین حکومت اسلامی با سایر حکومت‌های توحیدی و نیز احاد کافران و مشرکان، صلح است و جنگ در برابر آنها حالتی عارضی و استثنایی است که در برخی شرایط رخ می‌دهد و کشور اسلامی گریزی از آن ندارد.^۱ از منظر اسلام در مرحله عمل، هر یک از دو پدیده صلح و جنگ ابزارهایی در خدمت و تابع عدالت، مصلحت عمومی و کرامت انسان معرفی می‌شوند.^۲ در حقوق بشردوستانه بین‌المللی نیز با اصالت دادن به صلح، قواعد بنیادین جنگ مثل تفکیک نیروهای نظامی از غیرنظامی، استفاده نکردن از تجهیزات کشتار جمعی و منع حمله به اهداف غیرنظامی مورد توجه قرار گرفته است.

۱. محمد علی برزنونی، «اسلام، اصالت جنگ یا اصالت صلح؟»، ص ۷۳.

۲. محمد حسن رحیمیان؛ «مفهوم تاریخی صلح در تورات و قرآن و تأثیر آن در عملکرد حقوقی حکومت‌های دینی»، ص ۳۷۳؛ محمد حسن فصیحی، «بررسی فقهی اصل جنگ و صلح، در روابط دولت اسلامی با دول غیراسلامی (با رویکرد فقه سیاسی)»، ص ۹۵.

سوم: طرفداران جنگ معمولاً هیچ شرط حقوقی/شرعی/سیاسی - جمعی را جدی نمی‌گیرند؛ درحالی‌که از لحاظ حقوق بین‌الملل، توسل به زور جز در حالت دفاعی یا تهدید وجودی در منشور ملل متحد ممنوع دانسته شده است.^۱

چهارم: جنگ اغلب نه‌تنها راه‌حل و موجب ثبات سیاسی نیست، بلکه تاریخ و پژوهش‌های تجربی نشان می‌دهد که جنگ‌های مکرر معمولاً به افزایش بی‌ثباتی، رادیکال‌شدن نیروها، تخریب ظرفیت حکمرانی و گسترش خشونت متقابل و استمرار جنگ منجر می‌شوند.

پنجم: ابزار نظامی «همواره» اثر مطلوبی نداشته است؛ واقعیت این است که قدرت نظامی همیشه «نتیجه» را تضمین نمی‌کند، بلکه مقاومت طولانی کشور مورد تهاجم، فرسایش منابع، بحران اقتصادی و بحران مشروعیت بین‌المللی از پیامدهای محتمل ورود در جنگ‌اند. نمونه آشکار و مصداق روشن این بیان، دولت آمریکاست که با ورود به جنگ نه‌تنها به اهداف موردنظر خود (همچون تغییر نظام جمهوری اسلامی، ایجاد شورش همگانی، دست‌یابی به مواد غنی‌شده هسته‌ای، جلوگیری از توسعه موشکی و پهپادی، جلوگیری از گسترش جبهه مقاومت و فروپاشی کشور ایران) دست نیافت، بلکه دستش از سهولت دسترسی به یک آبراه تجاری کوتاه شد و تنگه هرمز که قبل از جنگ باز بود، با وقوع جنگ بسته شد و به یک ابزار قوی مقابله ایران با قدرت‌های فرامنطقه‌ای تبدیل شد.

ششم: اصالت بخشیدن به جنگ می‌تواند به نظام‌بخشی خشونت و بی‌اعتمادی مزمن منجر شود. وقتی جنگ به یک اصل اساسی در زندگی سیاسی بدل شود، معیارهای توقف و آتش‌بس، مذاکره و کنترل خشونت تضعیف می‌شود و راه برای خشونت نامحدود باز می‌گردد. «سؤال این است که خشونت تا کجا مجاز است؟ توان جامعه و آحاد آن در پیگیری خشونت (هایی همچون خشونت داعشی) جهت تحقق صلح تا کجاست؟ چه تضمینی وجود دارد که جنگ و خشونت به هدف تبدیل نشود؟ در کدام مرحله از تأسیس جامعه مطلوب، خشونت فروکش می‌شود؟»^۲

۱. امیر مقامی و گروهی از نویسندگان، «تحلیل مفهوم "تهدید وجودی" و ارزیابی پیامدهای آن در پرتو دیدگاه‌های

کارل اشمیت؛ مطالعه موردی حمله اسرائیل و آمریکا به ایران»، ص ۴.

۲. سیدعبدالامیر نبوی، «جنگ مقدمه صلح؛ تناقض اندیشه و عمل گروه‌های اسلام‌گرایان رادیکال معاصر در تحقق آرمان‌شهر»، ص ۵۵.

ج) چه باید کرد؟ رویکرد تلفیقی (نگاه هم‌زمان به مذاکره و میدان)

«هنر تلفیق و تکمیل» و «دورشدن از صفروصدانگاری» راهبرد گذار از این دوگانه است. بی‌تردید هر جنگی به‌ناچار باید به صلح منجر شود؛ اما هر صلحی نمی‌تواند به خاتمه جنگ بینجامد. اتکای دیپلماسی به پشتوانه میدان و اعتماد میدان به قدرت دیپلماسی، به‌مثابه دو عنصر مکمل یکدیگر برای گذار از وضعیت جنگ، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. در این دیدگاه، دیپلماسی و میدان مکمل یکدیگرند و تعیین اولویت به شرایط و اوضاع در صحنه مواجهه بستگی دارد. مبنای این نگرش آن است که مذاکره بدون داشتن اهرم فشار یا اهرم امنیتی کافی نیست و «میدان» نیز بدون خروجی سیاسی (که با مذاکره به دست می‌آید) پایدار نمی‌ماند؛ پس ترکیب، راهی برای ایجاد شرایط توافق با کمترین هزینه انسانی است. در دنیای پیش‌رو، دشمنان از همه ظرفیت‌های جنگ ترکیبی در سه سطح نرم، نیمه‌سخت و سخت استفاده می‌کنند؛^۱ این امر نشان می‌دهد که جنگ و صلح به‌مثابه ابزاری در خدمت منافع قدرت‌ها درآمده است و ملت‌ها نیز برای تأمین مصالح خود چاره‌ای جز تجهیز به همه این ابزارها به صورت مکمل هم ندارند. با این همه، نوع روابط یک دولت با سایر دولت‌ها نیز به دلیل تمایز مواضع و رویکردها نمی‌تواند یکسان باشد؛ از این‌رو در سیاست خارجی اسلام در خصوص رابطه با ملت‌های مسلمان «اصل وحدت و همدلی»، در رابطه با اهل توحید «اصل توحید، برابری و نفی سلطه»، در رابطه با ملت‌های غیر موحد «زندگی مسالمت‌آمیز» و در خصوص رابطه با مستکبران (نظام سلطه) «جنگ مداوم و مستمر» (جز در موارد استثنا) حاکم است.^۲

دلایل تلفیق

۱. دیپلماسی و مذاکره بدون قدرت، بی‌اثر و بی‌فایده است؛ از سوی دیگر نیز قدرت بدون دیپلماسی و مذاکره پرهزینه است. فرض این است که طرف مقابل فقط وقتی امتیاز می‌دهد که یا هزینه عدم پذیرش صلح بالا باشد (پس در این حال، بازدارندگی/ و مقاومت لازم است) یا منافع پذیرش صلح، از منافع ادامه وضع موجود (جنگ) بیشتر باشد؛ در این صورت دیپلماسی و مذاکره راهگشا خواهد بود. در نتیجه مقاومت یا توان میدانی می‌تواند اهرم مذاکره بسازد و در مقابل، مذاکره نیز می‌تواند سبب کاهش هزینه‌های ناشی از جنگ شود.

۱. احمد رضایی، «واکاوی ابعاد ناآرامی‌های ۱۴۰۱ از منظر جنگ ترکیبی»، ص ۱۹۰.

۲. عبدالله جوادی آملی، «اصول حاکم بر روابط بین‌الملل نظام اسلامی»، ص ۵.

۲. وقتی تجاوز در حال وقوع است، صرف «نشستن و مذاکره کردن» ممکن است به معنای ترک مسئولیت حمایت از غیرنظامیان تلقی شود؛ پس در این فرض، «میدان نظامی» می‌تواند ابزار توقف فوری آسیب باشد، درحالی‌که مذاکره نیز برای ایجاد یک نظم جدید به کار خواهد رفت.

۳. لازم است میان «دفاع مشروع» و «توسعه‌طلبی» تفکیک قائل شویم. اگرچه توسعه‌طلبی نظامی بدون وجود دشمن واقعی و هم‌سطح امری مذموم است؛ اما برای جلوگیری از سقوط سریع نظام یا تغییر توازن به نفع متجاوز، باید به دفاع مشروع اهتمام داشت؛ همان‌گونه که برای تبدیل واقعیت‌های میدانی به وضعیت پایدار و دائمی باید به نوعی توافق سیاسی/ حقوقی دست یافت.

۴. اگر میدان تعیین‌کننده باشد، بدون مشروعیت سیاسی/ حقوقی و اجماع بین‌المللی، «توافق» پایدار نمی‌ماند؛ همچنین اگر دیپلماسی انجام شود، بدون اهرم امنیتی و نظامی ممکن است طرف مقابل قرارداد را نقض کند؛ پس باید هر دو طرف قاعده به اجرا گذاشته شود.

۵. حتی پس از توافق، اگر تضمین امنیتی نباشد، طرف مغلوب یا غالب ممکن است دوباره تحریک شود یا نقض کند؛ از این رو توانمندی در میدان نظامی می‌تواند به عنوان تضمین اجرای توافق وارد شود.

۶. گاهی «صلح» نیز حالت تحمیلی به خود می‌گیرد، همان‌طور که جنگ تحمیل می‌شود. با توانمندی در دو عرصه میدان و دیپلماسی می‌توان در برابر صلح یا جنگ تحمیلی ایستادگی نشان داد. امام شهید انقلاب در این باره می‌فرماید: «ملت ایران در مقابل جنگ تحمیلی محکم می‌ایستد - همچنان که تا حالا ایستاده - در مقابل صلح تحمیلی [هم] محکم می‌ایستد. ملت ایران در مقابل تحمیل، تسلیم هیچ‌کس نمی‌شود».^۱

به نظر می‌رسد این دیدگاه در صحنه کاربرد و عمل در برابر دو دیدگاه قبل، از اعتبار و روایی و انعطاف بیشتری برخوردار است؛ با این حال لازم است در باب کاربست صحیح دیدگاه تلفیقی به چند نکته توجه شود:

الف) دیپلماسی و میدان مکمل یکدیگرند؛ از این رو ایجاد تعادل میان این دو ضروری است. باید توجه داشت که برخی بحران‌ها به لحاظ ماهیت از طریق نظامی و برخی فقط سیاسی حل

۱. دومین پیام تلویزیونی خطاب به ملت ایران در پی تهاجم رژیم صهیونی، ۱۴۰۴/۰۳/۲۸؛ در:

<https://khl.ink/f/60462>.

می‌شوند و برخی نیز از هر دو ظرفیت بهره می‌گیرند.

ب) هیچ‌یک از دیپلماسی و میدان نباید زمینه‌ساز فرصت‌سوزی از دوست و ایجاد فرصت برای دشمن شود.

ج) به‌کارگیری هم‌زمان دیپلماسی و میدان، نباید تصمیم‌گیری راهبردی را با مشکل مواجه کند. ترکیب یا تلفیق باید به کاهش کلی رنج عمومی و دست‌یابی به راه‌حل سیاسی واقعی منجر شود.

د) نگرش تلفیقی نباید به دوقطبی‌سازی شدید در جامعه (تقابل روایت جریان دیپلماسی محور با روایت جریان مقاومت محور) منجر شود. این شکاف روایی، طرف مقابل را نیز بدبین می‌کند و موجب تضعیف کانال‌های مذاکره می‌شود.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

نهج‌البلاغه

۱. برزنونی، محمدعلی، «اسلام، اصالت جنگ یا اصالت صلح؟»، حقوقی بین‌المللی، ش ۱۳۸۴، ۳۳.
۲. بنی‌سعید لنگرودی، سیدمحمدجواد، دکترین جنگ در نظام اسلامی، تهران: نقد فرهنگ، ۱۴۰۴ ش.
۳. تقی‌زاده اکبری، علی و سیدمرتضی حسینی فاضل، «اصالت جنگ یا صلح از منظر دین با تأکید بر آیات قرآن کریم»، پژوهش‌های سیاست اسلامی، ش ۱، ۱۳۹۲ ش.
۴. جوادآملی، عبدالله، «اصول حاکم بر روابط بین‌الملل نظام اسلامی»، حکومت اسلامی، ش ۴۸، ۱۳۸۷ ش.
۵. خسروی، علیرضا، «سرشت انسان و چرایی جنگ در مکتب امام خمینی (عج)»، سیاست، ش ۴۲، ۱۳۹۶ ش.
۶. رحیمیان، محمدحسن، «مفهوم تاریخی صلح در تورات و قرآن و تأثیر آن در عملکرد حقوقی حکومت‌های دینی»، مطالعات حقوقی، دوره ۱۷، ش ۴، ۱۴۰۴ ش.
۷. رضایی، احمد، «واکاوی ابعاد ناآرامی‌های ۱۴۰۱ از منظر جنگ ترکیبی»، انتظام اجتماعی، ش ۴۷، ۱۴۰۲ ش.
۸. فصیحی، محمدحسن، «بررسی فقهی اصل جنگ و صلح، در روابط دولت اسلامی با دول غیراسلامی (با رویکرد فقه سیاسی)»، افق‌های نو در فقه سیاسی، ش ۹، ۱۴۰۰ ش.

۹. کلاوزویتس، کارل فون، ماهیت جنگ، ترجمه: مرضیه خسروی، تهران: روزگار نو، ۱۴۰۴ ش.
۱۰. مصلح، علی اصغر، «اسباب و الگوهای جنگ و صلح در جهان معاصر»، دانش (مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان)، ش ۱۴۲ - ۱۴۳، ۱۳۹۹ ش.
۱۱. مقامی، امیر و گروهی از نویسندگان، «تحلیل مفهوم "تهدید وجودی" و ارزیابی پیامدهای آن در پرتو دیدگاه‌های کارل اشمیت؛ مطالعه موردی حمله اسرائیل و آمریکا به ایران»، مطالعات حقوقی، دوره ۱۷، ش ۴، ۱۴۰۴ ش.
۱۲. منتظری مقدم، حامد، «صلح و جنگ در سیره پیامبر اعظم (ص)»، معرفت، س ۲۳، ش ۱۹۶، ۱۳۹۳ ش.
۱۳. نبوی، سید عبدالامیر، «جنگ مقدمه صلح؛ تناقض اندیشه و عمل گروه‌های اسلام‌گرایان رادیکال معاصر در تحقق آرمان‌شهر»، اندیشه سیاسی در اسلام، ش ۱۰، ۱۳۹۵ ش.

رجعت در کلام شیعه: مبانی، حکمت‌ها و دلالت‌های اخلاقی

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی مبینی*

اشاره

رجعت از آموزه‌های اختصاصی و مهم در کلام امامیه است که بر اساس آن، گروهی خاص از مؤمنان خالص و کافران محض، پیش از قیامت و در دوران تحقق نهایی حق به دنیا بازمی‌گردند. این نوشتار می‌کوشد ابتدا مبنای قرآنی و روایی رجعت را تبیین کند؛ سپس حکمت آن را توضیح دهد و در نهایت، برخی دلالت‌های اخلاقی و تربیتی این باور را تبیین کند.

۱. بازگشت همگانی در قرآن؛ معاد و حشر عمومی

یکی از مفاهیم بنیادین و پرتکرار در قرآن کریم، مفهوم بازگشت است. قرآن بارها به انسان یادآوری می‌کند که این جهان، ایستگاه نهایی حیات نیست؛ بلکه منزل موقت، گذرگاه، و صحنه آزمون و انتخاب است. انسان در این عالم می‌آید، می‌اندیشد، انتخاب و عمل می‌کند، ساخته می‌شود و سرانجام به سوی خداوند بازمی‌گردد. قرآن کریم این حقیقت را با تعبیرهای گوناگون بیان کرده است؛ از جمله در آیه‌ای مشهور می‌فرماید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۱ ما از خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم». در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ»^۲ هر نفسی چشنده مرگ است، سپس به سوی ما بازگردانده می‌شوید». و نیز می‌فرماید: «إِنِّي إِلَی رَبِّكَ الرَّجْعِی»^۳ بی‌تردید بازگشت نهایی به سوی پروردگار توست».

بر این اساس، اصل بازگشت در نگاه قرآنی، امری حاشیه‌ای نیست؛ بلکه از ارکان جهان‌بینی

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. بقره: ۱۵۶.

۲. عنکبوت: ۵۷.

۳. علق: ۸.

توحیدی است. زندگی انسان بی‌مقصد، بی‌حساب و بی‌فرجام نیست. انسان از خداوند آغاز می‌شود، در میدان اختیار و مسئولیت زیست می‌کند، سرانجام به سوی او بازگردانده می‌شود. بر همین اساس، یکی از نام‌های قیامت، «معاد» است؛ یعنی بازگشتگاه، محل بازگشت و مرحله نهایی رجوع انسان به سوی خداوند.

این بازگشت اصلی و همگانی، همان قیامت و حشر عمومی است؛ صحنه‌ای که همه انسان‌ها بدون استثنا، در پیشگاه الهی حاضر می‌شوند: نیکان و بدان، مؤمنان و کافران، اولین و آخرین. قرآن کریم درباره این حشر عمومی می‌فرماید: «وَحْشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نَغَايِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»^۱ و آنان را محشور می‌کنیم و هیچ‌کس را فروگذار نمی‌کنیم.

این آیه، تصویری روشن از قیامت ارائه می‌دهد: در حشر عمومی، هیچ‌کس جا نمی‌ماند؛ پرونده همه گشوده می‌شود، همه حاضر می‌شوند و به حساب همگان رسیدگی می‌شود. قیامت، صحنه داوری نهایی درباره همه انسان‌ها و همه تاریخ است.

اما نکته مهم این است که قرآن کریم از بازگشت تنها یک تصویر ارائه نمی‌دهد. بازگشت اصلی و همگانی انسان‌ها، همان معاد و قیامت است؛ اما در کنار این بازگشت عمومی، برخی آیات از گونه‌ای دیگر از حشر سخن می‌گویند؛ حشری که نه همگانی است و نه مربوط به همه انسان‌ها، بلکه گروه‌هایی خاص را دربرمی‌گیرد. همین تفاوت، راه را برای فهم آموزه‌ای خاص در کلام شیعه می‌گشاید؛ آموزه‌ای که از بازگشت گروهی ویژه به دنیا پیش از قیامت سخن می‌گوید و از آن با عنوان «رجعت» یاد می‌شود.

۲. بازگشت گزینشی در قرآن؛ حشر فوجی و زمینه فهم رجعت

در کنار آیات ناظر به حشر عمومی قیامت، ظاهر آیه‌ای در قرآن از حشری گزینشی و فوجی حکایت می‌کند؛ حشری که در آن سخن از همه انسان‌ها نیست، بلکه از گردآوری گروهی خاص از هر امت است.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ»^۲ و روزی که از هر امتی گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب می‌کردند محشور می‌کنیم، پس آنان [از پراکنده‌شدن] بازداشته می‌شوند.

۱. کهف: ۴۷.

۲. نمل: ۸۳.

تعبیر آیه بسیار قابل تأمل است؛ زیرا قرآن در اینجا از حشر همگانی سخن نمی‌گوید، بلکه می‌فرماید: «مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا: از هر امتی، گروهی خاص». همین تعبیر، پرسشی مهم پدید می‌آورد: اگر قیامت، روز حشر فراگیر است و قرآن درباره آن می‌فرماید: «وَحْشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُنْغَايِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»، پس این حشر گزینشی و فوجی به چه صحنه‌ای اشاره دارد؟

مفسران در تفسیر آیه شریفه «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ»، دو دیدگاه اصلی مطرح کرده‌اند؛ گروهی این آیه را مربوط به قیامت دانسته‌اند و گفته‌اند مراد، گردآوری تکذیب‌کنندگان هر امت برای بازخواست و عذاب است.

اما در تفسیر روایی امامیه، این آیه از مهم‌ترین شواهد قرآنی بر رجعت دانسته شده است؛ زیرا تعبیر «مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» با حشر فراگیر قیامت که قرآن درباره آن می‌فرماید: «وَحْشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُنْغَايِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»، تفاوت روشنی دارد. همین نکته سبب شده است مفسران شیعه با تکیه بر روایات اهل بیت علیهم‌السلام، آیه را ناظر به رجعت بدانند، نه قیامت عمومی. تعبیر «فَهُمْ يُوزَعُونَ» می‌تواند نشان‌دهنده این باشد که این گروه پس از حشر، رها و پراکنده نمی‌شوند، بلکه نگه داشته و مهار می‌گردند تا با حقیقتی که آن را انکار کرده بودند، روبرو شوند و پیامد موضع خویش را ببینند.

هنگامی که از امام صادق علیه‌السلام درباره این آیه پرسیده شد، حضرت فرمودند: آیا خداوند در قیامت گروهی را محشور می‌کند و گروهی را رها می‌سازد؟ هرگز، این آیه درباره رجعت است.^۱ بر همین اساس، علامه طباطبایی نیز با توجه به تبعیض در تعبیر آیه و سیاق آیات، این برداشت را تقویت می‌کند و آن را با حشر عمومی قیامت ناسازگار می‌داند.^۲ بنابراین بر اساس این تفسیر، آیه سوره «نمل» از بازگشتی خاص پیش از قیامت سخن می‌گوید؛ بازگشت گروهی از تکذیب‌کنندگان سرسخت تا در صحنه‌ای تاریخی و آشکار، در برابر حقیقتی که انکار کرده‌اند، متوقف و بازخواست شوند؛ همان چیزی که در اندیشه شیعه با عنوان رجعت شناخته می‌شود.

پس باید میان دو حقیقت فرق بگذاریم:

معاد: بازگشت عمومی همه انسان‌ها به سوی خدا برای حساب و جزای نهایی؛

رجعت: بازگشت خاص گروهی از انسان‌ها به دنیا پیش از قیامت و در چارچوب مشیت

الهی.

۱. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۳۰-۱۳۱؛ هاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۲۸.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۳۹۷.

۳. رجعت؛ بازگشت صاحبان ایمان محض و کفر محض به صحنه ظهور

بر اساس آموزه‌های شیعه، رجعت به مفهوم بازگشت همه انسان‌ها و حتی همه مؤمنان به دنیا نیست، بلکه بازگشتی ویژه و گزینشی است که پیش از قیامت و هنگام قیام حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه رخ می‌دهد. روایات اهل بیت علیهم السلام قلمرو این بازگشت را به دو گروه ممتاز در تاریخ محدود دانسته‌اند: کسانی که در ایمان به مرتبه خلوص رسیده‌اند و کسانی که در کفر و ستیز با حق به نهایت رسیده‌اند.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «إِنَّمَا يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحَضًا، فَأَمَّا مَا سِوَى ذَلِكَ فَلَا رُجُوعَ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْمَوْتِ»^۱ هنگام قیام قائم عجل الله تعالی فرجه، تنها کسانی به دنیا بازمی‌گردند که ایمان را به نهایت خلوص رسانده باشند یا در کفر به مرتبه کفر محض رسیده باشند؛ اما غیر از اینان تا روز بازگشت نهایی، رجوعی به دنیا نخواهند داشت».

مقصود از ایمان محض، صرف باور ذهنی یا عاطفه مذهبی نیست، بلکه جهت‌گیری وجودی انسان در مسیر خداوند، ولایت حق، اخلاص، وفاداری و نصرت دین است. در مقابل، کفر محض نیز ناآگاهی ساده نیست؛ بلکه انکار آگاهانه و ستیزه‌جویانه حقیقت است. بنابراین رجعت، صحنه بازگشت انسان‌های معمولی نیست، بلکه عرصه حضور چهره‌هایی است که در تاریخ، نماینده برجسته یکی از دو جبهه حق و باطل بوده‌اند.

حکمت رجعت نیز در نسبت با ظهور روشن می‌شود؛ زیرا هرچند پاداش و کیفر نهایی در قیامت تحقق می‌یابد، ظهور مرحله آشکارشدن حاکمیت حق در زمین و تحقق تاریخی وعده الهی است؛ از این رو رجعت را می‌توان بازگشت صاحبان موضع‌های نهایی به صحنه تحقق نهایی موضع‌ها دانست.

مؤمن محض کسی است که در دوران غربت حق می‌زیسته است، برای آن هزینه داده و چه‌بسا پیش از مشاهده شکوفایی جبهه حق از دنیا رفته است. رجعت برای او بازگشتی تماشاگرانه نیست، بلکه امتداد ایمان، اخلاص و انتظار فعال او در میدان نصرت ولی خداست. دعای عهد نیز همین معنا را نشان می‌دهد؛ آنجا که مؤمن از خدا می‌خواهد اگر مرگ میان او و امام فاصله انداخت، دوباره او را برای یاری ولی الهی برانگیزد: «اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ ... فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِ مُؤْتَرِّرًا كَفَّنِي، شَاهِرًا سَيْفِي، مُجَرِّدًا قَنَاتِي، مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ

۱. محمد بن حسن شیخ حر عاملی، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۵، ص ۲۰۵.

وَالْبَادِي)؛ پس رجعت مؤمن محض، بازگشتی برای مشارکت در تحقق وعده الهی است، نه صرفاً مشاهده پیروزی حق.

این معنا را می‌توان در زبان عاطفی و ایمانی رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله آقا سیدمجتبی خامنه‌ای به‌روشنی مشاهده کرد؛ آنجا که در بیان عظمت‌های پدر بزرگوارشان امام شهید سیدعلی خامنه‌ای، تنها به تجلیل از گذشته پرافتخار او بسنده نمی‌کند، بلکه افق نگاه خود را به آینده ظهور می‌دوزد و آرزو می‌کند که پدر شهیدش در روزگار ظهور ولیّ خدا رجعت کند و بار دیگر برای یاری امام حق به میدان بازگردد: «... در آن روز که امید داریم خیلی زود برسد، ستارگانی از میان صدّیقین و شهدا و اولیا، آن حضرت [حضرت بقیه‌الله] را همراهی خواهند کرد و امید داریم که آقای شهیدمان یکی از آنان باشد و بار دیگر صحنه‌هایی درخشان و ناب از مجاهدت و وفای به عهد الست را به نمایش بگذارد و شاید این همراهان در آن روز هم او را همراهی کنند».^۱

این آرزو، صرفاً احساسی فرزندان یا یادکردی عاطفی از گذشته نیست، بلکه ترجمان ایمانی منطق رجعت است. در نگاه رجعت‌باورانه، شهید مجاهد تنها یادگار گذشته نیست، بلکه می‌تواند ذخیره آینده نیز باشد. شهادت پایان نسبت او با تاریخ حق نیست، بلکه مُهر صدق بر ایمانی است که اگر مشیت الهی تعلق گیرد، در عصر ظهور امتداد دنیوی می‌یابد. بنابراین آرزوی رجعت برای چنین انسانی، یعنی امید به اینکه کسی که در عصر غربت حق جان داده است، در عصر غلبه حق بازگردد و سهم ناتمام خویش را در نصرت امام کامل کند.

بر اساس این نگرش، یکی از حکمت‌های خاص رجعت آن است که برخی مؤمنان خالص، سهم ناتمام خود را در نصرت تاریخی حق کامل کنند. آنان تنها پاداش اخروی نمی‌برند، بلکه به صحنه همان جهانی بازمی‌گردند که در آن ایمان ورزیدند، رنج کشیدند، انتظار بردند و مجاهدت کردند تا در فصل گشایش و تحقق نیز حضور داشته باشند.

در سوی مقابل، رجعت کافران محض نیز معنای خاص خود را دارد. کافر محض، انسان صرفاً ناآگاه یا غافل نیست؛ بلکه کسی است که در برابر حق، موضعی آگاهانه و لجوجانه گرفته است، حقیقت را تکذیب می‌کند، با حجت الهی می‌ستیزد و گاه به نماد جبهه باطل تبدیل شده است. رجعت چنین انسانی، بازگشت به همان دنیاست تا فروپاشی ادعاهای خود را ببیند؛ ادعاهایی مانند اینکه قدرت، تاریخ، زمین و آینده از آن باطل است.

۱. امام سیدمجتبی خامنه‌ای، پیام به مناسبت تشییع و تدفین امام شهید سیدعلی خامنه‌ای، ۱۸ تیر ۱۴۰۵.

البته کیفر نهایی او در آخرت است و رجعت جایگزین قیامت نیست؛ اما رجعت برای کافر محض، نوعی مواجهه دنیوی با حقیقتی است که در همین دنیا انکار می‌کرد. او بازگردانده می‌شود تا ببیند حق خیال نبود، وعده الهی افسانه نبود، ولایت حقیقتی مغلوب در تاریخ نبود و باطل مالک آینده زمین نیست؛ از این رو رجعت کافر محض بیش از آنکه صرفاً مجازات باشد، نوعی رسوایی وجودی در برابر حقیقتی است که تکذیب می‌کرد. چنان‌که آیه سوره «نمل» نیز نشان می‌دهد، رجعت تکذیب‌کنندگان سرسخت با نوعی مواجهه آشکار با حقیقتی همراه است که آن را انکار می‌کردند.

در نتیجه مؤمن محض باز می‌گردد تا ایمانش از مرحله انتظار و تحمل، به مرحله حضور و نصرت برسد؛ همچنین کافر محض بازگردانده می‌شود تا تکذیبش در برابر حقیقت عینی و محقق‌شده فروپاشد. در رجعت هر کسی به میدان همان حقیقتی باز می‌گردد که در زندگی نخست، هویت خود را با آن ساخته بود؛ از این رو مؤمن به میدان نصرت امامی باز می‌گردد که عمری در انتظار او زیسته بود؛ کافر نیز به میدان شکست همان حقیقتی که عمری با آن جنگیده بود.

پس رجعت یعنی زندگی نخست انسان‌های خالص در دنیا بی‌دنباله نمی‌ماند؛ ایمان محض، امتداد دنیوی می‌یابد؛ کفر محض با رسوایی دنیوی روبرو می‌شود؛ و تاریخ، برخی از بازیگران اصلی خود را دوباره فرامی‌خواند تا هر یک نتیجه راهی را که در دنیا برگزیده بودند، در همین دنیا مشاهده کنند.

۴. دلالت‌های اخلاقی رجعت؛ از باور به بازگشت تا ساختن هویت ایمانی

بر اساس آنچه گفته شد، دلالت‌های اخلاقی رجعت آشکار می‌شود: رجعت فقط گزارشی از آینده نیست، بلکه آینده‌ای برای اکنون انسان است. رجعت از ما نمی‌پرسد فقط «چه کسانی باز می‌گردند؟»، بلکه عمیق‌تر می‌پرسد: تو در حال تبدیل شدن به چه کسی هستی؟ در کدام جبهه آرام‌آرام تثبیت می‌شوی؟ ایمان تو در حد علاقه، عادت و احساس است یا به «هویت» تبدیل می‌شود؟ مخالفت انسان با حق نیز گاهی از حد غفلت می‌گذرد و به «موضع وجودی» تبدیل می‌شود. روایت معروف رجعت، معیار را روشن کرده است: «لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا، أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحَضًا: باز نمی‌گردد مگر کسی که ایمان را خالص کرده باشد، یا کفر را خالص کرده باشد».

این تعبیر بسیار تکان‌دهنده است؛ نمی‌گوید فقط کسانی که «عمل خوب» یا «عمل بد»

داشته‌اند، بلکه می‌گویند کسانی که به مرتبه‌ای از خلوص وجودی رسیده‌اند؛ یعنی رجعت‌ما را از اخلاق سطحی به اخلاق هویتی منتقل می‌کند. مسئله فقط این نیست که انسان گاهی کار خوبی انجام دهد یا گاهی لغزشی داشته باشد؛ مسئله این است که جهت نهایی جان انسان چیست؟ قرآن کریم همین حقیقت را با تعبیری بنیادین بیان می‌کند: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ»^۱ بگو هر کسی بر اساس شاکله و ساختار درونی خود عمل می‌کند؛ یعنی عمل انسان فقط رفتار بیرونی نیست، بلکه ریشه در شاکله دارد. شاکله همان ساختار درونی، جهت روح، عادت‌های ریشه‌دار، محبت‌ها، نفرت‌ها، باورها و انتخاب‌های تثبیت‌شده انسان است. رجعت نیز دقیقاً با همین سطح از انسان کار دارد؛ با انسان‌هایی که شاکله‌شان در ایمان یا کفر به نهایت روشنی رسیده است. از اینجا چند دلالت اخلاقی مهم به دست می‌آید.

۴-۱. اخلاق رجعت، اخلاق «خلوص» است؛ نه اخلاق ظاهر مذهبی

نخستین پیام اخلاقی رجعت، مسئله خلوص است. اگر رجعت مخصوص کسانی است که ایمان را به مرتبه «محض» رسانده‌اند، پس ایمان مطلوب در نگاه شیعه، ایمانی سطحی، موسمی، شعاری یا صرفاً ارثی نیست. ایمان باید در انسان به تدریج از مرحله دانسته، علاقه و عادت عبور کند و به مرکز شخصیت او تبدیل شود. قرآن کریم درباره حقیقت دینداری می‌فرماید: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً»^۲ مأمور نشدند مگر اینکه خدا را عبادت کنند، در حالی که دین را برای او خالص سازند و به حق گرایش داشته باشند.

خلوص یعنی انسان در حقیقت برای خدا جهت بگیرد؛ نه برای دیده‌شدن، نه برای منفعت، نه برای تعصب، نه برای غلبه بر دیگران و نه حتی برای آرامش روانی صرف. همه این امور ممکن است در حاشیه دینداری رخ دهند؛ اما هسته ایمان، قصد خداوند و وفاداری به حق است.

بنابراین رجعت به مؤمن هشدار می‌دهد که ایمان اگر در لحظه هزینه، غربت، فشار و امتحان فروبریزد، هنوز به مرتبه خلوص نرسیده است. ایمان محض، ایمانی است که در شرایط دشوار نیز جهت خود را گم نمی‌کند. قرآن کریم این پایداری را چنین بیان می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا...»^۳ آنان که گفتند پروردگار ما خداست، سپس استقامت ورزیدند». در این آیه، ایمان با صرف گفتن «ربنا الله» کامل نمی‌شود، بلکه با استقامت کامل می‌شود.

۱. اسراء: ۸۴.

۲. بینه: ۵.

۳. احقاف: ۱۳.

بنابراین دلالت اخلاقی نخست رجعت این است که مؤمن باید همواره در حال خالص‌سازی ایمان خود باشد؛ خالص‌سازی نیت، محبت، عمل، موضع و وفاداری. به تعبیر کوتاه: رجعت به انسان می‌آموزد که ایمان حقیقی باید از ظاهر دینداری عبور کند و به شاکله وجودی انسان تبدیل شود.

۴-۲. رجعت، انسان را از «خاکستری زیستن» بیرون می‌کشد

دومین دلالت اخلاقی رجعت، خروج از خاکستری زیستن است؛ چون رجعت به گروهی خاص از اهل ایمان محض و کفر محض اختصاص دارد، به انسان یادآوری می‌کند که زندگی، بی‌جهت و بی‌طرف نیست. انتخاب‌های کوچک روزانه به تدریج انسان را به یک جبهه نزدیک‌تر می‌کند. البته این سخن به معنای نادیده گرفتن ضعف‌ها، تردیدها و پیچیدگی‌های مسیر انسان نیست، بلکه ناظر به جهت‌گیری تدریجی و نهایی شخصیت اوست.

قرآن کریم نشان می‌دهد که مسئله ایمان و کفر، فقط اعتقاد ذهنی نیست، بلکه به صف‌بندی اخلاقی و عملی می‌انجامد؛ در یک سو حزب خدا قرار دارد و در سوی دیگر حزب شیطان. درباره اهل ایمان می‌فرماید: «أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۱ آنان حزب خدایند؛ آگاه باشید که حزب خدا همان رستگاران‌اند». و درباره گروه مقابل می‌فرماید: «اسْتَحْذَرُوا الشَّيْطَانَ فَأَنَاسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ»^۲ شیطان بر آنان چیره شد و یاد خدا را از خاطرشان برد؛ آنان حزب شیطان‌اند».

این آیات نشان می‌دهد انسان در نهایت، تنها با ادعاهای خود تعریف نمی‌شود، بلکه با نسبتی که عملاً با حق و باطل برقرار می‌کند، شناخته می‌شود. ممکن است انسان خود را بی‌طرف بداند؛ اما اگر در لحظه نیاز، حق را تنها بگذارد، در برابر ظلم سکوت کند، حقیقت را برای منافع خود تحریف کند یا به ستمگران تکیه کند، آرام‌آرام از بی‌طرفی عبور می‌کند و در نسبت با باطل قرار می‌گیرد. قرآن کریم هشدار می‌دهد: «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ»^۳ به کسانی که ستم کردند تکیه نکنید که آتش شما را فرا می‌گیرد».

این آیه فقط نمی‌گوید ظلم نکنید، بلکه می‌گوید حتی به ظالم ركون نکنید؛ یعنی دل ندهید، تکیه نکنید، پشت گرم نشوید، با او احساس امنیت نکنید. این دقیقاً یک اصل اخلاقی رجعتی

۱. مجادله: ۲۲.

۲. مجادله: ۱۹.

۳. هود: ۱۱۳.

است: کفر محض معمولاً ناگهان شکل نمی‌گیرد؛ از سازش‌های کوچک، توجیه‌های اخلاقی، عادی‌سازی ظلم، و تکیه‌های تدریجی به باطل آغاز می‌شود. در مقابل، ایمان محض نیز ناگهانی به دست نمی‌آید؛ با انتخاب‌های کوچک، مراقبت‌های روزانه، وفاداری‌های پنهان و نصرت‌های بی‌ادعا ساخته می‌شود.

پس دلالت دوم این است:

رجعت به انسان می‌آموزد که زندگی اخلاقی، بدون مرزبندی با حق و باطل ممکن نیست؛ هر انتخاب کوچک، انسان را به یکی از دو جبهه نزدیک‌تر می‌کند.

۴-۳. رجعت و انتظار فعال؛ وفاداری باید به آمادگی برای نصرت برسد

سومین دلالت اخلاقی رجعت، پیوند آن با انتظار فعال است. اگر رجعت برای مؤمن محض، بازگشت به میدان نصرت امام است، پس مؤمنی که امروز دعای رجعت می‌خواند، نمی‌تواند امروز در برابر نصرت حق بی‌تفاوت باشد. دعای عهد که پیش‌تر فراز اصلی آن نقل شد، دقیقاً همین منطق را تربیت می‌کند: مؤمن از خدا نمی‌خواهد فقط ظهور را ببیند، بلکه می‌خواهد اگر مرگ میان او و امام فاصله انداخت، در میدان نصرت حاضر شود.

این دعا، فقط یک آرزوی عاطفی نیست، بلکه برنامه‌ای اخلاقی است. کسی که از خدا می‌خواهد او را پس از مرگ برای نصرت امام برگرداند، باید از خود پرسد اگر امروز زنده‌ام، سهم من در نصرت حق چیست؟ اگر امروز هنوز نمرده‌ام، چرا منتظر باشم که از قبر برخیزم تا یاری کنم؟ پس دعای رجعت، انسان را از انتظار منفعل بیرون می‌آورد. مؤمن منتظر نمی‌گوید وقتی امام آمد، کاری خواهم کرد، بلکه می‌گوید من از اکنون باید خود را در جبهه نصرت تعریف کنم.

اینجاست که رجعت، اخلاق انتظار را عمیق می‌کند؛ چون انسان می‌فهمد که مسئله فقط زنده‌بودن در عصر ظهور نیست، بلکه سنخیت داشتن با یاران امام است. چه‌بسا کسی در عصر ظهور زنده باشد، اما اهل نصرت نباشد؛ از سوید یگر چه‌بسا کسی پیش از ظهور از دنیا برود، اما چنان با امام زندگی کرده باشد که تمنای رجعت در او صادق باشد.

پس رجعت، اخلاق غیبت را از رخوت بیرون می‌آورد. مؤمن نمی‌گوید چون ظهور را ندیده‌ام، سهمی ندارم، بلکه می‌گوید من امروز باید سهم خود را در ساختن سنخیت با امام انجام دهم. اگر خدا خواست، در زمان ظهور زنده خواهم بود؛ اما اگر مرگ میان من و آن روز فاصله انداخت، امید رجعت و نصرت همچنان باقی است.

بنابراین دلالت سوم رجعت این است:

رجعت، انتظار را از آرزوی دیدار به آمادگی برای یاری تبدیل می‌کند و وفاداری در عصر غیبت را به افق حضور پیوند می‌زند.

۴-۴. رجعت و مسئولیت اجتماعی؛ مؤمن رجعت‌باور تماشاگر تاریخ نیست

چهارمین دلالت اخلاقی رجعت، تقویت مسئولیت اجتماعی مؤمن است. چون رجعت با نصرت امام و حضور در جبهه حق گره خورده است، نمی‌تواند انسان را به دینداری فردی، منزوی و بی‌تفاوت محدود کند. مؤمن رجعت‌باور نمی‌تواند فقط به نجات شخصی خود بیندیشد؛ زیرا تمنای او این است که در کنار امام برای اقامه حق حاضر باشد.

قرآن کریم مؤمنان را چنین توصیف می‌کند: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ^۱» مردان و زنان مؤمن، اولیای یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند».

ایمان در نگاه قرآن، انسان را در برابر دیگران مسئول می‌کند. مؤمنان در مقابل یکدیگر ولایت، دلسوزی، مراقبت و تعهد دارند. بنابراین رجعت‌باوری اگر درست فهم شود، انسان را به اخلاق اجتماعی می‌رساند: دفاع از مظلوم، خدمت به مردم، تبیین حقیقت، مقابله با تحریف، اصلاح روابط، حفظ کرامت انسان‌ها و تلاش برای ساختن جامعه‌ای که با ولایت حق سنجیت داشته باشد.

به بیان دیگر، کسی که آرزو دارد در آن روز در صف یاران حق باشد، باید امروز نیز در حد توان خود درباره حقیقت، عدالت، کرامت انسان و اصلاح جامعه بی‌تفاوت نباشد. نصرت حق فقط در میدان جنگ خلاصه نمی‌شود، بلکه گاهی در علم، تربیت، اخلاق، خانواده، خدمت اجتماعی، مبارزه با تحریف، دفاع از مظلوم، و اصلاح خویش و جامعه تحقق می‌یابد. بنابراین دلالت چهارم رجعت این است:

رجعت، مؤمن را از دینداری تماشاگرانه به دینداری مسئولانه می‌رساند؛ دینداری‌ای که در برابر حق، جامعه و سرنوشت انسان‌ها بی‌تفاوت نیست.

۴-۵. رجعت و امید تاریخی؛ هیچ موضع صادقی در تاریخ گم نمی‌شود

پنجمین دلالت اخلاقی رجعت، ایجاد امید تاریخی است؛ البته امیدی تربیت‌کننده، نه

خیال‌پردازانه. رجعت نمی‌گوید انسان بنشینند تا آینده همه چیز را اصلاح کند، بلکه می‌گوید هیچ ایمان صادق و هیچ موضع حقی در تاریخ گم نمی‌شود. مؤمنانی که در دوره غربت حق زیسته‌اند، رنج کشیده‌اند، انتظار برده‌اند و فرصت دیدن شکوفایی حق را نیافته‌اند، در منطق الهی فراموش نمی‌شوند.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱ سست نشوید و اندوهگین نگردید؛ شما برترید اگر مؤمن باشید».

این آیه، برتری را به ایمان پیوند می‌زند، نه به پیروزی‌های ظاهری و موقت. رجعت نیز همین معنا را تقویت می‌کند: ممکن است حق در دوره‌ای مظلوم باشد، ممکن است مؤمن نتیجه مجاهدت خود را در عمر نخست نبیند؛ اما اگر ایمان او صادق و خالص باشد، نسبت او با آینده حق قطع نمی‌شود.

از سوی دیگر، رجعت درباره کافران محض نیز حامل هشدار اخلاقی است: تکذیب آگاهانه حق، بی‌فرجام نمی‌ماند. کسانی که با حقیقت الهی ستیزیده‌اند و خود را مالک آینده پنداشته‌اند، در رجعت با فروپاشی همان ادعا روبرو می‌شوند. بر همین اساس، رجعت هم به مؤمن امید می‌دهد و هم به منکر لجوج هشدار می‌دهد.

نتیجه

رجعت در کلام شیعه، صرفاً خبری از آینده نیست، بلکه آموزه‌ای کلامی - تربیتی درباره هویت نهایی انسان در نسبت با حق و باطل است. معاد، بازگشت همگانی همه انسان‌ها برای حساب و جزای نهایی است؛ اما رجعت، بازگشت گزینشی گروهی خاص از مؤمنان خالص و کافران محض به دنیا، پیش از قیامت و در پرتو مشیت الهی است.

این بازگشت در نسبت با ظهور معنا می‌یابد؛ زیرا ظهور، صحنه آشکارشدن حاکمیت حق در زمین و تحقق تاریخی وعده الهی است. در چنین صحنه‌ای، مؤمن محض بازمی‌گردد تا ایمان و انتظار او به حضور و نصرت تبدیل شود؛ همچنین کافر محض بازگردانده می‌شود تا با فروپاشی حقیقتی روبرو شود که آن را انکار می‌کرد.

بر اساس این نگرش، رجعت انسان را از دینداری سطحی به اخلاق هویتی منتقل می‌کند. مسئله فقط این نیست که انسان گاه کار نیک یا بد انجام دهد؛ مسئله این است که جهت نهایی

۱. آل عمران: ۱۳۹.

جان او چیست و آرام‌آرام در کدام جبهه تثبیت می‌شود. رجعت، مؤمن را به خلوص، استقامت، انتظار فعال، مسئولیت اجتماعی و مرزبندی با باطل فرا می‌خواند. بنابراین مؤمن رجعت‌باور کسی نیست که فقط دعای عهد را بر زبان جاری کند، بلکه کسی است که با آن زندگی می‌کند. وقتی می‌گوید: «فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي... مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي»، درحقیقت از خدا می‌خواهد او را از هم‌اکنون اهل لیبیک قرار دهد تا اگر روزی از قبر برخاست، آن برخاستن ادامه همان وفاداری‌ای باشد که در زندگی نخست خویش ساخته است. پس ثمره اخلاقی رجعت این است: اکنون چنان زندگی کن که اگر مرگ میان تو و روز ظهور فاصله انداخت، تمنای بازگشت صادق باشد؛ و اگر به دنیا بازگردانده شدی، جایگاهت بی‌درنگ در صف نصرت حق شناخته شود.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۲. حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۵ ق.
۳. خامنه‌ای، سیدمجتبی، «پیام به مناسبت تشییع و تدفین امام شهید سیدعلی خامنه‌ای»، ۱۴۰۵/۴/۱۸.
۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ ق.
۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.

رسالت مبلغان در خون خواهی شهیدان

(تبیین مبانی، برکات و آثار)

حجت الاسلام والمسلمین مسلم موحدی راد*

اشاره

فرهنگ خون خواهی در اندیشه اسلامی، ریشه‌ای عمیق در آموزه‌های قرآنی و روایی دارد و فراتر از یک واکنش احساسی، تجلی مطالبه عدالت الهی، پاسداشت حرمت خون مظلوم و استمرار مبارزه با ظلم است. این مقاله با رویکرد توصیفی - تحلیلی به تبیین رسالت مبلغان دینی در احیای گفتمان خون خواهی شهیدان جنگ تحمیلی در برابر آمریکا و رژیم صهیونیستی می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد خون خواهی شهیدان موضوعی دقیق و منطبق با مبانی اسلامی است و فراتر از مطالبه قصاص، عامل بازدارندگی در برابر استکبار، تقویت وحدت و بصیرت اجتماعی، حفظ حافظه تاریخی و زمینه‌سازی برای تحقق وعده الهی پیروزی صالحان بر مستکبران است. مبلغان دینی با ایفای این رسالت، نقش محوری در انتقال ارزش‌های جهادی، تقویت مقاومت فرهنگی و هدایت جامعه به سوی آرمان‌های تمدنی انقلاب اسلامی دارند و از این درگاه آثار و برکاتی چون ایجاد ناامنی روانی برای عاملان ترور، کسب رزق معنوی با خون خواهی شهیدان و امام شهید، تأمین امنیت و بازدارندگی و وحدت به دست می‌آید.

مقدمه

فرهنگ خون خواهی در اندیشه اسلامی، پدیده‌ای صرفاً پساعاشورایی نیست، بلکه ریشه در تاریخ ادیان الهی و آموزه‌های وحیانی دارد. این فرهنگ از نخستین قتل ناحق در تاریخ بشر آغاز شد و در تاریخ انبیا در قالب دفاع از مظلوم، مطالبه عدالت و مقابله با ستم استمرار یافته است.

* دانش پژوه سطح چهار مشاوره اسلامی گرایش خانواده و ازدواج.

در مکتب اسلام نیز این مفهوم در نهضت عاشورا به اوج خود رسید و در اندیشه مهدویت به کمال نهایی می‌رسد.

نخستین جلوه خون‌خواهی را می‌توان در داستان فرزندان حضرت آدم علیهم‌السلام مشاهده کرد. قرآن کریم در آیات ۲۷ تا ۳۱ سوره «مانده»، ماجرای قتل حضرت هابیل به دست برادرش قابیل را نقل می‌کند. این حادثه، نخستین قتل به‌ناحق در تاریخ انسان و نقطه آغاز ظلم و فساد در زمین است. خداوند در ادامه در آیه ۳۲ می‌فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» هر کسی انسانی را بدون آنکه مرتکب قتل یا فساد در زمین شده باشد بکشد، گویی همه انسان‌ها را کشته است. این آیه نشان می‌دهد که خون انسان بی‌گناه، ارزش و حرمت فراگیر دارد و دفاع از آن وظیفه‌ای الهی است. بر اساس این نگرش، اندیشه خون‌خواهی پیش از آنکه به معنای انتقام باشد، تجلی پاسداری از عدالت و حرمت جان انسان است.

در تاریخ بنی‌اسرائیل نیز قرآن بارها به قتل پیامبران و صالحان اشاره می‌کند؛ آیاتی مانند آل‌عمران: ۲۱، بقره: ۶۱ و ۸۷، از کشتار انبیا و بندگان صالح به دست ستمگران سخن می‌گوید و این جنایت‌ها را از بزرگ‌ترین مظاهر طغیان معرفی می‌کند. گفتنی است در بسیاری از این موارد مجازات الهی تحقق یافت؛ اما این گزارش‌های قرآنی نشان می‌دهد که خون مظلوم هرگز بی‌اثر نمی‌ماند و سنت الهی بر حمایت از مظلوم و مجازات ظالم استوار است. این اصل یکی از مبانی تاریخی فرهنگ خون‌خواهی در ادیان توحیدی محسوب می‌شود.

اوج تبلور این فرهنگ در تاریخ اسلام، نهضت عاشورا است. شهادت امام حسین بن علی علیه‌السلام و یارانش در سال ۶۱ هجری، نقطه عطفی در شکل‌گیری فرهنگ خون‌خواهی در اندیشه شیعه به شمار می‌آید. حادثه کربلا، مفهوم خون‌خواهی را از مطالبه‌ای شخصی یا قبیله‌ای فراتر برد و آن را به نمادی از مبارزه همیشگی با ظلم، احیای عدالت و صیانت از دین تبدیل کرد. بر همین اساس، شعار «یا لثارات الحسین» در منابع روایی و تاریخی،^۱ دعوت به احیای آرمان‌های عاشورا و مقابله با ستم تلقی می‌شود، نه صرفاً انتقام‌جویی فردی. در پی واقعه کربلا، قیام مختار بن ابی‌عبیده ثقفی با شعار «یا لثارات الحسین» شکل

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷؛ حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۱۴؛ محمد بن ابی‌طالب حسینی حائری، تسلیة المُجالس، ج ۲، ص ۴۹۳.

گرفت.^۱ مختار با سازمان‌دهی نیروهای خود، بسیاری از عاملان مستقیم واقعه کربلا را به مجازات رساند.^۲ در اندیشه شیعه، فرهنگ خون‌خواهی در نهایت با نهضت جهانی حضرت حجت بن حسن المهدی علیه السلام پیوند می‌یابد. در روایات متعددی آمده است که یکی از شعارهای قیام آن حضرت، «یا لثارات الحسین» خواهد بود.^۳ البته مقصود از این خون‌خواهی، انتقام شخصی نیست، بلکه تحقق کامل عدالت الهی، ریشه‌کن کردن ظلم و احیای آرمان‌های عاشورا در سراسر جهان است. بنابراین فرهنگ خون‌خواهی در اندیشه مهدوی، استمرار تاریخی مبارزه حق علیه باطل و تحقق وعده الهی درباره پیروزی نهایی صالحان بر مستکبران است.

معنای خون‌خواهی

خون‌خواهی با قصاص متفاوت است، قصاص به معنای مجازات عاملان و آمران جنایت است. قاتلان سیدالشهداء علیهم السلام در قیام‌های پس از ایشان قصاص شدند و به هلاکت رسیدند، اما سیدالشهداء هنوز هم ثارالله هستند. امیرالمؤمنین نیز در زیارت عاشورا، ثارالله معرفی می‌شود؛ درحالی که می‌دانیم امام مجتبی علیه السلام ابن ملجم مرادی را قصاص کردند؛ ازاین‌رو خون‌خواهی متفاوت از قصاص و امری جامع‌تر از قصاص است.^۴

قصاص را می‌توان گام اول خون‌خواهی دانست؛ به بیان دیگر، گام اول فرایند خون‌خواهی با قصاص انجام می‌پذیرد؛ اما خون‌خواهی با قصاص به پایان نمی‌رسد. بر همین اساس با اینکه در زمان امام سجاد علیه السلام، قصاص قاتلان محقق شد و در زمان امام صادق علیه السلام، حکومت بنی‌امیه سرنگون گردید، هنوز سیدالشهداء، ثارالله است؛ چراکه خون‌خواهی اعم از سرنگونی حکومت ظلم است. وقتی انسانی عادی کشته می‌شود، خانواده‌ای از نعمت وجود او محروم می‌شوند؛ اما هنگامی که ولی خدا، امام حق یا پرچمدار و سردار جبهه توحید به شهادت می‌رسد، چه اتفاقی در عوالم ملک و ملکوت رخ می‌دهد؟ در اینجا محرومیت عظیمی در مقیاس تاریخ و عالم ایجاد می‌شود. ولی خدا واسطه فیض، هادی امت به سوی کمال و تجلی نور الهی در

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۲۰.

۲. سیدعبدالحسین حسینی خاتون‌آبادی، وقایع السنین و الاعوام، ج ۱، ص ۱۰۷؛ اسماعیل بن علی ابوالفداء، تاریخ ابی‌الفداء، ج ۱، ص ۲۷۰.

۳. حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۱۴؛ عبدالله بن نورالله بحرانی، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، ج ۱۷، ص ۵۳۸.

۴. محمدرضا عابدینی، بر خیز به خون‌خواهی، ص ۱۹ - ۲۰.

تاریکی‌های زمین است؛ از این‌رو با حذف فیزیکی او، جامعه بشری از هدایت بسط عدالت و رشد تمدنی محروم می‌گردد. بنابراین خون‌خواهی در این مقام صرفاً مجازات قاتل میدان نیست، بلکه تلاشی است مستمر و حماسی برای جبران این محرومیت عظیم. این محرومیت عظیم با تحقق اهداف و آرمان‌هایی تحقق می‌یابد که آن وجود نازنین به دنبال آن بود.^۱

مبانی قرآنی خون‌خواهی شهیدان

بیان شد که فرهنگ خون‌خواهی شهیدان در اندیشه اسلامی، ریشه در اصول بنیادین قرآن کریم دارد. تعبیر «خون‌خواهی شهیدان» در قرآن به کار نرفته است؛ اما آموزه‌هایی همچون حرمت خون انسان، حمایت از مظلوم، مشروعیت قصاص، مبارزه با ظلم و وعده الهی برای غلبه حق بر باطل، مبانی نظری این فرهنگ را شکل می‌دهند. از منظر قرآن، خون انسان مؤمن دارای قداست است و ریخته شدن آن به ناحق نه تنها حق فردی، بلکه امنیت و عدالت اجتماعی را نیز مخدوش می‌کند؛ از این‌رو خداوند برای جلوگیری از استمرار ظلم، حق مطالبه عدالت را برای اولیای مقتول به رسمیت شناخته است. یکی از مهم‌ترین مستندات قرآنی در این باره آیه ۳۳ سوره «اسراء» است: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُضْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا: و کسی را که خدا کشتنش را حرام کرده [و به جان‌ش حرمت نهاده] جز به حق نکشید، و هر کسی مظلوم [و به ناحق] کشته شود، برای وارثش تسلطی بر قاتل [برای خون‌خواهی، دیه و عفو] قرار داده‌ایم، پس وارث مقتول نباید در کشتن زیاده‌روی کند؛ زیرا او [با قوانین صحیح و درستی چون دیه و قصاص] مورد حمایت قرار گرفته است».

این آیه ضمن تأکید بر حرمت قتل، برای ولی مقتول مظلوم «سلطان» قرار داده است. علامه طباطبایی در المیزان، «سلطان» را به معنای حق شرعی و قانونی برای استیفای حق می‌داند و تصریح می‌کند که این حق باید در چارچوب عدالت و به دور از اسراف (کشتن فرد دیگر، یا بیش از یک نفر) اعمال شود.^۲ طبرسی نیز در مجمع‌البیان، این آیه را دلیلی بر مشروعیت قصاص عادلانه و نفی انتقام‌جویی جاهلی می‌داند.^۳ بنابراین خون‌خواهی در

۱. همان، ص ۲۳.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۲۳.

۳. فضل بن حسن طبرسی، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۳، ص ۴۵۷.

منطق قرآن، سازوکاری برای احیای عدالت و جلوگیری از تکرار ظلم است، نه ابزاری برای خشونت یا انتقام شخصی.

مبنای دیگر این فرهنگ، جایگاه والای شهیدان در قرآن کریم است. خداوند در آیه ۱۵۴ سوره «بقره» می‌فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» و به آنان که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نگوئید، بلکه [در عالم برزخ] دارای حیات‌اند؛ ولی شما [کیفیت آن حیات را] درک نمی‌کنید».

در آیه ۱۶۹ سوره «آل عمران» نیز می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» و هرگز گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شدند مرده‌اند، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند».

این آیات نشان می‌دهد که شهادت پایان حیات انسان نیست، بلکه آغاز مرتبه‌ای برتر از زندگی است. از دیدگاه مفسران، حیات شهیدان بیان‌کننده استمرار تأثیر معنوی و اجتماعی آنان در جامعه اسلامی است. بنابراین خون‌خواهی و قصاص قاتلان شهدا و پاسداشت راه شهیدان و تلاش برای تحقق آرمان‌های آنان، ریشه در همین نگرش قرآنی (جایگاه والای شهیدان) دارد.

قرآن کریم همچنین اصل دفاع از مظلوم و مقابله با ظلم را از حقوق مسلم انسان‌ها معرفی می‌کند؛ از این‌رو در آیات ۴۱ و ۴۲ سوره «شوری» می‌فرماید: «وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ؛ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» و کسانی که پس از ستم‌دیدن‌شان [به حکم حق و برابر قوانین اسلام] در مقام انتقام برآیند، ایرادی بر آنان نیست [و در شرع مقدس مجوزی وجود ندارد که حق آنان را باطل کنند] ایراد و محکومیت فقط متوجه کسانی است که به مردم ستم روا می‌دارند و به ناحق در زمین سرکشی می‌کنند، اینان‌اند که برای آنان عذابی دردناک خواهد بود». این آیه ضمن تأیید دفاع مشروع از حق، آن را از دایره سرزنش خارج می‌داند. در تفسیر آیه آمده است: «از آیه قبلی که فرمود: "فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ" به ذهن آید؛ چون ممکن بود کسی که بر او ظلم شده توهّم کند این دستور، حق انتصار او را ضایع کرده و خلاصه اجازه داده همه مظلومان از حق خود صرف‌نظر کنند؛ لذا برای دفع این شبهه فرمود: "کسانی که بعد از ستم‌دیدن در مقام گرفتن

حق خود برآیند، هیچ مانعی جلوگیری‌شان نیست" و در شرع الهی هیچ مجوزی نیست که حق آنان را باطل کند. و نکته دیگر اینکه فرمود: "تنها محکومیت از آن کسانی است که به مردم ظلم می‌کنند، و می‌خواهند بدون حق در زمین طغیان کنند"، آری ستمکاران محکومند به اینکه از ایشان انتقام گرفته شود».^۱

از سوی دیگر، قرآن کریم وعده داده است که زمین سرانجام در اختیار بندگان صالح قرار خواهد گرفت: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۲ و همانا ما پس از تورات در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به میراث می‌برند». این آیه ترسیم‌کننده چشم‌انداز نهایی تحقق عدالت الهی است و در روایات با حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه‌ه و تحقق کامل عدالت پیوند یافته است.^۳ بنابراین خون‌خواهی شهیدان، صرفاً مطالبه قصاص نیست، بلکه حرکتی در مسیر تحقق عدالت، نفی ظلم و حرکت به سمت زمینه‌سازی وراثت صالحان در زمین به شمار می‌آید.

بر این اساس، مبلغان دینی وظیفه دارند ضمن تبیین مفهوم خون‌خواهی در پرتو این مبانی قرآنی، آن را از برداشت‌های احساسی، قوم‌گرایانه یا خشونت‌طلبانه متمایز کنند. در نگرش قرآن، خون‌خواهی زمانی مشروع و ارزشمند است که در خدمت اقامه عدالت، دفاع از مظلوم و پاسداری از کرامت انسانی قرار گیرد.

مبانی روایی خون‌خواهی شهیدان

خون‌خواهی شهیدان به‌ویژه سیدالشهدا امام حسین علیه السلام یکی از مهم‌ترین آموزه‌های شیعی است که ریشه در عمق اعتقادات دینی دارد. این مفهوم نه تنها بیان‌کننده حس عدالت‌خواهی و مبارزه با ظلم است، بلکه نمادی از تداوم راه انبیا و اولیای الهی در طول تاریخ به شمار می‌رود.

الف) دسته‌ای از روایات موضوع خون‌خواهی سیدالشهدا علیه السلام را تبیین و تصریح می‌کنند؛ برای نمونه در حدیث صحیح ریان بن شیبب از امام رضا علیه السلام آمده است: در آغاز ماه محرم، امام فرمودند که آسمان‌ها و زمین برای امام حسین گریستند و چهار هزار فرشته فرود آمدند...؛ همین

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۹۵.

۲. انبیاء: ۱۰۵.

۳. هاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۸۴۸؛ محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۳۵۷ - ۳۵۸.

فرشتگان در کنار قبر ایشان ماندند تا زمانی که قائم آل محمد علیه السلام قیام کند و با یارانش خون‌خواهی نماید و شعارشان «یا لثارات الحسین»^۱ است.^۲ در زیارت معتبر و متقن عاشورا نیز می‌خوانیم: «السَّلامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ... فَأَسْأَلُ اللَّهَ... أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكُمْ - مَعَ إِمَامٍ مَهْدِيٍّ»^۳ سلام بر تو ای خون خدا و فرزند خون او...؛ پس از خدا درخواست می‌کنم که مرا توفیق طلب خون شما را عطا کند، همراه با امام مهدی علیه السلام. در کامل الزیارات نیز نقل شده است امام باقر علیه السلام فرمودند: «قَالَ يَقُولُونَ عَظَّمَ اللَّهُ أَجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ علیه السلام وَجَعَلَنَا وَإِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِثَارِهِ مَعَ وَلِيِّهِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله»؛^۴ گفت آنها می‌گویند خداوند اجر و پاداش ما را در مصیبت و عزای حسین علیه السلام عظیم و بزرگ گرداند و ما و شما را از کسانی قرار دهد که خون او را طلب می‌کنند، همراه با ولی‌اش امام مهدی علیه السلام از دودمان محمد صلی الله علیه و آله.

همچنین در دعای معروف ندبه که با سند معتبر از امام صادق علیه السلام به دست ما رسیده است، می‌خوانیم: «أَيُّنَ الطَّالِبُ يَدْخُولُ الْأَنْبِيَاءَ وَابْتِئَاءِ الْأَنْبِيَاءِ أَيُّنَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ أَيُّنَ الْمَنْصُورِ عَلَى مَنْ اِعْتَدَى عَلَيْهِ»^۵ کجاست آن طالب و جوینده خون‌های پایمال‌شده انبیا و فرزندان انبیا؟ کجاست آن طالب خون مقتول در کربلا؟ کجاست آن کسی که خداوند او را بر دشمنانش یاری کرده و پیروز گرداند؟» در این بند از دعا، افزون بر تصریح به خون‌خواهی سیدالشهدا، به صراحت از خون‌خواهی انبیا و فرزندان انبیا نیز اسم برده می‌شود.

ب) دسته دیگر روایات موضوع خون‌خواهی را به طور کلی برای همه افراد تبیین می‌کند؛ برای نمونه در نهج البلاغه نقل شده است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ دِمٍّ ثَأِراً وَلِكُلِّ طَالِبٍ حَقٌّ طَالِباً»^۶ بدانید که برای هر خونی، خون‌خواهی است و برای هر حقی، طلب‌کننده‌ای». ابن ابی الحدید در شرح این جمله تصریح می‌کند که اشاره‌ای آشکار به خون‌خواهی امام حسین علیه السلام و اهل بیت اوست؛ گویی حضرت، واقعه کربلا را از دور می‌دید و بر

۱. «ای انتقام‌گیرندگان حسین» یا «ای خون‌خواهان حسین».

۲. محمد بن علی ابن بابویه، الأمالی، ص ۱۲۹.

۳. جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۷۶ - ۱۷۷.

۴. همان، ص ۱۷۵.

۵. علی بن موسی ابن طاووس، جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، ص ۵۶۰؛ محمدباقر مجلسی، زاد المعاد -

مفتاح الجنان، ص ۳۰۶.

۶. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغة، خطبه ۱۰۵، ص ۱۵۱.

اساس آن سخن می گفت.^۱ این توضیح ابن ابی الحدید اطلاق کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام را نفی نمی کند؛ از این رو طبق نص کلام حضرت «برای هر خونی، خون خواهی است» و این حق شامل خون خواهی برای شهیدان نیز می شود.

شیخ صدوق نیز با سند صحیح نقل می کند: «و یُسْنَدُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ فِيمَا كَتَبَ إِلَيْهِ الرِّضَاءُ علیه السلام مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ حَرَّمَ اللَّهُ قَتْلَ النَّفْسِ لِعَلَّةَ فُسَادِ الْخَلْقِ فِي تَخْلِيلِهِ لَوْ أُحِلَّ وَ فَتَائِهِمْ وَ فَسَادِ التَّدْبِيرِ»^۲ امام رضا علیه السلام در جواب پرسش های مکتوب محمد بن سنان مکتوب فرمودند: خداوند کشتن انسان را حرام کرده است، به دلیل فساد مخلوقات [مردم] در صورت حلال شمردن آن و به دلیل نابودی و فناء آنان و نیز فساد در تدبیر و نظام [اجتماعی].

همچنین درباره حکمت تشریع حکم قصاص در کتاب احتجاج از امام سجاد علیه السلام نقل شده است: «أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرَسِيُّ فِي الْإِحْتِجَاجِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ^۳ - وَ لَكُمْ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ لِأَنَّ مَنْ هَمَّ بِالْقَتْلِ فَعَرَفَ أَنَّهُ يُقْتَصُّ مِنْهُ فَكَفَّ لِذَلِكَ عَنِ الْقَتْلِ كَانَ ذَلِكَ حَيَاةَ الَّذِي هَمَّ بِقَتْلِهِ وَ حَيَاةَ لِهَذَا الْجَانِي الَّذِي أَرَادَ أَنْ يُقْتَلَ وَ حَيَاةٌ لِغَيْرِهِمَا مِنَ النَّاسِ إِذَا عَلِمُوا أَنَّ الْقِصَاصَ وَاجِبٌ لَا يَجْتَرُونَ عَلَى الْقَتْلِ مَخَافَةَ الْقِصَاصِ»^۴ احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی در کتاب احتجاج از امام علی بن الحسین علیه السلام درباره سخن خداوند متعال "وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ" نقل کرده است: و برای شما ای امت محمد صلی الله علیه و آله، در قصاص، حیات و زندگی است؛ زیرا کسی که قصد قتل کند و بداند که از او قصاص خواهد شد، به همین دلیل از قتل دست می کشد. این کار، حیات کسی است که او قصد کشتنش را داشته است و حیات خود این جنایتکار است که می خواست قتل کند و حیات دیگران از مردم نیز هست؛ چون وقتی بدانند قصاص واجب است، جرئت قتل پیدا نمی کنند و از ترس قصاص، از کشتن خودداری می نمایند». بنابراین قصاص قاتلان شهیدان به ویژه رهبر، مرجع و قائد شهیدمان و دیگر شهیدان جنگ تحمیلی، موجب بازدارندگی دشمن قاتل و وقیح از اقدام مجدد خواهد شد و کوتاهی در این موضوع، زمینه ساز

۱. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۷، ص ۱۲۰.

۲. محمد بن حسن شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۴.

۳. بقره: ۱۷۹.

۴. فی المصدر - لا یجسرون.

۵. محمد بن حسن شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۵۳.

جرئت مجدد دشمن یاغی خواهد شد.

در بیان حکم قتل عمد، روایتی در تهذیب شیخ طوسی و من لایحضره الفقیه شیخ صدوق از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «لَيْسَ الْخَطَا مِثْلُ الْعَمْدِ الْعَمْدُ فِيهِ الْقَتْلُ»، وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ مِثْلَهُ: ^۱ قتل خطایی مثل قتل عمد نیست؛ در قتل عمد، حکم بر قتل قاتل است».

درباره عفوکردن و بخشش و اقدام نکردن به قصاص توجه به این نکته مهم است که عفو در برخی روایات به موردی اختصاص یافته است که قاتل از مؤمنان باشد و نه هر فردی با هر آیینی؛ همان‌طور که در روایت از امام سجاد علیه السلام نقل شده است: «الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيُّ علیه السلام فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام قَالَ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ - يَعْني الْمُسَاوَاةَ وَأَنْ يُسَلَّكَ بِالْقَاتِلِ فِي طَرِيقِ الْمَقْتُولِ الْمَسْلُوكَ الَّذِي سَلَكَ بِهِ مَنْ قَتَلَهُ الْخُرُّ بِالْخُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى - تُقْتَلُ الْمَرْأَةُ بِالْمَرْأَةِ إِذَا قَتَلَتْهَا فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ ... ^۲ امام حسن بن علی عسکری علیه السلام در تفسیر خود از پدرانش از علی بن الحسین علیه السلام نقل کرده است که فرمود: "ای کسانی که ایمان آورده‌اید، قصاص در مورد کشته‌شدگان بر شما مقرر شده است؛" یعنی برابری و مساوات و اینکه قاتل باید به همان راهی که مقتول را در آن قرار داد، هدایت شود؛ همان راهی که قاتل با او پیموده بود؛ آزاده در برابر آزاده، برده در برابر برده و زن در برابر زن. زن برای کشتن زن کشته می‌شود؛ پس هر کسی که از سوی برادرش (ولی مقتول) چیزی مورد عفو قرار گیرد ...». خطاب ابتدای آیه در حدیث یعنی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» و جملات آخر حدیث «فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ»، نشان می‌دهد که موضوع عفو در قصاص مربوط به روابط بین اهل ایمان است و نه بین اهل ایمان و سایر انسان‌ها از کافران و مشرکان و غیرمسلمانان.

مؤید این برداشت حدیث بعد است که از امام کاظم علیه السلام نقل شده است:

الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدَّيْلَمِيُّ فِي الْإِرْشَادِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ فِي تَفْضِيلِ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى الْأُمَمِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ مِنْهَا أَنَّ الْقَاتِلَ مِنْهُمْ عَمْدًا إِنْ شَاءَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ أَنْ يَعْفُوا عَنْهُ فَعَلُوا وَإِنْ شَاءُوا قَبِلُوا الدِّيَّةَ وَ عَلَى أَهْلِ التَّوَرَةِ وَ هُمْ أَهْلُ دِينِكَ يُقْتَلُ الْقَاتِلُ وَ لَا يَعْفَى عَنْهُ وَ لَا تُؤْخَذُ مِنْهُ دِيَّةٌ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ

۱. همان، ج ۲۹، ص ۵۳.

۲. همان، ص ۵۴.

رَبُّكُمْ وَرَحْمَةً: ^۱ا۱۰ حسن بن محمد دیلمی در کتاب الإرشاد از امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام در حدیثی طولانی درباره برتری این امت بر امت‌های دیگر نقل کرده است که فرمود: و از آن [برتری‌ها] این است که قاتل عمدی از این امت، اگر اولیای مقتول بخواهند می‌توانند از او عفو کنند و اگر بخواهند دیه را بپذیرند؛ اما بر اهل تورات - که آنان اهل دین تو هستند - قاتل کشته می‌شود و نه از او عفو پذیرفته می‌شود و نه دیه‌ای از او گرفته می‌شود؛ خداوند عزوجل فرمود "این تخفیف و رحمتی از جانب پروردگار شماست".

از این رو گفته می‌شود روایات متعدد و معتبر، خون‌خواهی را اصل ثابتی در اسلام معرفی می‌کنند و این محدود به امام حسین علیه السلام نبوده و شامل همه شهدا، انبیا و اولیای مظلوم در طول تاریخ می‌شود و همه کسانی که در راه حق شهید شده‌اند، نصیبی از این عدالت فراگیر خواهند برد. بنابراین، شعار «یا لثارات الحسین» در زمانه ما و به خون‌خواهی از شهدان جنگ تحمیلی با آمریکا و رژیم صهیونیستی به‌ویژه امام قائد شهید آیت‌الله العظمی خامنه‌ای اعلی‌الله مقامه الشریف، فریادی برای خون‌خواهی همه شهدای اسلام است، برای جلوگیری و بازدارندگی از اقدامات مشابه در آینده است، برای اصلاح روابط بین انسان‌ها و دولت‌ها و ملت‌ها است و بازداري آنها در تجاوز و قتل یکدیگر، و برای اینکه همگان را به بصیرت، حرکت و آمادگی برای یاری حق در آخرالزمان فراخوانده شوند.

رسالت مبلغان در خون‌خواهی شهیدان

الف) تبیین صحیح مفهوم خون‌خواهی و تبیین مبانی دینی آن برای مردم

مبلغان دینی رسالت خطیری بر عهده دارند تا مفهوم خون‌خواهی را از واکنش احساسی صرف، به گفتمان عمیق دینی و انقلابی تبدیل کنند. خون‌خواهی در نگاه اسلامی به معنای انتقام شخصی نیست، بلکه مطالبه‌گری حق الهی و انسانی است که با هدف حفظ حرمت خون شهید و استمرار مسیر جهاد و مقاومت صورت می‌گیرد. مبلغان باید با استناد به مبانی قرآنی و روایی، این حقیقت را تبیین کنند که خون شهید، امانت الهی است و خون‌خواهی، تجلی امر به معروف و نهی از منکر در سطح تمدنی است. این تبیین موجب هدایت مردم از سطح هیجان‌های گذرا

۱. بقره: ۱۷۸.

۲. محمد بن حسن شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۵۵.

به فهم عقلانی و تعهد عملی در برابر آرمان‌های شهیدان می‌شود و مانع تحریف این مفهوم به خشونت کور یا فراموشی تاریخی می‌گردد.

ب) مقابله با تحریف‌های حقیقی و رسانه‌ای

یکی از مهم‌ترین رسالت‌های مبلغان، ایستادگی هوشمندانه در برابر تحریف‌های سازمان‌یافته‌ای است که دشمنان خارجی و جریان‌های داخلی معاند شکل می‌دهند. تحریف رسانه‌ای با ابزارهایی مانند تحقیر فرهنگ ایثار، ترویج سبک زندگی مصرف‌گرا و ایجاد شک و تردید درباره ضرورت مقاومت، می‌کوشد خون شهیدان را بی‌ارزش جلوه دهد. مبلغان باید با تحلیل دقیق و زبان روزآمد، این شبهات را شناسایی کنند و پاسخگو باشند و با روایت صادقانه و مستند از حماسه دفاع مقدس، جلوی تحریفات را بگیرند. این مقابله نیازمند بصیرت، دانش رسانه‌ای و تسلط بر گفتمان معاصر است تا نسل جدید در برابر جنگ نرم دشمن، مصونیت فکری بیابد.

ج) تبیین پیوند شهید با تمدن جدید اسلامی

مبلغان باید شهیدان دفاع مقدس را در جایگاه معماران و پیشرانان تمدن جدید اسلامی معرفی کنند. خون این شهیدان نه تنها زمینه‌ساز پیروزی در جنگ تحمیلی شد، بلکه بذر تمدنی مستقل، عادلانه و معنوی را در قلب تاریخ معاصر کاشت. رسالت مبلغان آن است که این پیوند را برای مردم روشن کنند؛ اینکه چگونه فرهنگ ایثار و شهادت، پایه‌های مقاومت اقتصادی، علمی و فرهنگی را تقویت می‌کند و الگویی زنده برای ساخت تمدن اسلامی ارائه می‌دهد. این پیوند موجب تبدیل شدن شهیدان از قهرمانان گذشته به الگوهای راهبردی برای آینده می‌شود و نسل جوان را به مشارکت فعال در پروژه بزرگ تمدنی دعوت می‌کند.

آثار و برکات فرهنگ خون‌خواهی شهیدان

الف) کسب رزق معنوی (با خون‌خواهی قائد شهید)

خون‌خواهی سیدالشهدا در ادبیات روایی، امری بسیار برجسته است. این امر در زیارت عاشورا به مثابه رزق نامیده شده است: «فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ»؛ یعنی ما به امام حسین بیان می‌داریم تقاضا می‌کنم از خدایی که مقام شما را گرامی داشت و من را به واسطه شما گرامی داشت، «أَنْ يَرْزُقَنِي: روزی کند برای من»؛ یعنی هدیه و تحفه الهی و سوغاتی خاص از طرف خدا. اما این روزی چه چیزی است؛ در ادامه می‌خوانیم: «طَلَبَ ثَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَنصُورٍ مِنْ أَهْلِ

بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»^۱. بنابراین با الهام از زیارت عاشورا می‌توان آثار معنوی خون‌خواهی برای قائد شهید را در جایگاه نایب امام زمان (عج) استفاده کرد. آثار و برکات بسیار متعددی در خون‌خواهی مطرح است که باید محور حرکت و شعار جامعه مهدوی و ایمانی باشد.

ب) ایجاد ناامنی روانی برای عاملان ترور

اگر اسامی جنایتکارانی که عزیزان ما را به شهادت رساندند، در تمام رده‌ها منتشر شود، چقدر ناامنی برای شان در سراسر عالم ایجاد خواهد شد؟ ترس از انتقام برای همه اینها، شیوه‌ای از خون‌خواهی و آغاز خون‌خواهی است. مؤمنان در سراسر عالم کاری کنند که دشمن بفهمد یک مرجع تقلید، رهبر امت، یک دانشمند الهی و دینی و کسی که مقتدای مردم و نفس زکیه است را نمی‌توان شهید کرد.

اکنون به پیشوای شهیدمان عرض می‌کنم: ای قتیل مظلوم! ای مظلوم سرافراز! ای بنده‌ی صالح خدا! حال که با چشمان اشکبار و دلهای شکسته با پیکر شما وداع می‌کنیم، با شما عهد می‌بندیم... که انتقام خون پاک شما و همه‌ی شهیدان این دو جنگ را از قاتلین جنایتکار و بی‌آبرو بگیریم. این انتقام، خواست ملت ما است و به‌طور حتمی باید صورت بگیرد. این جنایتکاران که فهرستی از صدر تا ذیل شان موجود است، آرزوی مرگی آرام و در بستر را با خود به گور خواهند برد.^۲

ج) تأمین امنیت و بازدارندگی

بیان شد که جریان خون‌خواهی ضمانت‌کننده امنیت ولیّ خدا و جامعه است. اگر شهادت امام شهید، فرماندهان و ملت شریف ایران برای دشمن کم‌هزینه باشد، به‌یقین آن را دوباره تکرار خواهد کرد. بنابراین باید جریان خون‌خواهی در عالم به گونه‌ای فراگیر شود که هزینه سنگینی را بر دشمن به بار آورد تا دیگر جرئت تعدی و تعرض به ولیّ خدا را نداشته باشد؛ همان‌گونه که بعد از شهادت سیدالشهدا (علیه السلام)، دشمن دیگر آشکارا جرئت به شهادت‌رساندن دیگر ائمه را نداشت. امروز هم اگر دشمن هزینه سنگینی بابت شهادت امام شهید نپردازد، به‌یقین این عمل را دوباره تکرار خواهد کرد؛ از این رو هم مسئولان و هم یکایک آزادگان عالم باید اراده قاطع خود را برای

۱. محمدرضا عابدینی، برخیز به خون‌خواهی، ص ۵۹.

۲. <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=63235>

خون‌خواهی و قصاص قاتلان امام شهید، کودکان میناب و دیگر شهیدان نشان دهند و اقدامات عملی جدی را در این باره در دستور کار قرار دهند.^۱

(د) وحدت

خون‌خواهی، تبلور و مصداق بغض شدید الهی در برابر دشمنان خداوند است که خداوند در وجود انسان قرار داده است؛ همچنین تبلور محبت الهی به ولیّ خداوند است که به شهادت رسیده است و ملازم بیعت و محبت با ولیّ دم اوست؛ به همین دلیل خون‌خواهی مملو از حبّ و بغض الهی به مثابه حبّ الله و عامل وحدت معرفی شده است. امروز اگر می‌خواهیم وحدت جامعه تحکیم و تقویت شود، باید خون‌خواهی را محور قرار دهیم. اگر کسی می‌خواهد این مسئله را تقلیل دهد یا به فراموشی بسپارد، درواقع قصد تضعیف وحدت جامعه را دارد. باید توجه داشت عامل مهمی که وحدت جامعه را تقویت می‌کند، موضوع خون‌خواهی است.^۲

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۹۶۵ م.
۲. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، الأمالی، قم: مؤسسة البعثة، ۱۳۷۲ ش.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، قم: دارالرضی، [بی‌تا].
۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف: دارالمرتضویة، ۱۳۵۶ ش.
۵. ابوالفداء، اسماعیل بن علی، تاریخ ابی‌الفداء، بیروت: دارالکتب العلمیة، [بی‌تا].
۶. بحرانی، عبدالله بن نورالله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال، قم: مدرسه الإمام المهدی علیه السلام، [بی‌تا].
۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسة البعثة، [بی‌تا].
۸. حائری، محمد بن ابی‌طالب، تسلیة المجالس و زینة المجالس، قم: بنیاد معارف اسلامی، [بی‌تا].
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل‌البت علیه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۹ ق.

۱. همان، ص ۶۶ - ۶۷.

۲. همان، ص ۶۹.

۱۰. حسینی خاتون آبادی، عبدالحسین، وقایع السنین و الاعوام، تهران: کتابفروشی اسلامیة، [بی تا].
۱۱. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، قم: دارالهجرة، [بی تا]. طباطبائی، سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، مشهد: آستان قدس رضوی، [بی تا].
۱۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، بیروت: دارالکتب العلمیة، [بی تا].
۱۴. عابدینی، محمدرضا، برخیز به خون خواهی، تهران: مجموعه ربیون مرکز رشد دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۰۵ ش.
۱۵. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، [بی تا].
۱۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربي، [بی تا].
۱۷. مجلسی، محمدباقر، زاد المعاد (مفتاح الجنان)، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، [بی تا].
۱۸. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، [بی تا].

جمعیت، جوانی و آینده جمعیتی ایران در اندیشه شهید آیت‌الله خامنه‌ای^ع

راضیه مرزانی*

اشاره

جمعیت یکی از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های قدرت ملی و از مهم‌ترین سرمایه‌های راهبردی هر کشور به شمار می‌رود. در دهه‌های اخیر، نگاه به جمعیت از یک متغیر صرفاً آماری و جمعیت‌شناختی فراتر رفته است و به یکی از مهم‌ترین موضوعات سیاست‌گذاری عمومی، امنیت ملی، توسعه اقتصادی، پایداری اجتماعی و آینده‌پژوهی تبدیل شده است.

تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد ساختار سنی جمعیت، نرخ باروری، ترکیب نیروی انسانی و کیفیت سرمایه انسانی، نقشی تعیین‌کننده در رشد اقتصادی، نوآوری، اقتدار ملی و توان رقابت کشورها در نظام بین‌الملل ایفا می‌کنند؛^۱ ازاین‌رو بسیاری از دولت‌ها با اتخاذ سیاست‌های جمعیتی بلندمدت، می‌کوشند ضمن حفظ پویایی و جوانی جمعیت، از پیامدهای کاهش باروری، سالمندی و کاهش نیروی کار پیشگیری کنند. گزارش‌های سازمان ملل متحد، صندوق جمعیت ملل متحد و سازمان همکاری و توسعه اقتصادی نیز نشان می‌دهد که کاهش نرخ باروری و افزایش سالمندی جمعیت یکی از مهم‌ترین چالش‌های راهبردی بسیاری از کشورها در دهه‌های آینده خواهد بود.^۲

جمهوری اسلامی ایران نیز طی سه دهه گذشته، تحولات جمعیتی عمیقی را تجربه کرده

* دانش‌آموخته حوزه علمیه خواهران و کارشناس ارشد رشته مطالعات زن و خانواده.

۱. غلام‌رضا محمدپور و دیگران، «بررسی اثر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی ایران»، ص ۲۰۱ - ۲۲۴.

۲. محمدولی علیی، «تحلیل فضایی کاهش باروری، سالخوردگی جمعیت و پیامدهای امنیتی آن در جمهوری

اسلامی ایران»، ص ۱۱ - ۴۵.

است؛ کاهش چشمگیر نرخ باروری، افزایش امید به زندگی، تغییر ساختار سنی جمعیت و حرکت تدریجی کشور به سوی سالمندی، موجب شده است که مسئله جمعیت به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های سیاست‌گذاری در کشور تبدیل شود.^۱ این تغییرات صرفاً تحول جمعیت‌شناختی نیست، بلکه پیامدهای گسترده‌ای در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، امنیتی و حتی تمدنی به همراه دارد؛ به گونه‌ای که کاهش جمعیت جوان می‌تواند ظرفیت تولید، نوآوری، پویایی اجتماعی، توان دفاعی و استمرار توسعه کشور را در بلندمدت تحت تأثیر قرار دهد.

نویسنده در این نوشتار با رویکردی توصیفی - تحلیلی درصدد تبیین جایگاه جمعیت، جوانی و آینده جمعیتی ایران در اندیشه امام شهید آیت‌الله العظمی خامنه‌ای است؛ از این‌رو ابتدا مبانی فکری ایشان درباره جایگاه جمعیت و جوانی بررسی شده است؛ سپس دیدگاه ایشان درباره چالش‌های جمعیتی کشور و الزامات حفظ پویایی جمعیت تحلیل می‌شود؛ در نهایت، تصویری از آینده مطلوب جمعیتی ایران بر اساس منظومه فکری ایشان ارائه شده است. این مقاله می‌کوشد نشان دهد که در اندیشه شهید حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، سیاست‌های جمعیتی صرفاً راهکاری برای افزایش جمعیت نیست، بلکه بخشی از راهبرد کلان تحقق پیشرفت پایدار، اقتدار ملی و زمینه‌سازی برای تمدن نوین اسلامی به شمار می‌آید.

مبانی فکری جمعیت در اندیشه شهید آیت‌الله العظمی خامنه‌ای^{علیه‌السلام}

جمعیت در اندیشه امام شهید علیه‌السلام صرفاً یک شاخص جمعیت‌شناختی یا متغیر اقتصادی نیست، بلکه یکی از مؤلفه‌های بنیادین قدرت ملی، امنیت پایدار، پیشرفت همه‌جانبه و زمینه‌ساز تحقق تمدن نوین اسلامی به شمار می‌رود. جمعیت در این منظومه فکری، نه یک هدف مستقل، بلکه ظرف تحقق اهداف بلند انقلاب اسلامی است.

این اندیشه از متون دینی به وجود آمده است؛ برای نمونه می‌توان به آیه ۷۲ سوره مبارکه «نحل» اشاره کرد که فرزند را به مثابه نعمتی الهی یاد می‌کند: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَ حَفَدَةً وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ: و خدا برای شما همسرانی از جنس خودتان قرار داد و از همسرانتان، فرزندان و نوادگانی پدید آورد، و از نعمت‌های پاکیزه و دلپذیر به شما روزی داد، [با این همه لطف و

رحمت] آیا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت‌های خدا را ناسپاسی می‌کنند؟!» همچنین در آیه ۱۳۳ سورة «شعرا»، فرزندان را بازوان و مددی برای زندگی پدر و مادر معرفی می‌کند: «أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ: به وسیله چهارپایان و فرزندان به شما یاری داده است».

در روایات ائمه معصومان علیهم‌السلام نیز روایاتی مشاهده می‌کنیم که به امر فرزندآوری توصیه می‌کند؛ از جمله در روایتی از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: «وَلَمَّا لَوْ فِي أُمْتِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ: ^۱ همانا یک نوزاد متولد شده در اُمت، از آنچه خورشید بر آن می‌تابد، نزد من محبوب‌تر است».

ارزیابی وضعیت جمعیتی کشور نیز صرفاً بر اساس تعداد جمعیت انجام نمی‌شود، بلکه کیفیت سرمایه انسانی، جوانی ساختار سنی، توان علمی و فرهنگی نسل جدید و ظرفیت‌های تمدنی جامعه نیز در کنار کمیت جمعیت مورد توجه قرار می‌گیرد.

رهبر شهید یکی از خطاهای راهبردی دهه‌های گذشته را استمرار سیاست‌های کنترل جمعیت پس از پایان شرایط خاص دهه ۶۰ و ۷۰ می‌دانستند؛ از این رو فرمودند:

من همین جا در داخل پرانتز عرض بکنم؛ یکی از خطاهایی که خود ما کردیم - بنده خودم هم در این خطا سهیمم - این مسئله تحدید نسل از اواسط دهه ۷۰ به این طرف باید متوقف می‌شد. البته اولی که سیاست تحدید نسل اتخاذ شد، خوب بود، لازم بود؛ لیکن از اواسط دهه ۷۰ باید متوقف می‌شد. این را متوقف نکردیم؛ این اشتباه بود. عرض کردم؛ مسئولین کشور در این اشتباه سهیم‌اند، خود بنده حقیر هم در این اشتباه سهیمم.^۲

بر همین اساس، معظم‌له در سال‌های اخیر بارها بر ضرورت اصلاح سیاست‌های جمعیتی تأکید می‌کردند و افزایش جمعیت را یکی از اولویت‌های راهبردی کشور می‌دانستند؛ از این رو در ابلاغ «سیاست‌های کلی جمعیت» هدف اصلی این سیاست‌ها را «ارتقای پویایی، بالندگی و جوانی جمعیت با افزایش نرخ باروری به بیش از سطح جانشینی» عنوان کردند. این بیان نشان می‌دهد که مسئله اصلی در اندیشه ایشان صرفاً افزایش تعداد جمعیت نیست، بلکه حفظ پویایی ساختار سنی و جلوگیری از ورود کشور به چرخه سالمندی جمعیت است.

در منظومه فکری رهبر شهید، جمعیت جوان مهم‌ترین سرمایه راهبردی کشور محسوب

۱. حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۳.

۲. بیانات در اجتماع بزرگ مردم بجنورد، ۱۳۹۱/۷/۱۹.

می‌شود. ایشان اعتقاد داشتند بخش درخور توجهی از پیشرفت‌های علمی، فناوری، دفاعی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران مرهون حضور نسل جوان، باانگیزه و متخصص است؛ ازاین‌رو هرگونه کاهش سهم جمعیت جوان موجب تحت تأثیر قرارگرفتن ظرفیت تولید علم، نوآوری، کارآفرینی، قدرت دفاعی و پویایی اجتماعی کشور در بلندمدت خواهد شد. امام شهید در دیدار با شرکت‌کنندگان در نهمین همایش ملی «نخبگان فردا» در ۲۲ مهرماه ۱۳۹۴ با تأکید بر این موضوع بیان می‌کنند: «ثروت واقعی یک کشور، نیروی انسانی آن کشور است؛ به‌خصوص اگر جوان و هوشمند باشد». این نگاه بیان می‌کند که جمعیت در اندیشه ایشان نه یک بار اقتصادی، بلکه مهم‌ترین سرمایه تولید قدرت ملی محسوب می‌شود.

نکته مهم دیگر آن است که ایشان میان «جمعیت» و «سرمایه انسانی» تفکیک قائل نمی‌شوند، بلکه این دورا مکمل یکدیگر می‌دانند. از دیدگاه ایشان، جامعه مطلوب جامعه‌ای است که هم از جمعیت کافی برخوردار باشد و هم بتواند این جمعیت را در مسیر علم، ایمان، اخلاق، مهارت و مسئولیت‌پذیری تربیت کند. بنابراین کیفیت تربیت نسل آینده به همان اندازه اهمیت دارد که افزایش جمعیت؛ به همین دلیل در بسیاری از بیانات ایشان، موضوع جمعیت همواره در کنار خانواده، تربیت، آموزش، اشتغال، فرهنگ و سبک زندگی اسلامی مطرح شده است.

از سوی دیگر، در اندیشه حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای، مسئله جمعیت ابعادی چندگانه و فرابخشی دارد. ایشان کاهش جمعیت را صرفاً یک مسئله فردی یا اجتماعی تک‌بعد نمی‌دانند، بلکه آن را دارای پیامدهای اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و تمدنی ارزیابی می‌کنند. به بیان دیگر، هرگونه تغییر در ساختار جمعیت، زنجیره‌ای از آثار متقابل بر بازار کار، نظام تأمین اجتماعی، قدرت دفاعی، سرمایه اجتماعی، رشد اقتصادی، نظام آموزشی و آینده کشور بر جای خواهد گذاشت؛ ازاین‌رو حل مسئله جمعیت نیز نیازمند رویکردی جامع، هماهنگ و میان‌بخشی است و نمی‌توان آن را صرفاً از طریق سیاست‌های حمایتی یا تشویقی کوتاه‌مدت مدیریت کرد.

درنهایت، می‌توان نتیجه گرفت که اندیشه امام شهید^۱ درباره جمعیت بر چهار اصل اساسی استوار است:

الف) جمعیت به‌مثابه سرمایه راهبردی کشور؛^۱

1. <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=56392>.

ب) جوانی جمعیت در جایگاه موتور محرک پیشرفت؛^۱

ج) پیوند ناگسستنی جمعیت با خانواده و تربیت نسل؛^۲

د) نقش جمعیت در تحقق اقتدار ملی و تمدن نوین اسلامی.^۳

این چهار اصل، چارچوب مفهومی دیدگاه معظم‌له درباره آینده جمعیتی ایران را شکل می‌دهد و مبنای سیاست‌های کلی جمعیت و بسیاری از توصیه‌های راهبردی ایشان در حوزه خانواده و جوانی جمعیت به شمار می‌رود.

جایگاه جوانی جمعیت در اندیشه شهید آیت‌الله العظمی خامنه‌ای رحمته‌الله

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اندیشه امام شهید رحمته‌الله در حوزه جمعیت، تأکید بر «جوانی جمعیت» به مثابه سرمایه راهبردی جمهوری اسلامی ایران است. در منظومه فکری ایشان، اهمیت جمعیت صرفاً به تعداد افراد محدود نمی‌شود، بلکه ساختار سنی جمعیت و سهم جمعیت جوان، تعیین‌کننده ظرفیت‌های آینده کشور در حوزه‌های علمی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و امنیتی است؛ از این‌رو معظم‌له همواره به روند سالمندی جمعیت هشدار می‌دادند و حفظ جوانی جمعیت را یکی از ضرورت‌های اساسی آینده ایران می‌دانستند.^۴ این نگرش ریشه در تلقی تمدنی از مفهوم جمعیت دارد. در اندیشه ایشان، تمدن‌سازی بدون برخورداری از نیروی انسانی جوان، مؤمن، خلاق، متخصص و باانگیزه امکان‌پذیر نیست. نیروی جوان موتور حرکت جامعه است و هرگونه کاهش در سهم این گروه سنی، توان تولید علم، نوآوری، کارآفرینی، دفاع از کشور و پویایی فرهنگی را کاهش خواهد داد؛ از این‌رو جوانی جمعیت نه یک دغدغه مقطعی، بلکه ضرورتی راهبردی برای استمرار پیشرفت کشور محسوب می‌شود.

ایشان در سخنرانی خود در مراسم نوزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی رحمته‌الله این‌گونه بیان داشتند: «جوان یک کشور اگر بخواهد مثل موتور پیش‌برنده‌ای آن ملت را پیش ببرد، احتیاج دارد به اینکه سرحال، بانشاط، تندرست، قوی و دل‌بسته به کار و پیشرفت باشد».

همان‌طور که بیان شد ایشان اعتقاد داشتند سرمایه اصلی کشور نه منابع طبیعی و نه امکانات

۱. <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=24600>.

۲. <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=28179>.

۳. <https://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=50300>.

۴. بیانات در دیدار جمعی از تولیدکنندگان، کارآفرینان و فعالان اقتصادی، ۱۳۹۸/۸/۲۸.

اقتصادی، بلکه سرمایه انسانی جوان است. چنین برداشتی با نظریه‌های جدید توسعه نیز همخوانی دارد که سرمایه انسانی را مهم‌ترین عامل رشد و توسعه پایدار معرفی می‌کند.^۱ از سوی دیگر، معظم‌له کاهش نرخ باروری را صرفاً به معنای کاهش تعداد موالید نمی‌دانند، بلکه آن را آغاز زنجیره‌ای از پیامدهای بلندمدت می‌دانستند که در نهایت به کاهش جمعیت فعال، افزایش نسبت سالمندان، فشار بر نظام بازنشستگی، کاهش توان تولید، افت نوآوری و کاهش اقتدار ملی منجر خواهد شد؛ به همین دلیل ایشان در سال‌های مختلف درباره تداوم روند کاهش جمعیت هشدار می‌دادند و تأکید می‌کردند که جبران این روند در آینده بسیار دشوار خواهد بود.

ایشان در سخنرانی نوروزی خود در سال ۱۳۹۹ خطاب به ملت ایران فرمودند: «اینکه بنده زیاد روی موالید تکیه می‌کنم، به خاطر این است. کشور ما امروز کشور جوانی است؛ اگر چنانچه موالید در این کشور به قدر لازم و به قدر کافی تولید نشوند - که الان به قدر کافی نیست - چند صباح دیگر، چند سال دیگر نسل جوان در کشور کمیاب خواهد شد. آن وقت کشوری که در آن جوان کم است، پیشرفتش [هم] کم است. یکی از ابزارهای قدرت، حفظ اکثریت جوان در جامعه است».

یکی از ویژگی‌های مهم اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، پیوند میان «جوانی جمعیت» و «پنجره جمعیتی» است.^۲ هر زمانی که جامعه‌ای دست‌کم ۷۰ درصد جمعیت در بازه زمانی ۱۵ تا ۶۴ سال یعنی سن‌های اوج کار و فعالیت باشند، در اصطلاح گفته می‌شود که آن کشور در فرصت پنجره جمعیتی قرار دارد. این زمان فرصتی برای اصلاح ساختارهای جمعیتی و همچنین رشد و پیشرفت علمی و اقتصادی کشور است که اگر مغتمم شمرده نشود، آثار جبران‌ناپذیری خواهد داشت. ایران اسلامی تا سال ۱۴۱۵ در فرصت پنجره جمعیتی است و از حدود ده سال آینده این فرصت تمام می‌شود. درواقع هر تلاش در این بازه زمانی برای افزایش نرخ رشد جمعیت انجام شود، در سال‌های بعد به نفع کشور خواهد بود؛ ازاین‌رو گروه‌ها و افرادی که تاکنون فعال نشده‌اند، از همین اکنون باید این هدف مهم را در اولویت کاری خود قرار دهند.^۳

1. G. S. Becker, 1993, p 25.

2. <https://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=۵۰۵۶۳>

3. D. E. Bloom, Canning, D., & Sevilla, J. *The Demographic Dividend: A New Perspective on the Economic Consequences of Population Change*, p: 45.

تأکید مکرر معظم‌له بر بهره‌گیری از ظرفیت جوانان، نشان‌دهنده توجه ایشان به همین فرصت راهبردی است.

در «بیانیه گام دوم انقلاب» نیز جوانان محور اصلی تحقق آینده جمهوری اسلامی معرفی شده‌اند. در این بیانیه، نسل جوان مخاطب اصلی انقلاب اسلامی معرفی شده‌اند و از آنان در جایگاه نیروی پیش‌برنده علم، عدالت، معنویت، اقتصاد، استقلال و تمدن‌سازی یاد شده است.^۱ این رویکرد بیان می‌کند که جوانی جمعیت صرفاً یک شاخص جمعیت‌شناختی نیست، بلکه مهم‌ترین ظرفیت تحقق اهداف بلند انقلاب اسلامی به شمار می‌رود.

از منظر حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای، حفظ جوانی جمعیت بدون تقویت نهاد خانواده امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین خانواده بستر اصلی تولد، رشد، تربیت و جامعه‌پذیری نسل آینده است و هرگونه آسیب به بنیان خانواده، اثر مستقیمی بر آینده جمعیتی کشور می‌گذارد؛^۲ به همین دلیل در بسیاری از بیانات ایشان، موضوع جمعیت در کنار ازدواج، فرزندآوری، تربیت فرزند، تحکیم خانواده و اصلاح سبک زندگی مطرح شده است. این پیوند نشان می‌دهد که سیاست‌های جمعیتی در اندیشه معظم‌له، بخشی از یک منظومه فرهنگی و اجتماعی گسترده‌تر است و نمی‌توان آن را صرفاً به سیاست‌های تشویقی اقتصادی تقلیل داد. در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که در اندیشه امام شهید^{رحمه‌الله}، جوانی جمعیت دارای سه کارکرد اساسی است:

الف) موتور محرک پیشرفت علمی، اقتصادی و فرهنگی کشور؛

ب) پشتوانه اقتدار ملی و امنیت پایدار؛

ج) زیربنای تحقق تمدن نوین اسلامی.

بر این اساس، هرگونه سیاست‌گذاری در حوزه جمعیت باید معطوف به حفظ، تقویت و توانمندسازی نسل جوان باشد؛ زیرا آینده ایران بیش از هر عامل دیگری، به کیفیت و پویایی سرمایه انسانی جوان وابسته است.

آسیب‌شناسی وضعیت جمعیتی ایران از منظر شهید آیت‌الله العظمی خامنه‌ای^{رحمه‌الله}

تحلیل دیدگاه‌های امام شهید^{رحمه‌الله} نشان می‌دهد که ایشان مسئله جمعیت را صرفاً در قالب کاهش

۱. متن بیانیه گام دوم: <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>

۲. پیام به حوزه فعالان جمعیت، ۱۴۰۱/۲/۲۸.

نرخ باروری یا افزایش سالمندی جمعیت تبیین نمی‌کنند، بلکه آن را نتیجه مجموعه‌ای از تحولات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و مدیریتی می‌دانند که در چند دهه گذشته به تدریج بر رفتارهای جمعیتی جامعه ایران اثر گذاشته است. در این چارچوب، کاهش جمعیت نه مسئله‌ای تک‌عاملی، بلکه پیامد تغییرات عمیق در نگرش‌ها، سبک زندگی، سیاست‌های عمومی و الگوهای فرهنگی جامعه است.^۱

۱. تداوم نادرست سیاست‌های کنترل جمعیت

یکی از مهم‌ترین محورهای آسیب‌شناسی معظم‌له، تداوم سیاست کنترل جمعیت پس از پایان ضرورت‌های آن است. ایشان بارها تأکید کرده‌اند که سیاست تحدید نسل که در مقطع خاصی از تاریخ کشور با هدف مدیریت شرایط اقتصادی و اجتماعی اتخاذ شد، پس از تغییر شرایط نیز ادامه یافت و همین امر موجب شد نرخ باروری کشور با سرعتی بیش از انتظار کاهش یابد. به اعتقاد ایشان، خطای اصلی نه در اصل سیاست، بلکه در استمرار آن پس از پایان ضرورت‌های زمانی بود؛ استمرار این سیاست موجب شد جامعه ایران در مدت کوتاهی از جامعه‌ای جوان به سمت سالمندی حرکت کند.^۲

از دیدگاه حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای علیه‌السلام، کاهش نرخ باروری صرفاً یک پدیده جمعیت‌شناختی نیست، بلکه تهدیدی برای آینده راهبردی کشور محسوب می‌شود. کاهش تعداد مولید در کوتاه‌مدت شاید آثار محسوسی بر جای نگذارد؛ اما در بلندمدت با کاهش جمعیت فعال، افزایش نسبت سالمندان، کاهش نیروی مولد، فشار بر صندوق‌های بازنشستگی، افزایش هزینه‌های سلامت و کاهش ظرفیت اقتصادی کشور همراه خواهد بود؛^۳ به همین دلیل ایشان بارها هشدار می‌دادند که اگر روند کاهش جمعیت ادامه یابد، در آینده جبران آن بسیار دشوار و حتی در برخی ابعاد غیرممکن خواهد بود.

۲. تغییر نگرش فرهنگی دربارهٔ فرزندآوری

دومین محور آسیب‌شناسی در اندیشه معظم‌له، تغییر نگرش فرهنگی دربارهٔ فرزندآوری است. در دهه‌های اخیر، برخی گفتمان‌های فرهنگی، فرزند را به جای آنکه نعمتی الهی و سرمایه‌ای

۱. بیانات در دیدار اعضای همایش ملی «تغییرات جمعیتی و نقش آن در تحولات مختلف جامعه»، ۱۳۹۲/۸/۶.

۲. بیانات در اجتماع بزرگ مردم بجنورد، ۱۳۹۱/۷/۱۹.

۳. <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=56392>.

اجتماعی معرفی کنند، هزینه‌ای اقتصادی یا مانعی برای پیشرفت فردی تصویر کرده‌اند. نتیجه این تغییر نگرش، کاهش تمایل به فرزندآوری، گسترش خانواده‌های کم‌فرزند و در برخی موارد ترجیح سبک زندگی بدون فرزند بوده است. به نظر می‌رسد این تغییر صرفاً حاصل مشکلات اقتصادی نیست، بلکه بخش مهمی از آن به تحول ارزش‌ها، الگوهای مصرف و سبک زندگی باز می‌گردد.

امام شهید^{علیه‌السلام} در دیدار اعضای همایش ملی «تغییرات جمعیتی و نقش آن در تحولات مختلف جامعه» به تاریخ ۱۳۹۲/۸/۸ می‌فرماید:

ببینید چه چیزهایی است که موجب می‌شود جامعه ما دچار میل به کم‌فرزندگی بشود. این میل به کم‌بودن فرزند، یک عارضه است؛ و آلا انسان به طور طبیعی فرزند را دوست می‌دارد. چرا ترجیح می‌دهند افرادی که فقط یک فرزند داشته باشند؟ چرا ترجیح می‌دهند فقط دو فرزند داشته باشند؟ چرا زن به شکلی، مرد به شکلی پرهیز می‌کنند از فرزندداری؟ اینها را بایستی نگاه کرد و دید عواملش چیست؛ این عوامل را پیدا کنید، برای علاج این عوامل بیماری‌زا - که به اعتقاد بنده اینها عوامل بیماری‌زا است - متخصصین و صاحبان اندیشه را بخواهید فکر کنند. فرض کنید مثلاً بالا رفتن سن ازدواج؛ خب بلاشک یکی از چیزهایی که باروری را محدود می‌کند، بالا رفتن سن ازدواج است.

۳. غلبه نگاه اقتصادی بر نگاه توحیدی

یکی دیگر از مؤلفه‌های مهم در آسیب‌شناسی ایشان، غلبه نگاه اقتصادی صرف به مسئله جمعیت است. مشکلات اقتصادی می‌تواند بر تصمیم خانواده‌ها درباره فرزندآوری اثر بگذارد؛ اما تجربه بسیاری از کشورها نشان می‌دهد که حتی در جوامع برخوردار نیز نرخ باروری کاهش یافته است. بنابراین تحلیل مسئله جمعیت صرفاً بر پایه متغیرهای اقتصادی، تبیینی ناقص خواهد بود.

ایشان در یکی از دیدارهای خود بیان می‌دارند:

ما نباید تصوّر بکنیم که حتماً بایستی یک نفری یک خانه ملکی داشته باشد، یک شغل درآمدداری داشته باشد، بعد ازدواج بکند؛ نه، "إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ". این قرآن است [که] با ما دارد این جور حرف می‌زند؛ یعنی همه آن گره‌های ذهنی‌ای را که وجود دارد در این زمینه، باید شما باز کنید؛ یعنی شأن شما و همایشی از

این قبیل، این است که بایستی این کار فکری و علمی را بکنند؛ یعنی صرفاً بیان فکر، بیان خواست و حتی شعارهایی در این زمینه نباشد. واقعاً کار بشود، کار فکری بشود؛ عوامل کاهش جمعیت و موجبات افزایش جمعیت به نحو مطلوب و با اعتدال متناسب، درست سنجیده بشود، مطرح بشود [تا] افغان بشوند افکار نخبگان. در این زمینه خب الان عامه مردم، بعضی ها متدینند، بعضی ها متعبدند، وقتی گفته می شود، می روند سراغ باروری بیشتر؛ لکن نخبگان جامعه باید قانع بشوند، باید مسئله را قبول کنند؛ اگر نخبگان قبول کردند، کار سهل می شود، کار فرهنگ سازی آسان می شود. از بیانات امام شهید^{علیه السلام} می توان به دست آورد که سیاست های جمعیتی نباید به اقدامات مقطعی و بخشی محدود شود، بلکه حل مسئله جمعیت نیازمند شکل گیری نظام حکمرانی هماهنگی است که در آن سیاست های اقتصادی، فرهنگی، آموزشی، رسانه ای، اجتماعی و حقوقی در راستای تحکیم خانواده و تقویت فرزندآوری هم افزا عمل کنند. این رویکرد نشان می دهد که مسئله جمعیت، موضوعی میان بخشی و راهبردی است که تحقق اهداف آن مستلزم مشارکت همه نهادهای حاکمیتی و اجتماعی است. این امر را می توان از ابلاغ سیاست های کلی جمعیت در تاریخ ۱۳۹۳/۲/۳۰ به دست آورد.

این مؤلفه ها در کنار یکدیگر، تصویری منسجم از علل کاهش پویایی جمعیتی ایران ارائه می دهند و مبنای شکل گیری سیاست های کلی جمعیت و سایر سیاست های حمایتی در این حوزه محسوب می شوند.

مؤلفه های آینده مطلوب جمعیتی ایران در اندیشه شهید آیت الله العظمی خامنه ای^{علیه السلام}

آینده پژوهی بر این اصل استوار است که آینده صرفاً ادامه روندهای موجود نیست، بلکه می تواند بر اساس ارزش ها، اهداف و سیاست های مطلوب طراحی و هدایت شود. در این چارچوب، آینده مطلوب جمعیتی ایران در اندیشه امام شهید^{علیه السلام} نیز صرفاً به معنای افزایش تعداد جمعیت نیست، بلکه تصویری جامع از جامعه ای برخوردار از جمعیتی جوان، پویا، متعهد، توانمند و تمدن ساز ارائه می دهد. تحلیل منظومه فکری رهبر شهید نشان می دهد که آینده مطلوب جمعیتی بر مجموعه ای از مؤلفه های به هم پیوسته استوار است که هر یک در تحقق پیشرفت و اقتدار کشور نقشی اساسی ایفا می کنند.

۱. حفظ جوانی ساختار جمعیتی کشور

نخستین مؤلفه این آینده مطلوب، حفظ جوانی ساختار جمعیتی کشور است. در اندیشه حضرت

آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، جوانی جمعیت نه صرفاً یک ویژگی آماری، بلکه یکی از مهم‌ترین مزیت‌های راهبردی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. جامعه‌ای که از جمعیت جوان برخوردار باشد، ظرفیت بیشتری برای نوآوری، تولید علم، کارآفرینی، پویایی اقتصادی، پیشرفت فناوری و دفاع از منافع ملی خواهد داشت.

۲. تحکیم خانواده در جایگاه بستر اصلی بازتولید سرمایه انسانی

دومین مؤلفه آینده مطلوب، تحکیم خانواده در جایگاه بستر اصلی بازتولید سرمایه انسانی است. در منظومه فکری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای^۱، خانواده صرفاً محل تولد فرزند نیست، بلکه مهم‌ترین نهاد تربیت، انتقال ارزش‌ها، شکل‌گیری هویت دینی و ملی و پرورش نسل آینده محسوب می‌شود. بر این اساس، هرگونه سیاست جمعیتی زمانی موفق خواهد بود که هم‌زمان با افزایش فرزندآوری، به استحکام روابط خانوادگی، ارتقای کیفیت فرزندپروری و حمایت از نهاد خانواده نیز توجه داشته باشد. در این نگاه، آینده مطلوب جمعیتی بدون خانواده‌ای سالم، پایدار و کارآمد تحقق نخواهد یافت.

۳. ارتقای کیفیت سرمایه انسانی

سومین مؤلفه، ارتقای کیفیت سرمایه انسانی است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای همواره تأکید می‌کردند که افزایش جمعیت باید همراه با ارتقای سطح علم، مهارت، اخلاق، ایمان و مسئولیت‌پذیری نسل آینده باشد. بنابراین هدف نهایی سیاست‌های جمعیتی صرفاً افزایش تعداد افراد نیست، بلکه تربیت نسلی است که بتواند مسئولیت پیشرفت کشور و تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی را بر عهده گیرد. این دیدگاه با نظریه سرمایه انسانی که آموزش، مهارت و توانمندی را مهم‌ترین عامل توسعه پایدار می‌داند، همخوانی دارد.^۱

۴. پویایی اقتصادی مبتنی بر سرمایه انسانی جوان

چهارمین مؤلفه، پویایی اقتصادی مبتنی بر سرمایه انسانی جوان است. همان‌طور که بیان شد، ایشان جمعیت جوان مهم‌ترین را موتور رشد اقتصادی، نوآوری و تولید ملی می‌دانستند. افزایش سهم جمعیت فعال در صورت فراهم‌بودن فرصت‌های آموزش، اشتغال و کارآفرینی، می‌تواند زمینه‌ساز جهش اقتصادی کشور باشد؛ از سوی دیگر، کاهش جمعیت جوان و افزایش نسبت

1. G. S. Becker, *Human Capital: A Theoretical and Empirical Analysis, with Special Reference to Education*. P

سالمندان، فشار مضاعفی بر نظام بازنشستگی، خدمات درمانی و بودجه عمومی وارد می‌کند و ظرفیت رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد؛ از این‌رو سیاست‌های جمعیتی باید هم‌زمان با سیاست‌های اشتغال، تولید و توسعه سرمایه انسانی طراحی شوند.

۵. تقویت اقتدار ملی و امنیت پایدار

پنجمین مؤلفه آینده مطلوب، تقویت اقتدار ملی و امنیت پایدار است. در اندیشه حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای^{ره}، جمعیت یکی از ارکان قدرت ملی محسوب می‌شود. کشوری که از جمعیت جوان، تحصیل کرده، متخصص و برخوردار از روحیه مسئولیت‌پذیری بهره‌مند باشد، در عرصه‌های علمی، اقتصادی، دفاعی و فرهنگی نیز از ظرفیت بیشتری برای ایفای نقش منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار خواهد بود. بر اساس این نگرش، سیاست‌های جمعیتی صرفاً سیاست‌های اجتماعی نیستند، بلکه بخشی از راهبرد کلان امنیت ملی و اقتدار جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آیند.

۶. زمینه‌سازی برای تحقق تمدن نوین اسلامی

ششمین مؤلفه، زمینه‌سازی برای تحقق تمدن نوین اسلامی است. یکی از مفاهیم بنیادین در اندیشه شهید آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، تمدن نوین اسلامی است که تحقق آن مستلزم وجود جامعه‌ای پویا، برخوردار از سرمایه انسانی گسترده و نسل‌های توانمند است. بنابراین جمعیت در این منظومه فکری، نه یک هدف مستقل، بلکه یکی از زیرساخت‌های تحقق تمدن اسلامی محسوب می‌شود. جامعه‌ای که از جمعیت کافی، جوان، متخصص، متعهد و دارای هویت اسلامی برخوردار باشد، توان بیشتری برای تولید علم، توسعه فناوری، گسترش عدالت، تقویت فرهنگ اسلامی و ایفای نقش تمدنی خواهد داشت.

در مجموع می‌توان گفت که اندیشه شهید آیت‌الله العظمی خامنه‌ای^{ره} درباره جمعیت، از یک نگاه بخشی و کوتاه‌مدت فراتر می‌رود و به نظریه‌ای راهبردی درباره نسبت «جمعیت، خانواده، سرمایه انسانی، پیشرفت و تمدن‌سازی» تبدیل شده است. بهره‌گیری از این منظومه فکری در سیاست‌گذاری عمومی، می‌تواند ضمن تقویت بنیان خانواده، زمینه حفظ پویایی جمعیتی و افزایش ظرفیت‌های علمی، فرهنگی و اقتصادی کشور را در دهه‌های آینده فراهم آورد.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. علیی، محمدولی، «تحلیل فضایی کاهش باروری، سالخوردگی جمعیت و پیامدهای

جمعیت، جوانی و آینده جمعیتی ایران در اندیشه شهید آیت‌الله خامنه‌ای ■ ۱۱۹

امنیتی آن در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه حکمرانی جمعیت و خانواده، دوره ۱، ش ۱، ۱۴۰۲ ش.

۲. محمدپور، غلامرضا، سمیه جعفری، رسول بخشی دستجردی و هاجر اثی‌عشری، «بررسی اثر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی ایران»، تحقیقات اقتصادی، دوره ۴۸، ش ۲، ۱۳۹۲ ش.

۳. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت علیه‌السلام لإحياء التراث، ۱۳۹۰ ش.

4. Becker, Gary S., *Human Capital: A Theoretical and Empirical Analysis, with Special Reference to Education*, Chicago: University of Chicago Press, 1993.
5. Bloom, David E., David Canning, and Jaypee Sevilla, *The Demographic Dividend: A New Perspective on the Economic Consequences of Population Change*, Santa Monica, CA: RAND Corporation, 2003.
6. <https://farsi.khamenei.ir>.

نقش علمای لبنان در ترویج مکتب شیعه

حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا*

اشاره

عالم‌ان لبنان از دیرزمانی ارتباط عمیقی با حوزه‌های علمیه و جوامع دینی جهان تشیع داشته‌اند. امروزه به دلیل مسائل جهان اسلام به‌ویژه صف‌آرایی محور مقاومت در مقابل استکبار جهانی، پیوند با لبنان اهمیت خاصی یافته است؛ از این‌رو نگاهی به خدمات عالمان لبنان به مذهب شیعه به‌ویژه در عصر ما، امری ضروری به نظر می‌رسد. فقیهان جبل عامل لبنان نقش مهمی در مدیریت معنوی و دینی حکومت سربداران و حکومت صفویه در ایران داشته‌اند؛ شهید اول، محقق کرکی، شیخ بهایی و دیگران با تأسیس و تقویت حوزه‌های علمی شیعه در اصفهان و مراکز دیگر از مکتب شیعه صیانت کردند.

مقدمه

در مقدمه به سه نکته اشاره می‌شود:

الف) تقدم گسترش مکتب شیعه در لبنان

ارتباط عمیق فرهنگی و سیاسی لبنان با ایران بر محور مکتب اهل بیت علیهم‌السلام از زمانی است که خواجه علی بن مؤید، آخرین امیر سربداران خراسان (۷۶۶ - ۷۸۳ ق) در حکومت دوازده‌ساله‌اش، با فقیه بزرگ شمس‌الدین محمد مکی معروف به شهید اول (متوفی ۷۸۶ ق)، در جبل عامل مکاتبه و او را برای مرجعیت دینی شیعیان دعوت کرد. شهید اول به عللی، دعوت خواجه را نپذیرفت و در پاسخ، در سال ۷۸۲ قمری، کتاب فقهی جامع و مختصری به نام اللعة الدمشقیه را برای شیعیان خراسان نوشت و آن را به سبزواری فرستاد تا مرجع و منبع فقهی جامعه

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

شیعیان باشد. این کتاب بعدها به‌اختصار لمعه نامیده شد و در جایگاه یکی از اصلی‌ترین متون فقهی حوزه‌های علمیه شیعه قرار گرفت.

مذهب شیعه با تأسیس سلسله صفویه در ایران رسمیت و رواج یافت؛ اما تشیع صفویان بیشتر دربرگیرنده گرایش‌های صوفی‌گرایانه بود که با فقه پویای شیعه فاصله بسیاری داشت؛ به همین دلیل مانند عصر سربداران، نیاز به منابع فقهی شیعه اثنی‌عشری برای اداره امور به‌شدت احساس می‌شد. دیدگاه‌های صوفیانه رایج در میان سران قزلباش که در شکل‌گیری حکومت صفویه نقش مهمی داشتند، قادر به رفع مشکلات مدیریتی به‌ویژه قضایی نبود؛ ازاین‌رو شاهان صفوی به منظور ترویج آیین تشیع و اجرای حقوق اسلامی (شریعت) بر طبق مذهب شیعه، عالمان شیعه را از سرزمین‌های اسلامی مانند لبنان به ایران دعوت کردند. محقق کرکی یکی از عالمان لبنانی بود که تلاش بسیاری برای ترویج مذهب شیعه در ایران، تعمیق تفکر شیعی و تغییر فضای حاکم شیعه صوفی به شیعه فقه‌ای انجام داد. ناگفته نماند که تشیع در جبل‌عامل بر تشیع در ایران مقدم است.^۱

(ب) نقش ابوذری در تشیع لبنان

بی‌شک همانند شخصیت سلمان فارسی که نقش مهمی در ترویج مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام در ایران داشته است؛ ابوذری از اصحاب ویژه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و از یاران خاص امام علی علیه‌السلام نیز در لبنان چنین نقشی داشته است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خطاب به ابوذری فرموده بود: «يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّكَ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ»^۲ یا ابوذری، تو از ما اهل‌بیت علیهم‌السلام هستی. علت تبعید ابوذری به شام قدیم (که لبنان هم بخشی از آن است)، خسته‌شدن عثمان از تبلیغات ابوذری بود. ابوذری را به شام و دمشق تبعید کردند؛ ولی او ساکت نشست و همچنان به جهاد تبیین ادامه داد تا معاویه از دست او خسته شد و او را به کوهستان‌های دوردست شام یا همان جبل‌عامل تبعید کرد. علامه سیدمحسن امین عاملی نوشته است تبلیغات ابوذری چنان مؤثر بود که نخستین بارقه‌های تشیع در لبنان شکل گرفت و بذری تشیع را آنجا کاشت؛ ازاین‌رو همه شیعیان لبنان در طول تاریخ، مدیون تبلیغات ابوذری هستند.^۳

۱. مرتضی مطهری، خدمات متقابل ایران و اسلام، ص ۴۳۹ - ۴۴۱.

۲. محمد بن حسن طوسی، امالی طوسی، ص ۵۲۵.

۳. سیدمحسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۳۸؛ مهدی فراهانی منفرد، مهاجرت علمای شیعه از جبل‌عامل به ایران در عصر صفوی، ص ۵۹.

ابوذر بیشترین فعالیت خود را در دو روستای «میس و صرفند» در ساحل دریای مدیترانه و «فعاليس» در جنوب شرقی جبل عامل بر فراز بلندی‌های مشرف بر اردن متمرکز کرد. بعدها مردم قدرشناس آن خطّه، در هر دو روستای یادشده مسجدی به نام ابوذر ساختند و بدین ترتیب تشیع در منطقه جبل عامل نفوذ کرد و به دیگر مناطق راه یافت.^۱

ابوذر بعد از موفقیت‌های کم‌نظیر در شام و لبنان، دوباره از سوی معاویه به مدینه برگردانده شد. عثمان هم که در مدینه نمی‌توانست تبلیغات مؤثر ابوذر را تحمل کند، دوباره در فکر تبعید وی افتاد و او را به ریزه تبعید کرد. ابوذر بعد از تحمل فشارها و شکنجه‌های سنگین خلفای جور و حاکمان بنی‌امیه، سرانجام در ذی‌الحجه سال ۳۲ قمری در عصر خلافت عثمان در ریزه^۲ در حال غربت از دنیا رفت.^۳

ج) منطقه شیعه‌پرور جبل عامل

جبل عامل زادگاه عالمان بزرگی مثل شهید اول، منطقه‌ای است در جنوب لبنان و در ساحل دریای مدیترانه که از رود لیطانی به طرف جنوب تا حدود فلسطین امتداد دارد. نام این منطقه از قبیله بنی‌عامله گرفته شده است که پس از شکسته شدن سدّ مأرب از یمن کوچ کردند و در آنجا اقامت گزیدند.

شیخ حرّ عاملی از دانشمندان مشهور جبل عامل می‌نویسد: قدیمی‌ترین گروه‌های شیعی، بعد از شهر مدینه در جبل عامل نشو و نما یافتند و به جاهای دیگر نیز منتشر شده‌اند. حوزه علمیه جبل عامل در قرن هشتم چنان اوج گرفت که شیخ حرّ عاملی می‌نویسد: در یکی از روستاهای جبل عامل در زمان نزدیک به عصر شهید اول، هفتاد مجتهد در تشیع جنازه‌اش شرکت داشتند.^۴ دانشمندان و شاعران زیادی از این خطّه شیعه‌پرور برخاسته‌اند و به مکتب شیعه خدمت

۱. عبدالکریم پاک‌نیا، «شهید اول، پاسدار حریم تشیع»، مبلغان، ش ۹۹.

۲. ربّذه، روستایی تاریخی از توابع مدینه است که به سبب تبعید و دفن ابوذر غفاری، صحابی پیامبر اسلام ﷺ، شهرت یافته است.

۳. اسماعیل بن عمر ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۱۶۵.

۴. أَمَلُ الْأَمَلِ فِي عُلَمَاءِ جَبَلِ عَامِلٍ کتابی رجالی تألیف شیخ محمد بن حسن معروف به حرّ عاملی (متوفی ۱۱۰۴ ق) در شرح حال برخی از دانشمندان شیعه به‌ویژه علمای جبل عامل لبنان است. نام دیگر کتاب، تذکرة المتبحرین فی العلما المتأخرین است که گاهی بخش دوم کتاب به این نام خوانده شده است. بیش از ۱۵ اثر پیرامون کتاب امل الامل تألیف شده است (محمد بن حسن حرّ عاملی، امل الامل، ج ۱، ص ۱۵).

کرده‌اند. یکی از شاعران نامدار جزّین در لبنان، عبدالله بن ایوب جزّینی است که در زمان امام هشتم علیه‌السلام از یاران خاص آن حضرت بود. از فقیهان و دانشمندان این شهرک، می‌توان به اسدالدین صائغ جزّینی، شیخ احمد بن طی جزّینی (جد بزرگ شهید اول) و شیخ محمد مکی جزّینی (پدر شهید) اشاره کرد.^۱

خدمات عالمان لبنان به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام

در این بخش از مهم‌ترین ویژگی‌های عالمان لبنان و انواع خدمات آنان به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام سخن خواهیم گفت.

اول: ثبات قدم در ولایت و قوت قلب شیعیان

عالمان و شیعیان لبنان همانند ابوذر که اولین راهنمای ایشان بوده است، به ثبات قدم در ولایت اهل بیت علیهم‌السلام شهره هستند. برای همین در روزگار معاصر شیعیان لبنان را «متاوله» می‌نامند. درباره دلیل این نام‌گذاری چند نظریه مطرح است:

الف) این لفظ جمع «متوالی» و مشتق قیاسی از توالی به معنای تتابع و پی‌درپی بودن است؛ بدان دلیل که همه مردم جبل عامل در موالات اهل بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم ثابت قدم بوده‌اند.

ب) این لفظ مشتق (برخلاف قیاس) از تولّی است؛ یعنی به علت داشتن ولای اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم، آنان را ولیّ و سرور خود برگزیدند؛ چون شعارشان در هنگام جنگ چنین بود: «مُت وَلِیَا لَعْلَى علیه‌السلام»؛ بمیر، در حالی که ولیّ و دوستدار علی علیه‌السلام هستی؛^۲ به همین دلیل بدین نام معروف شدند.

امروزه هم با وجود فشارهای بسیار بر شیعیان لبنان و شهیدانی که تقدیم اسلام کرده‌اند، شیعیان لبنان همچنان در مقابل متجاوزان صهیونی و امریکائی و فشارهای داخلی مقاوم و استوار ایستاده‌اند و قوت قلب سایر مسلمانان و مظلومان و شیعیان عالم هستند. در روایات اهل بیت علیهم‌السلام هم از این ویژگی آنان خبر داده شده است؛ امام صادق علیه‌السلام در حدیثی به درخشش این نقطه از جهان اسلام در عصر غیبت اشاره کرده‌اند. ایشان بعد از ستایش شیعیان مقاوم و

۱. عبدالکریم پاک‌نیا، «شهید اول، پاسدار حریم تشیع»، مبلغان، ش ۹۹.

۲. احمد صدرحاج سیدجوادی و دیگران، دائرة المعارف تشیع، ج ۴، ص ۲۷۲؛ محسن امین، خطط جبل عامل، ص ۹۹.

استوار شیعیان جبل عامل لبنان می‌فرماید: «هُؤُلَاءِ شِيعَتُنَا حَقًّا وَهُمْ أَنْصَارُنَا وَأُخُوَانُنَا...»^۱ آنان شیعیان حقیقی ما هستند و یاران و برادران ما محسوب می‌شوند».

دوم: نگاه کلان به مسائل جهان اسلام

عالمان لبنان همچنان در خدمت مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) هستند و به مسائل جهان اسلام نگاه کلان دارند. سیدعبدالحسین شرف‌الدین عالم نامدار لبنانی وصیت کرد که امام موسی صدر به لبنان بیاید تا هم مشکلات لبنان را حل کند و هم مسائل جهان اسلام را. سیدموسی صدر که خود به یکی از عالمان مبارز شیعه در لبنان به نام سیدصالح شرف‌الدین نسب می‌رساند، برای تقویت شیعه در لبنان و خارج از آن خدمات شایان توجهی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی انجام داد. سیدموسی صدر پس از هجرت از ایران به لبنان، مجلس اعلای شیعیان لبنان و جنبش امل را تأسیس کرد و رهبری فکری و سیاسی شیعیان این کشور را عهده‌دار شد. آیات عظام بروجردی و سیدمحسن طباطبائی حکیم هم از او پشتیبانی نمودند و وصیت سیدشرف‌الدین عملی شد. فعالیت موسی صدر در شهر صور، محلی که شرف‌الدین نیز در آن مستقر بود، به وجه شایسته‌ای عملی شد.^۲

متأسفانه دشمنان مکتب شیعه آن عالم فعال، خوش‌فکر و سیاستمدار الهی را تحمل نکردند و او در ۹ شهریور سال ۱۳۵۷ شمسی، طی سفری رسمی به لیبی به دعوت معمر قذافی ناپدید شد.

امام موسی صدر لبنان را محل اصلی فعالیت‌های خود قرار داده بود؛ اما هیچ‌گاه از دیگر مسائل جهان اسلام غافل نبود. موفقیت انقلاب اسلامی ایران، امنیت حوزه‌های علمیه، اتحاد جهان عرب و اسلام برای مبارزه با اسرائیل و بالاخره گسترش تشیع در آفریقا، مهم‌ترین دغدغه‌های خارج از لبنان ایشان را تشکیل می‌داد.^۳

سوم: تربیت شاگردان ممتاز در جهان اسلام

شاگردان تاثیرگذار حوزه علمیه جبل عامل در لبنان، چهره‌های ماندگار شیعه در جهان اسلام هستند. برخی از آنان در قرن‌های دهم و یازدهم و بعد از آن به دیگر مناطق به‌ویژه ایران مهاجرت

۱. محمد بن حسن حر عاملی، امل‌الآمل، ج ۱، ص ۱۵.

۲. رسول جعفریان، اطلس شیعه، ص ۵۲۳.

۳. محسن کمالیان، پایگاه صدرپژوهی.

کردند و افزون بر بیان‌گذاشتن مکتب‌های مختلفی در سایر مناطق، آثار ارزشمندی از خود به جای گذاشتند و شاگردان ممتازی را تربیت کردند.

سیدجواد عاملی صاحب مفتاح الکرامه و شاگرد معروف سیدبحرالعلوم، کفعمی صاحب کتاب مصباح و بلد الامین،^۱ شیخ حر عاملی صاحب وسائل الشیعه، شیخ بهائی^۲ حکیم، فقیه، عارف، منجم، ریاضی‌دان، شاعر، ادیب، مورخ و دانشمند نامدار قرن دهم و یازدهم هجری، محقق کرکی صاحب جامع المقاصد، شهید اول، شهید ثانی، سیدمحسن امین صاحب اعیان الشیعه، سیدشرف‌الدین عاملی، محمدجواد مغنیه، جعفر مرتضی عاملی، سیدحسن نصرالله، ابوالفتح کراچکی، سیدحسن صدر و ده‌ها عالم دینی از اهالی لبنان هستند که خدمات شایان توجهی به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام کرده‌اند.

میرداماد از نوادگان دختری محقق کرکی، شیخ بهائی (دانشمند ذوالفنون عصر صفوی) و پدرش شیخ حسین بن عبدالصمد، از حکیمان و فقیهانی هستند که خدمات بسیاری به مکتب شیعه و کشور ایران در جایگاه مهد شیعه انجام داده‌اند.

چهارم: دفاع از ارزش‌های مکتب شیعه

عالمان شیعه لبنان در جایگاه مدافعان اهل بیت علیهم‌السلام همواره در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی حضور داشته‌اند و از مرزهای عقیدتی شیعه به بهترین وجه پاسداری کرده‌اند. یک نمونه ماجرایی سیدشرف‌الدین عاملی در حجاز است:

هنگامی که سیدشرف‌الدین در ایام حج نزد عبدالعزیز حاکم وقت سعودی رفت، یک قرآن به او هدیه داده شد که در جلدی پوستین قرار گرفته بود. عبدالعزیز هدیه را گرفت و بوسید. شرف‌الدین گفت چگونه این جلد را می‌بوسی و تعظیم می‌کنی، در حالی که چیزی جز پوست یک بز نیست؟ عبدالعزیز پاسخ داد: غرض من احترام به قرآنی است که در داخل این جلد است، نه خود این جلد. شرف‌الدین گفت: احسنت، ما هم وقتی پنجره یا در اتاق پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله [یا ضریح ائمه علیهم‌السلام] را می‌بوسیم، می‌دانیم که آهن و چوب هیچ کاری نمی‌تواند بکنند، بلکه غرض ما آن کسی است که ماورای این چوب‌ها و آهن‌ها قرار دارد. ما می‌خواهیم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

۱. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، مقاله «تقی‌الدین ابراهیم کفعمی»، گلشن ابرار، ج ۳، ص ۶۹. عبدالکریم پاک‌نیا، «آشنایی با مصباح کفعمی»، مبلغان، ش ۱۲۶.

۲. شخصیت‌های ممتاز جهان تشیع همانند محمدتقی مجلسی و محمدمحسن فیض کاشانی و ملاصدرای شیرازی از معروف‌ترین شاگردان شیخ بهائی‌اند.

را تعظیم کنیم و احترام نماییم. حاضران تکبیر گفتند و او را تصدیق کردند. آنجا بود که عبدالعزیز ناچار شد اجازه دهد حجاج به آثار رسول خدا ﷺ تبرک جویند؛ ولی حاکم پس از او مجدد دستور منع صادر کرد.^۱

پنجم: پیرایش بدعت و خرافات از دامن مکتب

از دیگر خدمات عالمان لبنان، مبارزه با بدعت‌ها و خرافات عصر بوده است. این عالمان و فقیهان مخلص چنان از مکتب اهل بیت علیهم السلام دفاع می‌کردند و به مبارزه با بدعت و خرافات می‌پرداختند که گاهی به قیمت جان‌شان تمام می‌شد؛ ولی آنان در این مسیر هرگز کوتاه نمی‌آمدند. محمد یالوشی عاملی از شاگردان محمد بن مکی عاملی (شهید اول) که در سخنوری بیانی شیرین و جذاب داشت، به جای ادامه تحصیلات و کسب دانش از محضر پرفیض شهید اول، به علم سحر و کهنات روی آورد و از این راه ادعای نبوت کرد و مردم ساده‌لوح را به مذهب جدیدی فراخواند. شهید اول برای دفع فتنه و بدعت، اول سحر او را با سحر باطل کرد و عوامل فتنه را ریشه‌کن نمود؛ اما یاران او با سعایت و سخن‌چینی، زمینه شهادت شهید اول را رقم زدند.^۲

شش: حمایت از حکومت‌های شیعه

عالمان برجسته لبنان همانند شهید اول و محقق کرکی و دیگر عالمان و فقیهان نامدار لبنان، از جنبش‌ها و حکومت‌های شیعی در نقاط مختلف حمایت می‌کردند و هر کسی به هر ترتیبی پرچم شیعه را بلند می‌کرد، به یاری او برمی‌خاستند. امیرعلی مؤید، آخرین امیر سلسله سربداران خراسان از کسانی بود که با اعتقادات شیعی بر خراسان حکومت می‌کرد. او نهایت تلاش خویش را در ترویج و تثبیت آیین اهل بیت علیهم السلام به کار گرفته بود. خواجه مؤید هر صبح و شب به انتظار حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام بود و نام‌های دوازده امام را بر روی سکه‌ها ثبت کرده بود. شهید اول کتاب ارزشمند اللمعة الدمشقية که یک دوره فقه جامع شیعی و احکام عملی اسلام را دربر دارد، به این حاکم شیعی هدیه کرد تا برای اجرای دستورات اسلامی از آن استفاده کنند. به این ترتیب، شیخ شهید از لحاظ فکری و عقیدتی، جنبش سربداران را در آن وضعیت بحرانی پشتیبانی کرد و چراغ راه گردید.

۱. محمد تیجانی سماوی، ثم اهدیت، ص ۶۸.

۲. محمد بن مکی شهید اول، مقدمه اللمعة الدمشقية، ص ۱۳۶.

محقق کرکی هم در عصر خود از راه‌های مختلف حکومت شیعه صفویان را هدایت می‌کرد و در اجرای احکام اسلام به حمایت از آنان برخاست.

هفت: تلاش برای وحدت مسلمانان

شهید اول در جایگاه مصلحی بیدارگر در راه تحکیم پیوند مسلمانان از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد. او که به شکوه و عظمت اسلام و مسلمانان در مقابل دشمنان می‌اندیشید، رمز توفیق را در وحدت کلمه و کلمه توحید می‌دانست. مجلس درس وی همواره از دانشمندان شیعه و سنی موج می‌زد و آنان برای استفاده، مباحثه، حل مشکلات و مناظره در جلسات او حضور می‌یافتند. دوران‌دیشی و ژرف‌نگری این عالم مصلح موجب شده بود که از طرح مسائل اختلافی بپرهیزد. او حتی در هنگام حضور اهل تسنن، کتاب‌های ویژه شیعیان را مخفی می‌کرد. برخی گفته‌اند که علت عدم پذیرش پاسخ حاکم سربداران برای حضور در خراسان، حفظ وحدت مسلمانان، تداوم حرکت بیدارگرانه و وحدت‌آفرین او در منطقه شامات بوده است؛ اما برنامه‌های اصلاحی و انقلابی شهید اول طوری تنظیم شده بود که در فاصله دو قرن آینده، جبل عامل وظیفه خود را در پرورش علمای برجسته و فرزندانگن نستوه شیعی به‌خوبی انجام داد و همشهریان شهید اول با کوله‌باری از دانش و تجربه و اطلاعات برای استوارکردن بنیادهای تشیع به ایران آمدند و دودمان صفوی را از لحاظ علمی و معنوی غنی کردند. سیدعبدالحسین شرف‌الدین عاملی، امام موسی صدر،^۱ سیدمحسن امین و دیگر عالمان لبنان نیز در ایجاد وحدت اسلامی و مقابله با تفرقه‌افکنی‌های بیگانگان در بین مسلمانان به‌شدت تلاش می‌کردند.

هشت: تألیف منابع معتبر شیعه

از دیگر خدمات عالمان لبنان، تقدیم منابع و مجموعه‌های معتبر علمی برای امت اسلام است. آثار قلمی عالمان لبنان از ارزشمندترین گنجینه‌های علمی شیعه به‌شمار می‌روند و همه در راستای نشر فرهنگ اهل بیت (علیهم‌السلام) و گسترش اندیشه‌های شیعی در قرن‌های گذشته هستند. کتاب‌هایی نظیر مفتاح الکرامه از سید جواد عاملی، اللمعة الدمشقية مشهورترین اثر شهید اول و محکم‌ترین متن فقهی که قرن‌ها در حوزه‌های شیعی تدریس می‌شود و فقه‌جویان مشتاق را سیراب کرده است، ذکری الشیعه فی احکام الشریعه، غایة المراد فی شرح نکت الارشاد، القواعد الفقهیه که حدود سیصد قاعده فقهی را آورده است. این کتاب‌ها در موضوعات مختلف علوم

۱. امام موسی صدر، فرزند سیدصدرالدین، فرزند سید اسماعیل صدر، فرزند سیدصدرالدین موسوی عاملی لبنانی.

مانند فقه، اصول، کلام، حدیث، ادبیات و شعر تألیف شده‌اند؛ از جمله شرح لمعه از شهید ثانی، معالم الدین از فرزند شهید ثانی، وسائل الشیعه نوشته شیخ حر عاملی، کنز الفوائد تألیف ابوالفتح کراجکی، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام از سیدحسن صدر از مراجع تقلید لبنانی تبار شیعه.

نهم: ترویج و تقویت حکومت ولایت فقیه

از دیگر برکات عالمان لبنان در جهان تشیع، تقویت نظریه ولایت فقیه است. محقق کرکی از عالمان لبنانی تبار است که در عصر صفویه به ایران هجرت کرد و در دستگاه حکومت به امور شرعی مردم در جایگاه ولی فقیه اقدام نمود. حضور ایشان و عالمان دیگر در دستگاه حکومت، تأثیرات فکری بسیاری بر جامعه ایران بر جای نهاد و این گونه عالمان درصدد تحقیق بخشیدن به اندیشه ولایت فقیه بودند.^۱

محقق کرکی در زمان شاه طهماسب به مقام شیخ الاسلامی که بالاترین مقام دینی به شمار می‌رفت، دست یافت و از این فرصت برای تثبیت حاکمیت شیعه در ایران استفاده کرد؛ به‌ویژه اینکه به نیابت از فقیهان برای سلاطین صفوی، مشروعیت ثانوی در نظر گرفت؛ همچنین در جایگاه نهادی سیاسی - اجتماعی و به مثابه رسانه‌ای قوی در ارتباط حاکمیت و مردم، حکم به اقامه نماز جمعه داد و با نگارش کتاب قاطعه اللجاج، به بیت‌المال عمومی صفویه در قالب خراج رسمیت بخشید.^۲ بعدها دو فرزند محقق کرکی و نوه‌های وی نیز در جایگاه فقیهان زمان به مناصبی چون شیخ الاسلامی و حتی صدراعظم حکومت صفوی رسیدند.

کتاب‌نامه

۱. امین، محسن، خطط جبل عامل، بیروت: دارالمحجّه، ۱۴۲۳ ق.
۲. پاک‌نیا، عبدالکریم، «شهید اول، پاسدار حریم تشیع»، مبلغان، ش ۹۹، ۱۳۸۶ ش.
۳. تیجانی سماوی، محمد، ثم اهدیت، لندن: مطلع الفجر، ۱۹۹۱ م.
۴. جعفریان، رسول، اطلس شیعه، تهران: نشر وزارت دفاع، ۱۳۸۷ ش.

۱. جعفر المهاجر، الهجرة العاملیة الی ایران فی العصر الصفوی.

۲. این کتاب در موضوع مسئله «خراج در حکومت اسلامی» که به صورت فقه استدلالی نوشته شده، با دسته‌بندی منظم و استناد به نظریات بزرگانی همچون شیخ طوسی، علامه حلی، شهید اول و استدلال به آیات و روایات و تعیین مصادیق انواع زمین، مورد توجه فقیهان عظام واقع شده است.

۵. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، مقاله «تقی‌الدین ابراهیم کفعمی» در: گلشن ابرار، قم: نشر معروف، ۱۳۸۰ ش.
۶. جمعی از نویسندگان، «دلائل حمایت بزرگان شیعه از فلسطین»، ره‌توشه راهیان نور، ش ۱۶، ۱۴۰۲ ش.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، امل الآمل، بغداد: مکتبه الاندلس، ۱۳۸۵ ق.
۸. دمشقی، اسماعیل بن کثیر، البدایه و النهایه، بیروت: دارالاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۹. شهید اول، محمد بن مکی، اللمعة الدمشقية، لبنان: دارالتراث، ۱۴۱۰ ق.
۱۰. صدر حاج‌سیدجوادی، احمد و دیگران، دائرة المعارف تشیع، تهران: نشر شهید محبی، ۱۳۷۳ ش.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، امالی، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۱۲. عاملی، سیدمحسن امین، اعیان الشیعة، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۶ ق.
۱۳. فراهانی منفرد، مهدی، مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸ ش.
۱۴. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم: صدرا، ۱۳۶۶ ش.
۱۵. المهاجر، جعفر، الهجرة العاملية الى ایران فی العصر الصفوی، بیروت: دارالروضة، ۱۴۱۰ ق.